





به کوشش: مؤسسه آفرینش های هنری آستان قدس رضوی

نظارت و اشراف: محمد جواد استادی

طراحی و گرافیک: مرجان جلالی

ناظر چاپ: نسرين جليليان جمع

همکاران: زهرا استحقاقی، لیلا بحری، جواد براتی، اعظم بقایی، لیلا پارسا فر،

نگار تشکری، زهرا جعفری، نسرين جليليان جمع، سيد محسن شرافت،

مهدی شریفی صبحی، مصطفی شفيعی کدکنی، شادی غفوربان، محمد فنودی،

ام البنين ماهر، هادی مهری

ياسپاس از آقا يان: دکتر حميد طالبي، دکتر محمد حداد، دکتر احد فرامرز قراملکی،

دکتر جعفر سرور اريد، دکتر محمد رضا قائمی نیک، جواد نوائيان رودسری،

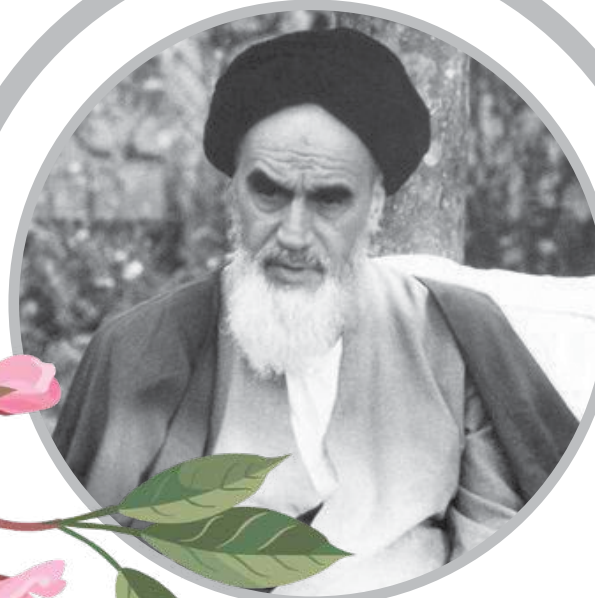
عليرضا سادات اخوي، مرتضی نقيره ای، اميرمهدی حکيمی



مقام معظم رهبری (مد ظله العالی):

ایرانی زیرک مسلمان، نوروز باستانی را با عقیده‌ی خود و به شکل دلخواه خود، تغییر داد؛ قالب نوروز و صورت نوروز را نگه داشت، محتوای آن را عوض کرد. نوروز باستانی، نوروز پادشاهان بود؛ فرصتی برای سلاطین و حکام مستبد بود؛ برای اینکه شکوه خود و عظمت ظاهری خود را به رخ ملتها بکشانند و بنشینند از آنها هدیه بپذیرند. حتی در زمان بنی امیه و بنی عباس که نوروز به دربارهای خلافت اموی و عباسی وارد شد، همان رفتار و سیره‌ی پادشاهان و کسرایان فارسی باستان در دربار آنها عمل می‌شد. اما ایرانی مسلمان، این نظم را، این قالب را به نفع خود تغییر داد؛ اگرچه این تغییر به صورت دفعی انجام نگرفته است اما شما امروز بعد از گذشتن قرن‌ها، مشاهده می‌کنید که نوروز بهانه‌ای و وسیله‌ای است برای ارتباط قلبی میان مردم و میان مبدأ عظمت و عزت، یعنی ذات مقدس باری تعالی.

(۱۳۹۴/۰۱/۰۱)



امام خمینی (قدس سره شریف):

«يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ يَا مُدَبِّرَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ يَا مُحَوِّلَ الْحَوَالِ وَالْأَحْوَالِ، حَوِّلْ حَالَنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ».

خدایا! ما را در این سال نو از این حالی که داریم عوض کن. ما گرفتار هواهای نفسانی هستیم و تومی دانی، و تومی توانی ما را نجات بدهی. روح ما را متحول کن به یک روحی که مورد رضایت تو باشد...

این سال را مبارک کن بر همه قشرهای ملت ما و ما را موفق کن که در تعقیب مسائل الهی کُندی نکنیم، قلب ما به نور معرفت تو روشن بشود. قلب همه ملت ما به نور معرفت تو روشن بشود. خدایا! «ارِنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ».

(صحیفه امام، ج ۲۰، ص: ۱۶-۱۹)





حجت الاسلام والمسلمین احمد مروی (دام عزه)
تولیت معزز آستان قدس رضوی:

خدمت رسانی به مردم و مسافران نوروزی یک وظیفه عام برای همه مسئولان کشور است اما در خراسان رضوی و شهر مشهد، موضوع متفاوت بوده و حساسیت خدمت به مردم اهمیت ویژه‌ای می‌یابد، زیرا مشهد شهر امام رضا(ع) است و زائرانی که به این شهر مشرف می‌شوند، مهمانان حضرت رضا(ع) هستند.

بخش اول (دیباچه) ۹

تحويل حال ۱۱

افق ۱۲

روایت ۱۷

مناسک ۲۸

بخش دوم (اذن ورود) ۳۵

واردی ها ۳۷

سرگذشت ۳۹

قبولم کن ۴۲

پناهم بده ۴۳

تشریف ۴۵

در آئینه دیگران ۵۲

بخش سوم (زیارت) ۵۵

پیشوایان زیارت ۵۸

امروز ۶۳

زیارت و بزرگان ۶۶

بخش چهارم (زیارت و تحول) ۶۹

تحول ۷۲

غزل ۷۴

مهمان ۷۹

چراغ ۸۲

آئینه های پیش رو: روایت فرخنده ۸۵

بخش پنجم (زیارت و خانواده) ۸۹

راهنما ۹۳

هم قدم ۹۷

زن و زیارت ۱۰۰

مثل ماه ۱۰۳

تربیت ۱۰۵

آئینه های پیش رو: روایت کریم ۱۱۰

بخش ششم (زیارت و همدلی) ۱۱۳

مواسات ۱۱۶

کلام نور ۱۱۸

رسوایی ۱۲۳

سرطاس ۱۲۷

سیره ۱۳۰

آئینه های پیش رو: روایت مرتضی ۱۳۴

بخش هفتم (زیارت و رمضان) ۱۳۷

وقت نامعلومی ۱۴۱

چیستی ۱۴۲

کبوتر جلد ۱۴۷

خادم ۱۵۱

آیین ۱۵۳

خوان آسمان ۱۵۷

نماز عید ۱۶۳

روز بیعت ۱۶۷

ماه عدالت ۱۶۸

آئینه های پیش رو: روایت مهری ۱۷۰

یا عَلِیُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا

النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا تَحَابُّوا وَتَهَادَوْا وَأَدَّوْا الْأَمَانَةَ وَاجْتَنَبُوا الْحَرَامَ

وَوَقَرُوا الضَّيْفَ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ

من، تو، ما...

همه و همه سرگشته ایم

بیشتر و درازدامنتر از هر زمان دیگر

قلبهایمان فسرده و فشرده از دلتنگی غریبی که جهان را نیز کلافه کرده است

دردمندانی هستیم در جستجوی درمان

خسته و دل زده از خزانی که سایه خویش را بر امروز زمینیان گسترانیده است

پادزهر تاریکی را می جوییم

و چه نوشدارویی نیکتر از دوست داشتن

دوست داشتن کیمیای امروز ما است

دهشی گران سنگ و بخششی گران مایه از سوی پروردگار رحمان و رحیم

و چه زیبا پیامبر دوستی ها، روزگار نیک امتش را در گرد دوست داشتن یکدیگر قرار داده بود

پس می جوییم مهر را در گفتار و کردار ستارگان بی غروب عصمت و طهارت.

*عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۹



تحويل حال

يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ يَا مُدَبِّرَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ يَا مُحَوِّلَ الْحَوَالِ وَالْأَحْوَالِ
حَوِّلْ حَالَنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ

تحويل حال

آقای داریم «مشهدنشین»...

که اسم جذاب و دل‌نشینش، رضا، سرفصل همه سال‌های عمر ماست.

آقای عزیز ما، «نگاه» ی دارد: مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ!...

و اراده‌ای دارد: مُدَبِّرَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ...

رافتش نیز «مُحَوِّلَ الْحَوَالِ وَالْأَحْوَالِ» ماست!

روز زیارتش، «نو» روز ماست...

و «عید» می‌شود اگر سلامش کنیم...

و «بهار» می‌رسد هنگامی که دلتنگش می‌شویم و صدایش می‌کنیم.

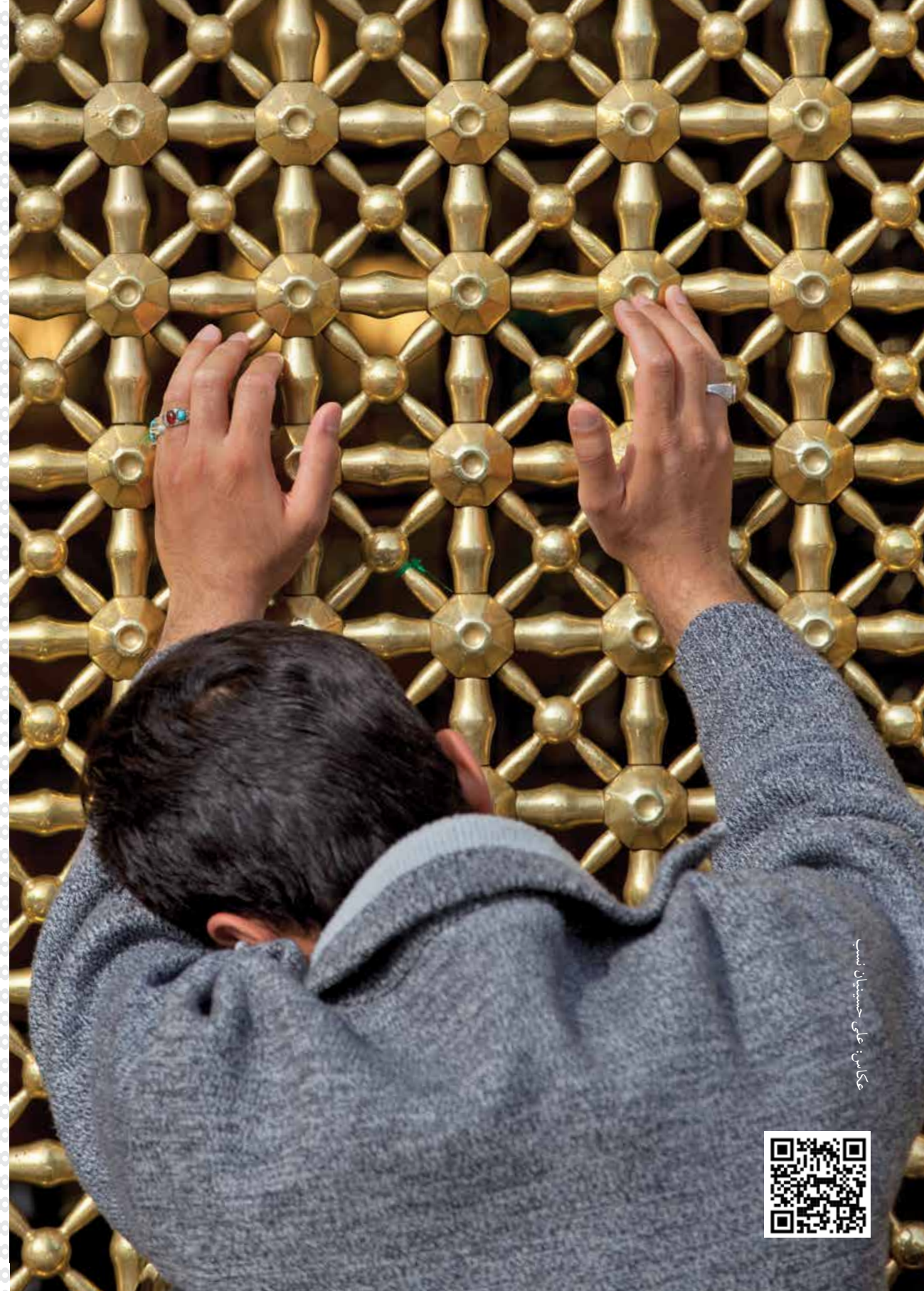
ای خدای مُقَلِّبِ و... مُدَبِّرِ و... مُحَوِّلِ!...

ای خدای امام رضا جان!...

می‌شه شبیه امام رضا جان...

ما هم «بهار» ی باشیم... برای «خزانِ حالِ آدم‌ها»؟*

* نگاهی به «دعای تحويل سال»، نقل شده از حضرت امام صادق (ع)



افق

بیانات نوروزی مقام معظم رهبری در حرم مطهر رضوی

۹۰

عید نوروز ایرانی برای همه ما مردم ایران و نیز مسلمانانی که در کشورهای دیگر عید نوروز را می‌شناسند و گرمی می‌دارند، فرصت مغتنمی است برای اینکه از این روز و از این مناسبت، در سمت و سوی حرکت اسلامی استفاده کنیم...

۹۱

... عمده این است که خود ما مردم، خودمان را مقید کنیم به اخلاق اسلامی؛ خودمان را مقید کنیم به قانون. من از جوانان انقلابی و مؤمن و غیور حمایت می‌کنم؛ منتها همه را توصیه می‌کنم به این که در رفتار خود، با اخلاق اسلامی رفتار کنند؛ قانون را مراعات کنند. همه باید قانون را مراعات کنند. تجسم انقلاب در قانون جمهوری اسلامی است.

۹۲

یک ملت زنده از تهدید و فشار و سختگیری دشمن هرگز به زانو در نخواهد آمد. برای ما و برای همه‌ی کسانی که مسائل ایران را دنبال می‌کنند، معلوم شد که آنچه برای یک ملت مهم است، تکیه به استعداد درونی خود، توکل به خدای بزرگ، اعتماد به خود و عدم تکیه به دشمنان است؛ این است که می‌تواند یک ملت را به جلو ببرد.



۹۳

قوی شدن یک ملت فقط به این نیست که تسلیحات جنگی پیشرفته‌ای داشته باشد؛ ... من وقتی نگاه می‌کنم، سه عنصر را پیدا می‌کنم ... این سه عنصر اگر مورد توجه قرار گرفتند، یک ملت قوی می‌شود: یکی اقتصاد، یکی فرهنگ، و سومی علم و دانش. فرهنگ از اقتصاد هم مهم‌تر است. چرا؟ چون فرهنگ، به معنای هوایی است که ما تنفس می‌کنیم؛ شما ناچار هوا را تنفس می‌کنید، چه بخواهید، چه نخواهید؛ اگر این هوا تمیز باشد، آثاری دارد در بدن شما؛ اگر این هوا کثیف باشد، آثاری دارد.

۹۴

امربه معروف و نهی از منکر که در واقع به نوعی زیربنای همه‌ی حرکات اجتماعی اسلام است که «بِهَا تُقَامُ الْقَرَائِصُ» (کافی، ج ۵، ص ۵۶) امربه معروف یعنی همه‌ی مؤمنان در هر نقطه‌ای از عالم که هستند، موظفند جامعه را به سمت نیکی، به سمت معروف، به سمت همه‌ی کارهای نیکو حرکت دهند؛ و نهی از منکر یعنی همه را از بدی‌ها، از پستی‌ها، از پلشتی‌ها دور بدارند.

۹۵

جوانان عزیز! کشور مال شما است، فردا مال شما است، امروز هم مال شما است؛ بدانید شما اگر در میدان باشید، شما اگر با ایمان به خدا و توکل به خدا حرکت کنید، شما اگر باور به خود داشته باشید، آمریکا و بزرگ‌تراز آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکنند.

۹۶

جوان ما توانایی‌اش را دارد؛ نیروی انسانی ما، مغز متفکر و فعال جوان باسواد و بااستعداد و تحصیل‌کرده‌ی ایرانی، آماده است برای این کارها؛ خیلی کارها را می‌توانیم انجام بدهیم. میدان را بازکنیم برای جوانها، جوانها بسیاری ازگره‌های بزرگ و مشکل ما را میتوانند حل کنند و بازکنند.

۹۷

یکی ازامکانات و ظرفیت‌های مهم، موج جمعیتی است ... هشتاد میلیون جمعیت دریک کشور، آبرو برای این کشور است؛ ... فردای این کشور به همین جوان‌ها احتیاج دارد و جوان و نیروی انسانی چیزی نیست که انسان بتواند از خارج وارد کند؛ بایستی خود کشور آن را تأمین بکند. این موج جمعیتی یکی ازامکانات است.

۹۸

ما درگام دوم انقلاب بایستی حرکت کشور را بردوش جوان‌ها قرار بدهیم همچنان که درگام اول در دوره‌ی انقلاب هم هدایت را امام می‌کرد اما حرکت را و موتور پیشرفت را جوانان روشن می‌کردند، حرکت را آنها به وجود می‌آوردند.





امام رضا علیه السلام:

لَا يَتِمُّ عَقْلُ امْرِءٍ مُسْلِمٍ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ:
الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ، وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ. يَسْتَكْثِرُ قَلِيلَ الْخَيْرِ مِنَ غَيْرِهِ، وَيَسْتَقِلُّ كَثِيرَ
الْخَيْرِ مِنْ نَفْسِهِ.

لَا يَتِمُّ أَمْرٌ مِنْ طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَيْهِ، وَلَا يَمَلُّ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ طَوْلَ دَهْرِهِ. أَلْفَقُرْفَى
اللَّهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْغِنَى، وَالذَّلُّ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْعِزِّ فِي عَدُوِّهِ. وَالْخُمُولُ
أَشْهَى إِلَيْهِ مِنَ الشُّهُرَةِ. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلْعَاشِرَةُ وَمَا الْعَاشِرَةُ؟ قِيلَ لَهُ: مَا
هِيَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَرَى أَحَدًا إِلَّا قَالَ: هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَأَتَقَى.

تحف العقول، ص ۴۴۳

عقل مسلمان کمال نیابد جز این که ده سرشت در او به هم رسیده باشد:

به او، امید کار نیک باشد.

شر، از او سر نزند.

اندک کار نیک دیگری را، زیاد شمارد.

کار نیک و زیاد خویش را، اندک شمارد.

هیچ گاه از اظهار نیاز (دیگران) به او خسته نگردد.

واز دانش اندوزی در تمام دوران زندگی خسته نگردد.

تهیدستی در راه خدا از توانگری نزد او برتر است.

کم بینی (و کم انگاری) در راه خدا، نزد او گرامی تر است از سربلندی نزد دشمنان.

گمنامی، گوارا تر است نزد او از نام آوری.

سپس فرمود: خصلت دهم؟ و چه دهمی؟ گفته شد: دهم چیست؟ فرمود:

هر کس را ببینید می گوید: او از من برتر و پرهیزگارتر است.

روایت

ام البنین ماهر

۱

عاطفه درست رویه رویش قد علم کرده بود. چهره‌ای نداشت جز آبله‌های درشت و پراز آب. عیسی نا آرام پا تیز کرد تا به داد تک خواهرش برسد.

داد زد: حکیم، طبیب، مادر.

به زبانش قفل و بند افتاده بود. انگار که حتی آهی خارج نمی شد. خودش را تکانی داد. باید اشک‌های خواهرش را می شست. دوید، اما نه عاطفه به او نزدیک شد و نه او قدمی توانست بردارد. پلک زد، تاریکی و تاریکی افتاد به جان چشم‌هایش. جان تکان خوردن نداشت. بختک، عین کوهی از خار و خس افتاده بود روی سینه‌اش. صداها هنوز هم توی حلقش جمع و گله می شدند. جان کدنی را کند و به زور و زحمت نیم چرخشی زد. چشم چرخاند، آشنایی ندید. پشت بختک را شکست داد و از رخت خواب زد بیرون. تازه یادش آمده بود که در راه مشهد بودند میان مسافرخانه‌ای دور افتاده. اتاق را به هوای دیدن مادر، آمد بیرون. هوای سرد، یک راست و بی هیچ رحم و مروتی خنجر می کشید به ریه‌هایش. نورهای نیمه جان این جا و آن جا تک و توک روشن بود. بلند گفت:

مادر، مادر جان.

اما از مادر خبری نبود. ته دلش خالی شد. مثل همان زمانی که پدرش برای کار راهی روسیه شد و هرگز برنگشت، یا آن روزی که عاطفه با آبله‌های فراوان زیر خروارها خاک میان راه بیرجند و مشهد ماند و دل از دل خانه مادر گنده شد. دلش برای مادر پر کشید که عادت داشت همیشه دل بدی‌های زندگی را به پشت بام ببرد و راز و نیاز کند. پله‌ها را یک نفس دوید تا روی پشت بام. ندایی و نوایی ته دلش امید می داد. مادر را دید. نشسته بر سجاده همیشه‌اش زیر نورهای لاغر و مُردنی شبی زمستانی. عیسی زانوبش را خم‌اند. مادر، ریزاشک می ریخت و زیر لب می گفت:

عارف رفتی و با دو تا طفل صغیر تنهام گذاشتی. به همین امام ضامن که دارم زائرش می شم، ازت می گذرم تا خدا ازم بگذره. شر، برات نمی خوام.

و دوباره گریست. عیسی راه آمده را در سکوت برگشت.

۲

نماز صبحت را که خواندی، چاشت را نخوردی.

گفتی: چاشت رو بیچ با خودم می برم ش کارگاه مادر.

و مادر نه چیزی گفت و نه سؤالی پرسید. قبولت داشت، دریست و درست و درمان. بارها به تو گفته بود که یادگارِ عشقِ بین او و مردی بودی که او هنوز هم خوش خواهش بود. بقچه را زدی زیر بغل و در خنکایِ اردیبهشت ماهِ مشهد، میانِ گرگ و میش کوچه پس کوچه های خانه و محله جدیدتان دویدی. توی دلت هر چه بلد بودی خواندی و ذکرگفتی تا سُرقت برسی. سُرقت برسی و نگذاری به جای دارِ قالی چوبه فلک وسطِ حویلی کارگاه قالی بافی برپا شود. آن روز نوبتِ تو و صفدر بود تا دانه به دانه ده دارِ قالی آقا صاحب را راه بیندازید تا بقیه بچه ها یک راست و بی معطلی بنشینند پشتِ دار و قالی ها تا نزدیک فصلِ زائری مشهد به بازار برسند و پول خوبی ته جیبِ آقا صاحب جیرینگ جیرینگ کند. هنوز چند کوچه به کارگاه مانده بود. ریه ات می سوخت و صورت زرد و زار صفدر حتی یک لحظه هم از جلو دروین چشمانت محو و سیاه نمی شد. حال و روز ناخوشش دل و قلبت را چلانده بود و نتوانستی دستی نرسانی. توی همین فکرها بودی که رسیدی جلو کارگاه. در زدی و این پا و آن پا کردی. عاقبت در باز شد. صفدر بود، همان قدر زردمبو مثل روزهای پیش.

چشمانش روی صورتت دو دو زد. قشنگ فهمیدی.

گفتی: او دم دستی بجنبونیم. تا جوونه زدن آفتاب روتنگه دیوار چیزی نمونده... یا الله پسر.

و منتظرش نماندی. چسبیدی به اولین دار.

۳

رنگ به رنگ، نه یک رنگ که صدها و هزارها رنگ. رنگ ونخ شده بود همه وجودش، همش و غمش. شب و روزش و امروز و فردایش. دیگر برای خودش کسی شده بود آن عیسی بیرجندی تازه زائر شده. همان تازه مسافری که اول شاگردکی ریز جثه بود. حالا توی کارگاه آقا صاحب بعد از دوسالی که پادویی و شاگردی کرده بود، سری توی سرها داشت. شاگردهای تازه وارد را زیر دست می گرفت و با همان سن و سالِ کمش ورزشان می داد و می نشانند و ردست خودش. کار و بار یادشان می داد تا روزی حلال ببرند سِر سفره خودش و اهل خانه شان.

شانه را برداشت و به پسرک نگاهی انداخت.

گفت: قالی کارِ دله. دل به دلش ندی باهات راه نمیداد.

بعد به پسرک نگاه کرد که محو دستان و نقش و نگارِ قالی روی دار بود.

گفت: همت کن خدا بالا سرت و ما هم هستیم.

پسر لبخندی زد. عیسی فهمید دلش گرم شده، قرص شده و بی گناهی و غریبگی از توی قلبش پا به فرار گذاشته. دستی به پشتِ پسرک زد و فرستادش به امان خدا. خودش را جمع و جور کرد تا کارگاه را تعطیل کند که زیر نور لامپ ضعیف، سایه ای افتاد روی دار. صفدر بود. رفیقِ ایام و نابِ آن روزهایش. شنید: خسته نشدی اوستا. چقدر وقت می داری واسه این شاگردهای تازه وارد؟ آقا صاحب که واسه آموزش این ها قرونی نمی ذاره کفِ دستت. خودت رو ارزون نفروش. بذار قدر و نعمت رو بشناسه و بفهمه.

خندید. پشت کفش هایش را کشید بالا.

گفت: حساب ما دستِ اون بالاییه.

و دونفری از درِ کارگاه زدند بیرون.

آقا صاحب نشست زیر پایش.

گفت: بمون پسر جان. من که با توبد تا نکردم.

عیسی تمام وسایلش را انداخت توی ساک پارچه‌ای کوچکی که همراه داشت.

گفت: من گفتم بد تا کردین با من آقا صاحب؟

گفت: پس چی؟

این را صاحب گفت، با کنایه و نیش.

گفت: دلم نسبت به شما از روشنی روز هم روشن تره.

شنید: با کلمات بازی نکن جوون. با من مکر نکن که بدم میاد. من جای بابات سن دارم.

گفت: احترامت هم واجبه.

شنید: پس چرا داری بار و بندیل می بندی و می ری. آگه زدمت، خبط کردم، خطا کردم، بد تا کردم،

قبول؛ اما هر چی بوده دودش که به چشم و چالت نرفته که، تجربه کردی و علم و هنر یاد گرفتی. نقشه کش

یک این جایی. همه به احترامت خیز بر می دارن. هنوز هیجده سالت نشده همه اوس عیسی صدات

می زنند مگه کم حرفیه؟ کمه؟ دستم بی نمک بوده؟

گفت: خدا نکنه. ما هر چی داریم از کرم خداست و صدقه سری شما.

شنید: پس نو.

گفت: باید برم آقا صاحب. هنوز ناقصم. نقص که باشه هر کاری بکنی جوونه نمی زنی. ریشه نداری،

این رومادرم می گه. تودعا کن برم و جوونه بزنم و قد بکشم و بار بدم. باید برم. دعوتم آقا صاحب. این

دل دیگه بند خونه اش نیست، آقا صدام کرده، جوابش روندم نامردیه.

و صورت آقا صاحب را بوسید و آمد بیرون. اذان ظهر بود. دلش هوس نماز توی صحن را کرد. وضو توی

حوضچه ها و سورچرانی از نقاشی توی کتابخانه آستان قدس. آن حال و هوا برایش خوش می کیفید.

گرمای سر ظهر به خرماپزان جنوب شبیه بود تا به هوای اولین ماه تابستان مشهد. از در کتابخانه حرم که آمد بیرون، گل صحن را در چشم ریش گرفت تا شاید خبری از عیسی بگیرد. از وقتی از کارگاه آقا صاحب آمده بود بیرون و شده بود کبوتر جلد حرم آقا امام هشتم دیگر ندیده بودش. انگار ستاره سهیل شده بود توی آسمان مشهد. هر چند همه رفقای عیسی توی کتابخانه به صف درگفته بودند که عیسی اوقات بیکاری به جوان های بی کار، هنر تذهیبش را رایگان آموزش می دهد تا نان آور خانه شان باشند اما باز هم حرف و کلام آنها آرام دل بی قرارش نشد. دوست داشت زودتر عیسی را ببیند و دم به دمش بدهد و دوباره عین قدیم گل هم کار کنند و حظ دنیا را ببرند. دستش را به سایه بان چشم هایش فرستاد. میان آن همه هیاهوی زائران خبری از عیسی نبود، که نبود. قدم زنان از حرم آمد بیرون. راه کوچه شان را خوب می دانست؛ سر شور همیشه پُرشور. باریکی و تنگی کوچه را به دل و جان خرید تا شاید چشمش به جمال رفیق سال های کودکی اش روشن شود.

سرکه بلند کرد، تابلو بزرگی را روی در دید.

روزهای سه شنبه از ساعت ۴ تا ۶ عصر، آموزش تذهیب رایگان.

درزد و داخل شد.

نشسته بود روبه رویم. درست مثل قدیم بود. الا اینکه دیگر از ته ریشش خبری نبود و به جایش کراواتی لوکس را دورگردنش پیچیده بود. چای قندپهلورا گذاشتم روی میز. گفتم: نوش جان! شنیدم: از کجا به کجا رسیدی. شانه‌ای بالا انداختم، صفدر میل گفتن داشت و نخواستم میلش کور شود. شنیدم: آوازه‌ات همه جا پیچیده عیسی جان. گفتم: مثلاً کجا؟ قهقهه زد.

گفت: تا این اندازه بی خبری از تو بعیده.

گفتم: این‌ها صدای دُهل پاره‌اس. باور نکن صفدر جان از دور خوشه. گفت: قلمدون‌ها ت معرکه‌اس، تابلوهای نگارگری ات چشم آدم رودرمیاره. برای جلدهای تذهیبت دلم غش و ضعف می‌ره. می‌تونم دو برابر قیمت مشهد برات مشتری جور کنم توتی‌هرون. نگاهم به قلم‌دان‌هایی بود که داشتند توی دست صفدر، بالا و پایین می‌شدند. گفتم: بیشتر از قیمت که حق نیست، هر چقدر می‌ارزه همونه. صفدر چشم غره رفت.

شنیدم: قدر خودت رونمی‌دونی. از این روبه اون رومی‌شی عیسی، توفروشنده نیستی. بذار به عهده من، سه سوته برات آب می‌کنم. تابلورا برگرداندم سر جایش. گفتم: این‌ها امانتی‌آقاست. صفدر یخ و منجمد خیره‌ام ماند.

گفته بودند بیایی و به پاسی بودند در آستان، برای ت هلله راه بیندازند و کف و دست را با هم بزنند. گفته بودند بیایی تا همه، آن آقا عیسی‌ا افتاده و کم حرف را از نزدیک ببینند. همانی که صدها شاگرد تربیت کرده و کار هنر گل‌بته خراسان را به اوج رسانده. گفته بودند اگر نیایی دل چرکین می‌شوند از تو، مجبوری که بیایی. آن هم با دلی شاد و دهانی پراز خنده. اما تو عیسی، نه دلت بود به آن مجلس بزم و شادی، تا نادیده‌ها ببینند و نه میل ت به آن به به و چه چه‌ها می‌کشید و نه پایت یاری می‌کرد. توی همین حال و هوا بودی که شیفتت در کتابخانه آستانه تمام شد. گام زنان آمدی توی صحن عتیق. جوری که نه کسی تورا ببیند و نه تو، دوستی و رفیقی را زیارت کنی. خورشید داشت آرام آرام پرچادرش را از روی شهر جمع می‌کرد. ایستادی مقابل گنبد و گلدسته آقا. نگاهت را دادی به پرچم خوش رنگش. زیر لب گفتی: سلام آقا! دلم فقط خوشه به هوای خودت. و راهی شدی سمت محفل عاشقی با شاگردهایت.



سفارش‌ها آماده بودند. عیسی آمد و سرکشی کرد. تمام قلم‌دان‌ها و گلدان‌ها سر جایشان بود و جلد‌های قرآن روغنی و تذهیب‌کاری شده جدا از هم مرتب و به ردیف چیده شده بودند. نگاه‌گذاری آخر را انداخت و مسئول را صدا زد.

گفت: تموم سفارش‌های آستانه آماده است آقا. شما هم یک نگاهی بندازین تا بریم برای لیست برداری. آمد بیرون اتاق ایستاد. خواست تا مسئول بخش سفارشات کتابخانه آستان قدس راحت به کاروبارش برسد. تسبیح را دور انگشتانش گرداند و چرخاند. خیالش هنوز تخت و جمع نبود. از وقتی به سفارش آستانه دست به کار تذهیب برده بود، تمام هم و غمش این شده بود تا برای آقایش بهترین کار و زیباترین هنرش را روی داریه بریزد.

چند دقیقه‌ای گذشت. صدای مسئول آمد.

شنید: پنج جلد کمه آقا عیسی! دوتا روغنی و سه تا تذهیب.

انگار سطلی از یخ پاشیده باشند روی سرش. یخ زد. زبان دردهانش خشک شده بود و نای حرف زدن نداشت.

شنید: شنیدی آقا؟ با شمام... پنج جلد کمه.

زور زد. باید چیزی می‌گفت مگر می‌شد!

گفت: هشتاد تا جلده. با همین دست‌هام روشن کار کردم، دونه به دونه.

شنید: نیست. یا نیاوردی یا کم حاضر کردی، یا اینکه...

گفت: همه رو آوردم، کم هم حاضر نکردم.

شنید: پس کجاست؟!

منتظر نماند. گوشه و کنایه‌های مرد دلش را چلانده بود. ناراحت و با سروشانه‌های افتاده داخل اتاق شد و یک راست رفت سمت جلد‌های قرآن و دعا. همه را یک‌به‌یک انداز و برانداز کرد. نه، حق با مسئول بود. هفتاد و پنج جلد توی اتاق آماده بود. دلش روی بند تاب خورد. شکسته و وارفته کنار گلدان‌ها نشست.

۹

غریب و دل‌شکسته نشستی کنار سقاخانه اسماعیل طلا و خیره شدی به گنبد. دلت رنج و درد را یک جا و با هم داشت. چو افتاده بود بین همکاران و رفیقان که آقا عیسی از اعتماد آستانه سوء استفاده کرده و سفارشات را ناقص تحویل داده. زیانت کلمه‌ای برای گفتن نداشت؛ حال دلت به راه نبود که بیمار بود. پرده پرده اشک داشتی و خراب روزگار نامردی‌ها شده بودی. حرف‌ها، کنایه‌ها و گلایه‌ها گفته می‌شد و تو ذره ذره آب می‌شدی و ویران. پژمرده و گرفته دل آن شب پناه آورده بودی به تمام دارایی و تنه‌ها گشت.

نالیدی:

می‌دونم هنوز نه چیزی از ادب حالی ام هست آقا و نه کلامی از آداب. به کمم واقفم همون جوری که شما ته دل ما رو نگفته از الف تا یا می‌خونی و می‌دونی. همسایه‌ات شدم نه به خاطر این که وجودش رو داشتم، نه به جون مولاکه می‌دونم وجودم از وجود خود شماست. من هر چی دارم عاریه است و شمایی که اصلی. من ذره‌ام، هیچم اما پوچم نکن امامم. ناحق ندار لِه بشم، می‌دونی و می‌دونم که هر چی داشتم و نداشتم آوردم پای کار تا شرمنده نگاه شما نباشم. سایه‌ات رواز سرم کم نکن. و باران اشک امانت نداد.

خروس خوان در را که باز کرد، بسته و پاکتی را کنار هم پشت در دید. آن روز هم هوس کرده بود نماز صبحی را در حرم آقا اقامه ببندد. هاج و واج بسته ماند و پاکت نامه. داخل کوچه رفت و سرتا تهش را جورید و کاوید. نه بنی بشری بود و نه حتی پرنده‌ای. بسته را گذاشت توی حیاط و در را بست. نشست. روی زمین و پاکت را باز کرد.

خواند:

مشتی هستی، مشتی باش و مشتی بمون رفیق. روزی که اومدم دیدنت قصد بلند کردن سفارش‌ها رو نداشتم؛ اما وقتی تنهام گذاشتی، یک صدایی ته دلم ندا داد صفدر بجنب و جنبیدم که البته بد جنبیدم. راستش تا نیمه راه تهرون رو هم رفتم و ننوستم. پنج جلد قرآن اندازه یک کوه پشتم سنگینی می‌کرد. شب خواب تو رو می‌دیدم و پشت پلک‌هام وقتی سنگین می‌شد باز تو می‌اومدی و می‌پلکید. برگشتم. پاهام دیگه قوت نداشت. امانتی‌ات رو پس آوردم. قبولش کن و ازم بگذر. عیسی دمی گرفت و باز دمی. آمد سر کوچه... توی دلش با خودش زمزمه کرد.

می‌گم به همه شون یکی از ما بهتر، به اشتباه امانتی آقا رو برده بود و تو نیمه راه که متوجه می‌شه برمی‌گردونه.

صدای پیش‌خوانی اذان صبح نجواگونه پیچید توی کوچه‌ها پس کوچه‌ها.

مناسک

آیین‌های نوروزی در حرم مطهر رضوی

هر سال با فرارسیدن نوروز، موجی از رسوم و آیین‌های درآستانه فراموشی زنده می‌شود. ایرانیان قرن‌هاست که با حضور در اماکن مقدس، سال را تحویل می‌کنند و از این گذر سال جدید خود را بیمه می‌کنند. در واقع یک آیین باستانی با اسلام پیوند خورده است. از جمله این اماکن حرم رضوی است.

قدمت جشن نوروز در حرم بیش از دوران صفویه است به گواه اسناد موجود در آستان قدس، تعطیلی ایام نوروز از آن دوران، مرسوم بوده و مکتب‌خانه‌ها و برخی ادارات در این روزها تعطیل می‌شدند. در قدیمی‌ترین سند موجود با موضوع نوروز مربوط به اواخر دوره شاه عباس اول صفوی و سال ۱۰۳۷ قمری به اهدای خلعت نوروزی اشاره شده است.

دستورهای اداری به کارکنان برای تنظیف و تهیه تدارکات برگزاری مراسم تحویل سال نو، چراغانی صحن‌ها و پذیرایی از سران و شخصیت‌ها در حرم مطهر امام رضا (ع) به مناسبت عید نوروز، عیدی و انعام خدام، همچنین تهیه لباس و کفش برای ایتام از جمله موضوعات این اسناد است. پرداخت وجوهات نقدی داخل ضریح مقدس به عنوان تبرک به تعدادی از رجال مشهد در شب عید نوروز، دعوت از رجال و شخصیت‌ها به حرم مطهر رضوی در آستانه تحویل سال نوراً از دیگر موضوعات اسناد نوروزی حرم مطهر رضوی می‌توان عنوان کرد. حضور متولی‌باشی آستان قدس در لحظه تحویل سال در حرم مطهر، در دوران قاجاریه از جمله مراسمی بوده است که در اسناد به آن اشاره شده است.

مشهد و نوروز



اهالی قدیم مشهد خرده فرهنگ نوروزی خاصی دارند که اغلب آن با حرم مطهر رضوی پیوند خورده است. براساس این سنت کهن، سفره هفت سین هنگام تحویل سال نواختن نواختن خاص به کودکان نابالغ و زنان خانواده داشته و مردان خانواده‌های قدیمی مشهد حتی پسران نورس خانواده ساعاتی چند به آغاز سال، خانه را ترک و در صحن و بارگاه امام هشتم (ع) تجمع می‌کنند تا سال را خدمت آن حضرت تحویل کنند. این مردان در مسیر رفتن به حرم، ادعیه‌ای مانند امین‌الله یا آیات مختلف قرآن را زمزمه می‌کنند تا در خود برای لحظه تحویل سال حالت معنوی ایجاد کنند. مردان مشهدی قدیم هنگام بازگشت از حرم، سبزی یا نان می‌خرند و سپس به خانه می‌روند، همچنین مردان براساس نان آوری یعنی ابتدا پدر خانواده و سپس فرزندان پسر به ترتیب سن به خانه وارد می‌شوند.

عیدی گرفتن از امام رضا(ع)

از دیگر آیین‌های کهن نوروزی مردم مشهد، گرفتن عیدی از حضرت رضا(ع) است. مشهدهای قدیم برای تحقق این امر از چند روز قبل از سال نو تا دقایق و لحظات قبل از تحویل سال هنگام عبور از اطراف چهارحوض قرار گرفته در چهارگوشه سقاخانه اسماعیل طای صحن عتیق یا انقلاب و همچنین حوض بزرگ صحن نو یا آزادی، سکه‌های پول خرد موجود در جیب خود را درون حوض‌ها می‌ریختند. این پول‌ها تا لحظه تحویل سال نودر کف حوض قرار داشت و کسی به آنها دست نمی‌زد، اما به محض اعلام ورود به سال جدید همگان برای رسیدن به یکی از این سکه‌ها به تکاپو می‌افتادند. مشهدهای قدیم این سکه‌های افتاده در حوض را عیدی امام رضا(ع) می‌دانستند.



نواختن نقاره‌خانه در لحظه تحویل سال



عکاس: علیرضا حسینی

یکی از مهم‌ترین آیین‌ها، نواختن آهنگ تحویل سال از نقاره‌خانه حضرتی به منظور اعلام بشارت تحویل سال است. نقاره‌زنی به جز در سال‌هایی که عید نوروز مقارن با عزاداری، شهادت و وفات معصومین(ع) بوده است، از دیگر آیین‌های هنگام سال تحویل در حرم مطهر رضوی است.

خاموش و روشن کردن تمامی چراغ‌ها

در سالیان نه‌چندان دور، درست در ثانیه تحویل سال، کل چراغ‌های حرم مطهر خاموش و با تحویل سال روشن می‌شد. به این ترتیب افرادی که مشکل شنوایی داشتند، به واسطه خاموش و روشن شدن چراغ‌ها متوجه سال تحویل می‌شدند. این لحظه در سال‌هایی که تحویل سال در ساعات شب قرار می‌گرفت از شکوه ویژه‌ای برخوردار بود به نحوی که بعد از یک تاریکی مطلق و هم‌زمان با آغاز سال جدید، روشنی طلوع می‌کرد. البته این رسم در سال‌هایی که نوروز با محرم و صفر هم‌زمان می‌شد یا سال تحویل با وقوع مصیبتی همراه بیت (ع) متقارن بود، اجرا نمی‌شد.

خواندن ادعیه و مناجات

از جمله آیین‌های رسمی لحظه تحویل سال در حرم مطهر رضوی نیز می‌توان به خواندن ادعیه و مناجات و سخنرانی‌ها در داخل حرم مطهر اشاره کرد. از حدود سه دهه تا قبل از شیوع ویروس کرونا نیز سخنرانی مقام معظم رهبری در حرم مطهر رضوی برگزار می‌شده است. این موضوع قابل توجه است که در هیچ دوره زمانی دیگری شخص اول کشور در ابتدای سال در حرم مطهر حضور نداشته و برنامه سال را از این طریق اعلام نکرده است.

تنظیف حرم مطهر

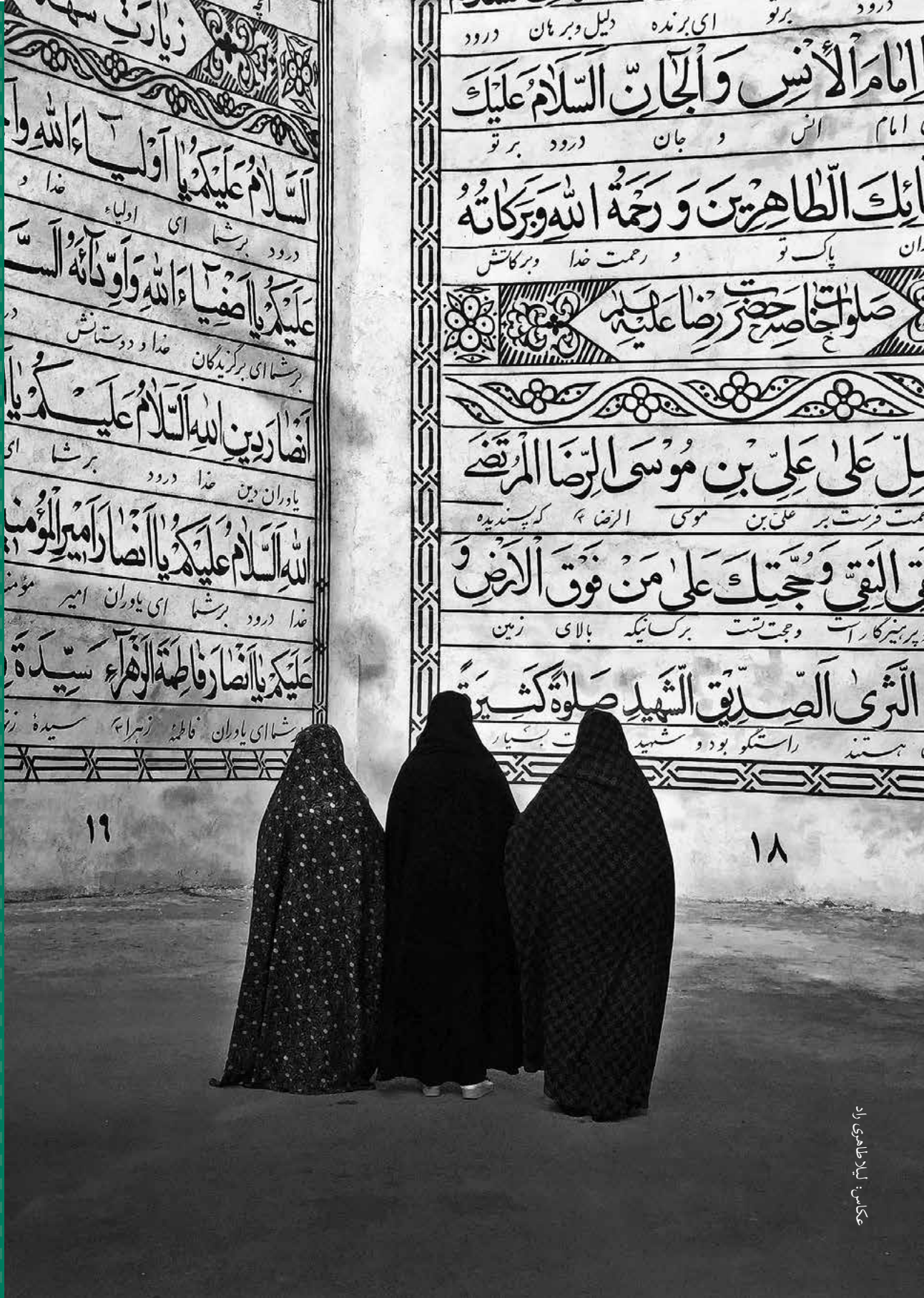


حرم مطهر امام رضا (ع) از گذشته در این ایام مورد تنظیف قرار می‌گرفته تا گرد و غبار و آلودگی از صحن و سرای امام رئوف زدوده شود. در اسناد آستان قدس رضوی یک سند از سال ۱۳۰۷ شمسی وجود دارد که به تنظیف حرم به مناسبت شب عید نوروز اشاره دارد. در متن سند آمده است: حسب الامر مقرر شده است که «تنظیف قبل از نوروز معمول سالیانه بیوتات از نیم چهارشنبه غره شهر شوال شروع که در یکشنبه پنجم ختم گردد». این وظیفه معمولاً طی یک برنامه‌ریزی مشخص برای کشیک‌های مختلف انجام می‌شده است.

رسیدگی به امور نیازمندان



حرم مطهر امام رضا (ع) در طول تاریخ به عنوان ملجأ و پناهگاهی برای مردم از سرزمین‌های مختلف با فرهنگ‌ها و عقاید دیگر نیز مطرح بوده است. در میان اسناد موجود در آرشیو آستان قدس رضوی برخی به صورت مخارج تهیه لباس برای ایتام سادات در عید نوروز اشاره دارد. همچنین کمک به کودکان نیازمند و خرید لباس و کفش و شیرینی برای ساکنان جذام‌خانه و نواخانه رضوی از دیگر اقداماتی است که در اسناد به آنها اشاره شده است.



واردی‌ها

اذن دخول به حرم مطهر رضوی

مرسوم آدم‌هاست که «درمی‌زنند»... حتی اگر به جایی دعوت شده باشند.
آدم‌ها درمی‌زنند تا از بودن میزبان پشت در، مطمئن شوند...
آدم‌ها... اگر به سینه‌ی دری می‌کوبند... به خاطر این است که در چیزهایی
تردید می‌کنند:

در «بودن صاحب خانه»...

در این که «آیا لباسی مناسب مهمانی پوشیده‌اند؟»...

در این که «آیا به موقع رسیده‌اند و تأخیر نکرده‌اند؟»...

در این که آیا در، همان «در خانه میزبان» است؟...

آدم‌ها اگر خانه «میزبان»ی را درمی‌زنند...

به «تردید»ها عادت کرده‌اند... و می‌دانند که درهای «همیشه بسته دنیا»...

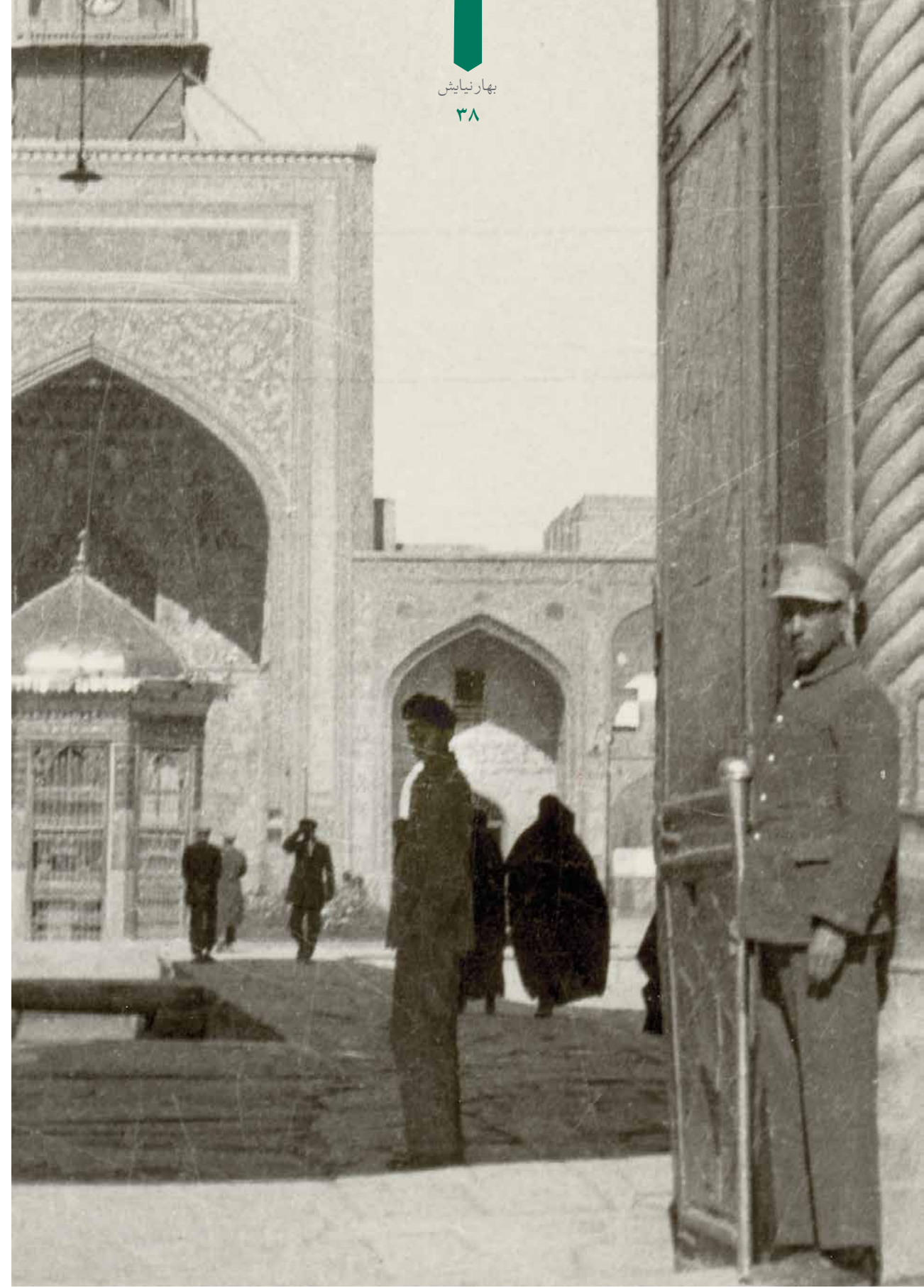
فقط با کوبیدن بازمی‌شوند.

قربان خانه‌ات!... که ده‌ها در دارد و همه درها هم «باز»ند...

«اذن دخول»، یعنی: راهم می‌دهی؟

* دریافتی از متن «اذن دخول» به حرم مطهر حضرت «علی بن موسی الرضا (ع)





فرهنگ زیارت و سرگذشت ۱۲۰۰ ساله آن

جواد نوائیان رودسری

تاریخ زیارت در مشهدالرضا(ع)، با شهادت مظلومانه ثامن الحجج(ع) و مدفون شدن پیکر مطهر آن حضرت در سرداب یکی از کاخ‌های «حمید بن قحطبه»، در اواخر سال ۲۰۳ ق آغاز می‌شود؛ هر چند که گزارش‌های مربوط به موضوع زیارت، از حدود صد سال پس از شهادت امام(ع) در اختیار است، اما بی‌گمان، آن روایت‌های پرتعداد و نشانه‌های حضور گسترده زوّار در روضه منوّره رضوی، یک قرن بعد از شهادت مظلومانه ثامن الحجج(ع) که توسط محدثان و مورخان گزارش شده است، نشان از پیشینه‌ای پر رونق برای زیارت حرم پیشوای هشتم شیعیان دارد. احتمالاً نخستین کسی که به صورتی مدوّن موضوع زیارت حرم رضوی را در کتابش مدّ نظر قرارداد و گزارش‌های متعددی درباره آن نقل کرد، شیخ صدوق بود؛ عالم و محدث بزرگ شیعه و درگذشته به سال ۳۸۱ ق. او در کتاب ارجمند «عیون اخبارالرضا(ع)» به تفصیل درباره گزارش‌های مربوط به زیارت حرم رضوی، مطالبی را ارائه می‌کند. بر پایه همین اطلاعات است که می‌توان درباره چگونگی، کمیت و کیفیت زیارت حرم امام رضا(ع)، در قرن چهارم هجری، تصویری نسبتاً شفاف به دست آورد. طبق گزارش شیخ صدوق، نخستین خادم حرم رضوی، بانویی از اهالی نوغان بود که هر روز از این شهر خودش را به روضه منوّره می‌رساند و کار تنظیف، تطهیر و آماده کردن چراغ‌ها را انجام می‌داد. صدوق، گزارشی از نخستین مؤذن حرم رضوی که یک قاری قرآن از اهالی نیشابور بوده است هم، در اختیار ما می‌گذارد؛ مردی که در پی توسل به ثامن الحجج(ع) و شفایافتن از بیماری، به مشهد کوچ کرد و نخستین مؤذن و قاری حرم رضوی شد. از این‌ها که بگذریم، طبق گزارش صدوق، زائران حرم رضوی در قرن سوم و چهارم، یعنی اندکی پس از شهادت امام رضا(ع)، از اقصای نقاط جهان اسلام خود را به این مکان مقدس می‌رساندند؛ نمونه این زائران، «حمزه مصری» است که از شمال آفریقا تا مشهد را پیاده طی کرد و طبق گزارش صدوق، شبی را در حرم رضوی بیتوته نمود و رؤیای وی در این مکان مقدس، صفحاتی از «عیون اخبارالرضا(ع)» را پر کرده است.

فرهنگ تسهیل زیارت در قرون اولیه اسلامی

توجه به امر زیارت حرم رضوی و تسهیل آن، در ادوار بعد گسترش بیشتری یافت. ما در تاریخ، تقریباً حاکمی را نمی‌یابیم که نسبت به حرم مطهر اسائه ادب کرده باشد؛ گزارش‌های مربوط به حمله «سبکتگین»، پدر سلطان محمود غزنوی به مشهد، از سوی بسیاری از پژوهشگران، قرین صحن دانسته نشده است. توجه ویژه به توسعه عمرانی مشهد که بی‌تردید، بخشی از آن معطوف به حمایت و تأمین رفاه حال زائران حرم رضوی بود، از دوره سامانی و قرن چهارم هجری آغاز شد؛ «فائق خاصه»، از امرای سامانی و سپس غزنوی و حاکم منطقه طوس، به عنوان نخستین مدیر عمرانی حرم رضوی شناخته می‌شود که تباری آندلسی داشته است. در دوره غزنوی، با همت افرادی مانند ابوالحسن عراقی دبیر، بانی مسجد بالاسر حرم رضوی و مدفون در همین مکان، اطراف حرم رضوی آباد شد و با تمهیدات امرایی مانند «بوبرک شهرمد»، مسئله تأمین آب شهر نیز به سامان رسید و ظرفیت پذیرش زائر افزایش یافت. تعداد زیادی از این زوار بعد از ورود به مشهد، به دلیل وجود همین زیرساخت‌ها، مجاور می‌شدند. با حضور سادات موسوی در قرن چهارم و پس از آنها، سادات رضوی از قرن پنجم در مشهد، رسیدگی به امور زائران حرم رضوی، نظم و انتظام بهتری به خود گرفت و تقدس این مکان، باعث شد که حتی در ایلغار و هجوم گسترده مغولان نیز، از آسیب مصون بماند و در آن دوره بلاخیز هم، جریان زیارت متوقف نشود. «ابن بطوطه»، جهان‌گرد نام‌دار مراکشی، وقتی در اواخر دوره ایلخانی به مشهد رسید، آن را شهر آبادی یافت و جمعیت زائران حرم رضوی را، بیرون از شمارش دانست. طبق گزارش وی، این مکان مقدس به بهترین شکل ممکن آراسته شده بود و اشیای قیمتی فراوانی، در قالب نذورات، در روضه منوره وجود داشت.

شکل‌گرفتن سنت‌های مرتبط با زیارت

با ورود به عصر تیموری، به ویژه از زمان حکومت شاهرخ، مشهد بسیار مورد توجه قرار گرفت و ابنیه بزرگ و قابل توجهی در آن بنا شد؛ مسجد جامع گوهرشاد، با ظرفیت حدود ۱۵ هزار نمازگزار، یادگار گوهرشادخاتون، همسر شاهرخ تیموری است که در همین دوره، توسط قوام‌الدین شیرازی، طراحی و طی حدود ۹ سال ساخته شد. شکل‌گرفتن چنین بناهایی در مشهد، خبر از جمعیت گسترده زائران و مجاوران می‌دهد؛ یادمان باشد که همیشه و در تمام تاریخ این شهر هزار و دویست ساله، تعداد زائرانی که سالانه به عتبه بوسی حرم رضوی مشرف می‌شوند، از جمعیت مجاوران بیشتر است. از این دوره به بعد، آداب و رسوم مربوط به زیارت نیز، شکل و شمایل ویژه‌ای به خود گرفت، آن‌گونه که سنت اطعام زائران و نیازمندان، در قالب تأسیس «غلوخانه» سامان یافت و حتی تمهیداتی برای تأسیس نخستین دارالشفای حرم مطهر اندیشیده شد. سنت حسنه وقف نیز، به تدریج به کمک آمد تا مسیر زیارت هموار و اسکان زائران و رفاه آنها تسهیل شود. به تدریج، در دوره صفویه، سنت‌هایی شکل گرفتند؛ پیاده به زیارت آمدن، جدا کردن سنگ از کوه و غلتاندن آن تا مشهد برای استفاده در بنای حرم، نذورات خاص و البته شیوه‌های سازماندهی شده اداره آستان قدس رضوی و پذیرایی از زائران. «هانری رنه دالمانی»، وقتی در اواخر قرن نوزدهم میلادی و البته اواخر دوره قاجار، به مشهد سفر کرد، در نزدیکی شهر تخته سنگ‌های بزرگی را دید که به «سنگ‌های زائر» شهرت داشتند؛ همان سنگ‌هایی که از کوه جدا شده و به تدریج، با همت زائران، به سمت مشهد غلتانده می‌شدند. بسیاری از این سنت‌های زیبا، امروزه و در پی توسعه فناوری و تسهیل حمل و نقل، جایگاه خود را از دست داده است؛ اما هنوز هم مرور آنها، جان را تازه می‌کند و حس خوش زیارت و زائر بودن را در وجود انسان برمی‌انگیزد.

قبولم کن

همیشه قبل هر حرفی برایت شعر می خوانم
قبولم کن من آداب زیارت را نمی دانم
نمی دانم چرا این قدر با من مهربانی تو
نمی دانم کنارت میزبانم یا که مهمانم
نگاهم رویه روی تو بلا تکلیف می ماند
که از لبخند لبیزم، که از گریه فراوانم
به دریا می زنم، دریا ضریح توست غرقم کن
در این امواج پرشوری که من یک قطره از آنم
سکوت هرچه آینه، نمازم را طمأنینه
بریز آرامشی دیرینه در سینه پریشانم
تماشا می شوی آیه به آیه در قنوت من
تویی شرط و شروط من اگر گاهی مسلمانم
اگر سلطان تویی دیگر ابایی نیست می گویم:
که من یک شاعر درباری ام مداح سلطانم

سید حمیدرضا برقعی



پناهم بده

شاه! پناهم بده، خسته راه آمدم
آه نگاهم مکن، غرق گناه آمدم
گریبذیری رضا، ورنپذیری قضا
زائر ناخوانده ام، خواه نخواه آمدم
راه خراسان چنین، ماه خراسان چنان
شاه خراسان! ببین، بهر پناه آمدم
شاه خراسانی ام! رستم دستانی ام!
دست مراد مکن، بردر شاه آمدم
آن دم زندانی ام، بازدم جان شده
از قفس سینه ها، همچون آه آمدم
پیرهن یوسفم، یا کفن یوسفم؟
بوی تن یوسفم، کزدل چاه آمدم
بسته ی بست توأم، لولی مست توأم
ضربه ی شست توأم، بردف ماه آمدم
مشهد مشهود من! حضرت محمود من!
طالع مسعود من! نامه سیاه آمدم
شافی دارالشفای پنجره پولاد کو؟
در طلب شاخه ای، مهر گیاه آمدم
باد موافق وزید از طرف صحن قدس
نام مرا خواند و رفت، چون پرگاه آمدم

محمود حبیبی کسبی



تشریف

بی تردید برای هر کار و عملی ادب و آیینی است که با رعایت آنها ارزش آن کار بیشتر و میزان تأثیر و ماندگاری آن افزون تر خواهد شد. از سوی دیگر، زیبایی هر عملی در گرو حفظ آداب آن است. این ملاک وقاعده هم در امور معنوی و فراطبیعی صدق می کند و هم در امور مادی و طبیعی. البته ضرورت آن در امور معنوی بیشتر احساس می شود، از این رو برای حقایق دینی ضمن تفسیر آن، اسرار و حکمی ذکر می کنند و آداب و آئینی بر می شمارند.

از صدر اسلام و از زبان اهل بیت (ع) بر زیارت شجره طیبه امامت تأکید فراوان شده و حسنۀ بسیاری برای آن بر شمرده اند تا حدی که در برخی روایات، انسان مسلمان پس از زیارت را مانند فرزند تازه متولد شده، پاک و منزه می دانند. از همین منظر آنان که با رعایت حدود و آداب به زیارت می روند، بهره ای بیشتر و لذت افزون تری می برند ضمن این که لطایف و دقایق در همین آداب نهفته است که با التفات به آن ابواب دیگری از علوم و معارف برای انسان گشوده می شود.

یکی از راه های یادگیری و رعایت آداب حضور در محضر اهل بیت (ع) دقت در رفتار و عمل بزرگان و علمای دین است.

یکی از سیره های اخلاقی و تربیتی عالمان دین، زیارت بارگاه امام علی بن موسی الرضا (ع) است. آن بزرگواران در هر فرصتی به زیارت قبر آن امام معصوم می شتافتند و از رهگذر فیض زیارت، دل و جان خود را سیراب می ساختند. آنها با آن که می دانستند امام، زنده و مرده ندارد و از راه دور نیز می توان او را زیارت و با وی ارتباط روحی برقرار کرد. در زیارت حضوری و از نزدیک، لطف و حلاوت و تأثیری می دیدند که در زیارت از راه دور، آن را مشاهده نمی کردند.

آنچه در پی می آید اشاره ای است به سیره عملی برخی از عالمان بزرگ دینی از نحوه زیارت رفتن و حال و احوالات شان در مواجهه با حرم مطهر رضوی.



آیت الله بهجت

اذن به یک لحظه نگاهم بده...



آیت الله بهجت بارها می فرمودند: زیارت باید قلبی باشد و برای رفتن داخل حرم باید اجازه گرفت.

«وقت وارد شدن به حرم اذن دخول را بخوانید و از امام اجازه بخواهید بعد به قلب تان مراجعه کنید و ببینید آیا تغییر کرده یا نه؟ اگر حال تان عوض شد یعنی حضرت به شما اجازه داده اند.»

یکی از نزدیکان آیت الله درباره زیارت هایشان می گوید: «از در خانه که راه می افتادند سمت حرم تا برسند، مدام دعا و قرآن می خواندند و ذکر می گفتند، همیشه از صحن پایین وارد می شدند. برای علما فاتحه ای می خواندند؛ یک ساعتی در دارالزهد می نشستند و زیارت می خواندند و بعد می رفتند سمت روضه و جلو ضریح می ایستادند و چشم هایشان را می بستند. مدتی با چشم بسته می ایستادند، یک بار پرسیدم: «این که چشم تان را می بندید روایتی هست؟» گفتند: «نه این طور تمرکز بیشتر است.» بعد زیارت امین الله را همان جا می خواندند، ضریح را می بوسیدند و می رفتند بالا سر و نماز جعفر طیار می خواندند. این شیوه زیارت آیت الله بود از جوانی تا ۳۵ سالگی.»

علامه طباطبایی

موسیا! آداب دانان دیگرند...



شاید بین علما و آدم های بزرگی که هر کدام در زیارت برای خودشان رسم و عادت داشته اند، علامه طباطبایی بیشتر از دیگران قصه «موسی و شبان» را می پسندید و معتقد بود به این که «هیچ آدابی و تربیتی مجوی...»

ایشان در تابستان ها همواره به زیارت حضرت رضا (ع) می رفتند و تمام تابستان را در مشهد مقدس ساکن می شدند و هر شب نیز به حرم مطهر مشرف می گشتند. اگر هم به ایشان پیشنهاد می شد در جای خوش آب و هوایی در مشهد ساکن شود می فرمود: «ما از پناه

امام هشتم جای دیگر نمی رویم.»

شاید خیلی ها تصور می کردند فیلسوف بزرگی مثل علامه طباطبایی کمتر به زیارت برود، برای همین هم در یکی سفرهای مشهد یک نفر از علامه پرسید: «شما هم به حرم می روید؟» علامه گفت: «بله!»

آن طرف دوباره پرسید: «شما هم مثل عامه مردم ضریح حضرت را می بوسید؟»

علامه جواب داد: «نه تنها ضریح، بلکه خاک و در حرم و هر چه متعلق به اوست را می بوسم.»

کسانی که همراه علامه بودند، دیده بودند که او چطور با دست هایی که می لرزیدند، آستانه درها را می گرفت و با تمام وجود می بوسید.

آیت الله اراکی

وجود بی نیازش طلب نیاز کردن...



آیت الله اراکی مرجع و فقیه بزرگی بود. در سن ۸۰، ۹۰ سالگی هم زیارت هایش را کامل بجا می آورد. بعد از زیارت حرم، دور ضریح را می گشت، بعد می رفت بالا سر مسجد کوچکی که درست بالای سر امام وصل به حرم است، آنجا دو رکعت نماز می خواند و بعد می ایستاد و تمام زیارت امین الله و جامعه را همان طور ایستاده می خواند و اشک می ریخت تا آخر...

آیت الله شیخ مرتضی حائری



آیت الله شیخ مرتضی حائری علاقه فراوانی به زیارت امام رضا (ع) داشت. ایشان همواره در پی فرصتی برای زیارت آن امام بود. حتی در ایام درسی، وقتی حوزه، دوسه روزه مناسبتی تعطیل می شد، به زیارت آن حضرت می رفت. او هنگام تشریف به حرم امام رضا (ع)، به زائران آن حضرت احترام می گذاشت و زائران حضرت را هر چند از افراد معمولی بود، بزرگ می شمرد. وی همواره می کوشید هنگام زیارت در میان مردم عادی بنشیند و امام را زیارت کند. خودش می گفت: «احترام به زائران، احترام به آن حضرت و موجب خشنودی آن امام است.»

حاج قاسم سلیمانی



برگ برگ دفتر زندگی حاج قاسم سلیمانی آمیخته است به عشق به اهل بیت (ع)، دفاع از مظلومان و ایستادگی در برابر مستکبران. مردی که جان فدای مهربان جبهه مقاومت و زائر عاشق و خادم پاک امام رضا (ع) بود. خادمی که افتخار شرکت در مراسم غبارروبی مضجع شریف حضرت رضا (ع) و اقامه دو رکعت نماز عاشقانه در کنار مزار حضرت را هم به دست آورد؛ افتخاری که نصیب هر کسی نخواهد شد.

او عاشق و دلپاخته امام رضا (ع) بود و در محضر ایشان قنوت های عاشقی را با اخلاص و متواضعانه می خواند. ویژگی بارز سردار شهید سپهبد قاسم سلیمانی هنگام حضور در حرم مطهر امام رضا (ع) صحنه نمایش خشوع مقدس و خضوعی برجسته بود. این شیرمیدان مبارزه و پیکار که نامش برتن جنایتکاران و مستکبران لرزه می اندازد، آن چنان آرام و دور از هیاهو به مشهد می آمد و در آستان ملائک پاسبان رضوی با امام خود خلوت می کرد و ساعت ها، رو به روضه منوره به نماز می ایستاد و دست به دعا برمی داشت که کمتر فردی متوجه حضور او می شد.

خاطره ای ماندگار از مراسم خطبه خوانی

«سردار سلیمانی از هر جهت برای این آستان مقدس احترام قائل بود. بیشتر اوقات پایین ضریح مطهر می نشست و از همان مکان عرض ادب و ارادت به حضرت داشت. زمانی هم که در کنار ضریح قرار می گرفت بسیار متواضعانه رفتار می کرد. خاطر می هست زمانی هم که برای شرکت در مراسم خطبه خوانی شب شهادت امام رضا (ع) در صحن انقلاب حاضر شده بود، ایستادن در جایگاه مسئولان را نپذیرفت و ترجیح داد در جمع سایر خادمان بایستد تا در لباس خدمت، هم رنگ و هم راه دیگر خادمان باشد.»

نکته پایانی

گفتنی است؛ زیارت از راه دور و نزدیک هر دو ممکن و مطلوب است. اما آثار زیارت از نزدیک و حضور در حرم، بسیار ویژه و حائز اهمیت است. از این رو گفته شده است: «دعا داخل حرم امام حسین (ع) به طور ویژه مستجاب می شود.» همچنین آثار فراوانی برای بالای سر ایستادن و دعا خواندن هست زیرا تعلق روح هر کس بر جسد او همانند سایه افکندن ابر بر زمین است. از این رو حضور و نظارت روح پیامبر (ص) و امامان (ع) در مرقد و حرم شریف شان بسیار شدیدتر و مؤثرتر است.

البته بزرگان نیز با توجه به مقامات معنوی و حالات روحی خود هر کدام ادب خاصی را در زیارت رعایت می کردند. به طور نمونه:

آیت الله بهاء الدینی برای زیارت امام رضا (ع) در مسجد گوهرشاد رو به روی مرقد شریف می نشستند و زیارت می خواندند و کمتر وارد حرم و اطراف ضریح می شدند.

اما امام خمینی (ره) و آیت الله بهجت (ره)، به طور معمول وارد حرم می شدند و نزدیک ضریح زیارت می کردند.

برای الگوبری از این بزرگان نیز ما باید به حالت روحی خودمان توجه داشته باشیم، به طوری که سعی ما این باشد که با رعایت ادب و حضور قلب برای زیارت مشرف شویم و در صورت امکان متن زیارت را رو به روی ضریح بخوانیم و نماز زیارت را در قسمت بالاسر امام (ع) بخوانیم و هر چه بتوانیم به کانون نورانی امامان (ع) نزدیک شویم و بهره ببریم. اما در صورت مزاحمت و ازدحام، چه بسا ادب اقتضا کند با رعایت فاصله زیارت خوانده شود و در وقت و فرصت مناسب به اطراف ضریح مشرف شویم.

خاطره‌ای از تشریف مقام معظم رهبری به حرم امام رضا (ع)

حجت الاسلام حقانی در خصوص تشریف حضرت آیت الله خامنه‌ای در بارگاه حضرت علی بن موسی الرضا (ع) می گوید: هنگام غبارروبی مرقد مطهر حضرت امام رضا (ع) خدام حرم دستمال‌های سفید آغشته به گلاب ناب را برای غبارروبی به افراد می دهند. مقام معظم رهبری پس از مقداری غبارروبی، دستمال را به سروصورت خود می کشند. ایشان دریکی از غبارروبی‌ها به آقای واعظ طبسی (تولیت فقید آستان قدس رضوی) فرمودند: آیا می توانم این دستمال متبرک را برای خود بردارم؟ مقام معظم رهبری، تولیت آستان قدس رضوی را به آقای واعظ طبسی سپرده بودند، ولی با این حال، برای برداشتن پارچه متبرک به غبارضریح امام رضا (ع) از وی اجازه می گیرند. احترام مقام معظم رهبری به قانون برای همه ما درس است.

ایشان پس از کسب اجازه از آقای واعظ طبسی در حالی که چشم هایشان پراز اشک بود و به راز و نیاز مشغول بودند، با دقت، دستمال را تا کردند و در جیب خود گذاشتند. برای ما خیلی زیبا بود که آقا در آن حال، این همه توجه دارند که دستمال متبرک را تا کنند و با نظم کامل در جیب خود قرار دهند.

درآینه دیگران

امام رضا (ع) در نگاه سایر ادیان

میشل کعدی، اندیشمند، نویسنده و ادیب لبنانی از شخصیت‌های مسیحی که مشتاق و عاشق امام رضا (ع) است. او کتابی درباره ابعاد زندگی و شخصیت امام رئوف با عنوان «الامام رضا (ع)، ابعاده العلمیة والروحیة: امام رضا (ع)، ابعاد علمی و معنوی» نگاشته است. او درباره امام رضا (ع) گفته است: «من امتحان کرده‌ام، هر چیزی از امام رضا (ع) بخواهید، می‌دهد».

پرویندرسینگ چاندوک، بازرگان بازنشسته هندی، پیرو دین سیک و مقیم ایران است. او ارادت خانواده‌اش به امام رضا (ع) را ارادت دیرینه می‌داند و می‌گوید: «من خودم را مرید امام رضا (ع) می‌دانم و کرامت‌های زیادی را از آن حضرت دیدم. مثلاً در یک مورد، عده‌ای از کسانی که با آنها معامله کرده بودم پول‌های من را پس ندادند و دچار مشکل شدید شدم. روزی به بارگاه امام رضا (ع) رفتم و درد دل خود را با ایشان در میان گذاشتم. از کرامات این امام این بود که به چشم خودم دیدم همه کسانی که به ناحق پول من را خورده بودند دچار ورشکستگی شدند؛ من این را از امام رضا (ع) نمی‌خواستم، اما عدالت الهی را با چشم خودم دیدم. اکنون نیز هر بار که به زیارت بارگاه امام رضا (ع) می‌روم، انرژی عجیبی در وجود من وارد می‌شود که این انرژی به همه اطرافیان من هم منتقل می‌شود.»

پروفسور ویکتور الکک، از نویسندگان و

نخبگان لبنانی، شاعر و استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌های لبنان بود که ارادت خاصی به امام رضا(ع) داشت. این شاعر مسیحی ابراز کرده بود به دلیل اینکه اسلام بسیار آزادانه با پیروان سایر ادیان برخورد کرده و امام رضا(ع) با بزرگترین مقام مسیحیت در زمان خود مناظره کرده است، همین مسئله باعث جذب او نسبت به شخصیت این امام همام شد. ویکتور، ایران را خیلی دوست داشت و می‌گفت: هیچ جا برایم ایران نمی‌شود. اما راز این علاقه در خراسان، مشهد و زیارت امام رضا(ع) نهفته بود. حضور زائران ایرانی در حرم امام هشتم(ع) تأثیر عمیقی در این پروفسور لبنانی گذاشته بود. او پس از حضور در حرم رضوی تحت تأثیر قرار گرفته و به هتل می‌رود و با احساسات پاک در خلوت خود قصیده‌ای درباره علی بن موسی الرضا(ع) می‌سراید. در صحبت‌های او چنین آمده است: «هر بار که به ایران می‌آیم حتماً به زیارت امام رضا(ع) می‌روم اما تا به حال برای خودم از آن حضرت حاجتی نخواستهم. چرا که وظیفه ما عبادت است و خدا و ائمه خودشان بهتر می‌دانند چگونه کریمانه رفتار کنند. امیدوارم امام رضا(ع) نمادی برای تفاهم اعراب و ایران باشد چرا که هم اکنون برای حفظ سیادت کشورهایمان به این همیاری احتیاج داریم. در غیر این صورت بیگانگان از جدایی این دو سوء استفاده می‌کنند.»

سرویش تریپاتی، شاعر هندوستانی، ساکن

شهر بنارس در هندوستان است. او طبع شعر دارد و به زبان‌های سنسکریت، هندی و فارسی شعر می‌گوید و تخلص شعری اش «سرمست» است. این شاعر هندویی از علاقه‌اش نسبت به ایران چنین ابراز می‌دارد: «از ایران عشق و احترام می‌آموزم و برای همین همیشه سپاسگزار ایران هستم. کشور ایران قدیمی‌ترین دوست کشور هند است؛ درگ هر دو ملت خون آریایی جاری است و ریشه‌های آنها یکی است. در قدیمی‌ترین تمدن هند این طور آموزش داده شده است که هر مذهب، هر انسان و هر پدیده‌ای در جهان مورد احترام است؛ بنابراین ما هندوها هر ذره‌ای از جهان را بخشی از خدا می‌دانیم؛ به همین دلیل ما به تمام تمدن‌ها و بزرگان جهان احترام می‌گذاریم. ما با مسلمانان دین متفاوتی داریم، اما فرهنگ ما یکسان است. هندوها و مسلمانان در هند با خشنودی در جشن‌های یکدیگر شرکت می‌کنند و این طبیعت کشور ماست. سرودن درباره امام رضا(ع) برای من افتخار است. در دلم خاک خراسان با رضا گُل می‌کند.»



قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :
مَنْ زَارَنِي أَوْ زَارَ أَحَدًا مِنْ ذُرِّيَّتِي زُرْتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَنْقَذْتُهُ مِنْ أَهْوَالِهَا

گمگشته‌ایم
گمگشته‌ای که خود گمشده‌ای دارد
در انبوهه بیراهه‌های زمین صراط را می‌جوییم
از یافتادگانی هستیم که دستگیری را می‌طلبیم
کشتی شکستگان دریای عدم هستیم
در آرزوی فانوسی درخشان وهستی‌بخش
حال پروانه‌ای را داریم که در توده سیاهی‌ها نور می‌جوید
و زیارت روزن‌هایی است از دهشت سیاهی به قرار نور
پس زائریم
و این جا مشهد نور، مشهد آرامش، مشهد رهایی از هول سیاهی‌ها
امید بسته‌ایم به قول آخرین فرستاده پروردگار رحمت
که زیارت را کلید رهایی از هراس قیامت خواند
پس سلام می‌گوییم تو را ای نور مطلق
علی بن موسی الرضا المرتضی

*کامل الزیارات، ج ۱، ص ۱۱



پیشوایان و زیارت

حضرت رسول اکرم (ص)

«پاره‌ای از تن من در زمین خراسان دفن خواهد شد، مؤمنی او را زیارت نکند، مگر آنکه خداوند عزوجل بهشت را بر او واجب گرداند، و آتش را بر بدنش حرام کند.»

«عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۵۵، ح ۴»

امام علی (ع)

«مردی از فرزندان من در زمین خراسان مظلومانه بازهرکشته خواهد شد، نامش نام من، و نام پدرش نام پسر عمران، موسی (علیه السلام) است. همانا هر که او را در غربتش زیارت کند، خداوند عزوجل گناهان گذشته و آینده او را بیامزد، حتی اگر به عدد ستارگان و قطره‌های باران و برگ درختان باشد.»

«عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۵۸، ح ۱۷.»

امام صادق (ع)

«نواده من در زمین خراسان، در شهری که به آن طوس گفته می‌شود، کشته خواهد شد. هر که او را در طوس زیارت کند، و عارف به حقش باشد، روز قیامت دستش را می‌گیرم، و داخل بهشت می‌کنم، حتی اگر دارای گناهان کبیره باشد.»

راوی گفت: «پرسیدم فدایت شوم عرفان حقش چیست؟» فرمودند: «بداند همانا او امامی است که طاعتش واجب است و شهید غریب است. هر که او را زیارت کند در حالی که عارف به حقش باشد، خداوند عزوجل پاداش هفتاد هزار شهید راستینی را که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به شهادت رسیده‌اند، به او عطا خواهد کرد.»

«عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۵۹، ح ۱۸»

امام رضا(ع)

«هرکه برای زیارتم بار سفر بندد، دعایش مستجاب و گناهانش آمرزیده شود. هرکه مرا در آن قطعه زمین زیارت کند، همانند کسی است که رسول خدا (ص) را زیارت کرده باشد و خداوند اجر هزار حج مقبول و هزار عمره مقبوله برای او بنویسد و من و پدرانم شفاعت کنندگان او در روز قیامت باشیم، و این قطعه زمین باغی است از باغ‌های بهشت و محل رفت و آمد فرشتگان است و تا ابد گروهی از آسمان نازل می‌شوند و گروهی بالا می‌روند تا آن که در صورت بد مند (روز قیامت)»

«بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۴۴، ح ۵۱»

«هرکه مرا در غربتم و دوری مزارم زیارت کند، روز قیامت در سه جا به فریادش می‌رسم، تا از هول و وحشت آن مکان‌ها نجاتش دهم: هنگامی که نامه‌ها به چپ و راست تقسیم می‌شود، هنگام صراط و هنگام سنجش اعمال.»

«امالی شیخ صدوق (ره)، ص ۱۰۶، ج ۲۲۰»

امام جواد(ع)

حضرت امام جواد (ع) می‌فرمایند: «هرکه قبر پدرم در طوس را زیارت کند، خداوند گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد، و روز قیامت منبری روبه روی منبر رسول خدا برای او نصب کند تا آن که خداوند از حساب رسی بندگان فارغ شود.»

«عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۲، ص ۲۵۹، ح ۱۹»

از حضرت امام جواد(ع) روایت شده است که فرمودند: «برای کسی که پدرم را عارف به حقش در طوس زیارت کند، بهشت را از سوی خدای متعال ضمانت می‌کنم.»

«عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۲، ص ۲۵۶، ح ۷»

ابتلاء ما به زیارت در دوره معاصر

محمدرضا قائمی نیک

عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

بارها و بارها، برای زائران یا مجاوران حرم رضوی، پیش آمده که در صحن انقلاب و جمهوری و آزادی، نشسته باشند و چشم‌شان به در و دیوار پرنقش و نگار این صحن‌های قدیمی حرم افتاده باشد. حس و حال زیارت و ارتباط معنوی که زائر با مزور برقرار می‌کند، بی‌تردید تا حد زیادی متأثر از این فضایی است که در یک هماهنگی و سازواری روحی و معنوی با زیارت، در طول سال‌ها و قرن‌ها و تحت تأثیر هنرمندی هنرمندان بزرگ شکل گرفته است. همواره این سؤال قابل طرح است که چه ویژگی خاصی در هنر معماری و دیگر هنرهای سنتی ما در حرم مطهر، از مقرنس و آینه‌کاری تا موسیقی نقاره‌خانه و نظایر آنها وجود داشته که چنین فضای معنوی را حتی پس از چندین قرن از ساخت این صحن‌ها و موسیقی‌ها و آینه‌کاری‌ها و نظایر آنها برای ما نگه داشته و ما در این محیط‌ها، احساس آرامش و معنویت می‌کنیم؟ این درحالی است که علی‌رغم همه تلاش‌ها، صحن‌ها و ساخته‌ها و رسم و رسوم‌های معاصر که در حرم مطهر رضوی ساخته‌ایم، هرچند بی‌نسبت با محیط معنوی زیارت نیستند، اما با آن فضای سنتی صحن‌ها و رسوم قدیمی فاصله دارند. بی‌تعاریف، فضای صحن پیامبر اعظم (ص) یا جامع رضوی، تفاوت فاحشی با فضای صحن انقلاب و جمهوری و آزادی دارد و هیچ، موسیقی‌ای جایگزین نقاره‌خانه نمی‌شود.



شاید اگر بخواهیم از موارد جزئی و اختلاف نظرهای موقتی درباره تفاوت معنادار ساخت‌ها و سازهای معماری یا آداب و رسوم و موسیقی‌های قدیم و جدید موجود در حرم بگذریم، واژه «معاصر» بهترین واژه‌ای است که نشان می‌دهد ما هنوز نتوانسته‌ایم آن سنت قدمایی غنی خودمان را در قالب معاصر، به شکلی بازخوانی کنیم که همان تأثیر و غنای معنوی را داشته باشد. خلاصه آن‌که از خلال معماری و موسیقی و آداب و رسوم و هزاران مولفه مؤثر بر زیارت در حرم مطهر رضوی، ما در دوره معاصر که با انواع تکنولوژی‌های معماری و حمل و نقل و هنر و موسیقی و نظایر آنها آشنا شده‌ایم، نتوانسته‌ایم آن روح معنوی گذشتگان را بازخوانی و احیا کنیم. ما امروزه برخلاف گذشتگان مان به واسطه رشد تکنولوژی حمل و نقل، امکان تشریف‌های متعددی را به حرم رضوی پیدا کرده‌ایم، اما گویا هنوز روح آن زیارت‌های معنوی گذشتگان را که تعداد و کمیتش شاید کمتر از ما بوده، به دست نیاورده‌ایم. ما علی‌رغم به دست آوردن تکنولوژی معماری و ساختمان‌سازی عجیبی که پیدا کرده‌ایم، هنوز آن حسینه‌ها، صحن و سراها و فضاهای کالبدی آرامش‌بخشی را که در طی قرن‌ها به دوام خود ادامه داده‌اند نمی‌توانیم بسازیم و حفظ کنیم. ما علی‌رغم دسترسی به انواع تکنولوژی‌های ارتباطی و هنری و تصویری، هنوز نمی‌توانیم آن حس و حال زیارت گذشتگان را از حرم رضوی روایت کنیم. همه این‌ها نشانگر آن است که ما در دوره معاصر هنوز نتوانسته‌ایم زیارت را در معنای عمیق خود، معنادار کنیم.

این حس و حال مشترک و این درک عمومی که اغلب ما به اشکال مختلف آن را تجربه می‌کنیم، بیانگر یک تحول عظیم در موضوع زیارت و از آن مهم‌تر، امام‌شناسی است که هدف اصلی زیارت حرم رضوی است. ما امروزه در زندگی روزمره، با انواع تکنولوژی‌ها، امور اداری، مناسبات اقتصادی، روابط اجتماعی و نظایر آنها سروکار داریم و زندگی روزمره خودمان را با آنها سامان می‌دهیم. صبح‌ها که از خواب برمی‌خیزیم، با شبکه‌های اجتماعی درگیر هستیم. با مناسبات بوروکراسی و اداری تا انتهای وقت اداری سروکله می‌زنیم. دغدغه‌های اقتصادی متنوعی نظیر تورم، کاهش ارزش پول، سرمایه‌گذاری، کسب سود بیشتر، دریافت یا پرداخت وام و قسط و سفته و نظایر آنها یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های هر روزه ماست. حتی در وقت تفریح و گذران امور با فرزند و خانواده، مجدداً با اموری سروکار داریم که همه آنها مخصوصاً از خلال تکنولوژی، نسبت به اموری که گذشتگان ما با آنها سروکار داشته‌اند به قدری جدید و بدیع و نو است که اگر آنها را به انسان‌های مسلمان ایرانی دویست سال پیش عرضه کنیم، تقریباً هیچ درکی از آن نداشته‌اند. بنابراین ما در امور روزمره مان، سرتا پا همواره درگیر این امور معاصر هستیم. از خلال همین امور هست که با زیارت هم‌گره می‌خوریم. ما

با همان وسایل و ابزارها و دغدغه‌ها و گرفتاری‌هایی که در زندگی روزمره با آنها درگیر هستیم، به زیارت امام رضا (ع) می‌رویم و حتی از امام رضا (ع) می‌خواهیم مشکلات ما را در همان امور حل و فصل کنند. از این منظر ما در جریان زیارت، از یک سو «دل» درگروه و فضای معنوی گذشته خودمان داریم و از سوی دیگر، درگیر امور معاصر هستیم که هنوز نمی‌دانیم چه وضعیتی برای زندگی ما رقم زده و می‌زنند؟ زیارت ما امروزه درگیر دار این معاصرت و ارتباط آن با گذشته پرشکوه معنوی مان قرار دارد. نه امکان گسست و جدا شدن از گذشته معنوی مان را داریم و نه امکان بهره‌بردن از امکانات دوره معاصر. همواره بین این دو فضا در رفت و آمدیم. همواره یک پا در سنت داریم و یک پا در معاصرت. هم معماری سنتی را می‌خواهیم هم معماری برج‌ساز معاصر را. هم آرامش پیرامون حرم را می‌خواهیم هم در ایجاد ترافیک پیرامون حرم، شریک هستیم. این شاید مهم‌ترین درد و ابتلای مشترک همه ما زائران و مجاوران حضرت رضا (ع) باشد.

با این حال همه ما از گذشتگان و بزرگان مان آموخته‌ایم بلاء و ابتلاء از لوازم زندگی دینی است و می‌تواند علی‌رغم مشکلاتی که ایجاد می‌کند، زمینه رشد و تعالی و تمحیص ما را مهیا سازد. «و لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ» (آل عمران، ۱۴) و از همان بزرگان آموخته‌ایم که بهترین درمانگر ابتلائات و دردها، معصومین (ع) هستند. از این رو شاید اگر بتوانیم این معضلات پیرامون زیارت در دوره معاصر را درمان کنیم و از این ابتلائات، راهی به تعالی و ارتقاء فضای معنوی زیارت در دوره معاصر بکشاییم، بسیاری از ابتلائات و دردها و مشکلاتی که در دیگر قلمروهای زندگی، اعم از اقتصاد، سیاست، فرهنگ، جامعه و روابط خانوادگی و نظایر آنها تجربه می‌کنیم، درمان شوند. شاید فهم زیارت در دوره معاصر و اقتضائات آن، راهی برای گشایش‌های دیگر ما در قلمروهای مختلف زندگی مان رقم بزند.

زیارت و بزرگان

آیت الله خامنه‌ای (مدّ ظله)

سعی کنید درحرم امام رضا(ع) ولودودقیقه، ولو پنج دقیقه، دل را فارغ کنید از بقیّه شاغل‌ها و متّصل کنید به معنویّتی که در آن جا حضور دارد و حرف‌تان را بنزید. به زبان خودتان هم با امام رضا(ع) حرف بنزید. اشکال ندارد.

(دردیدار جمعی از پاسداران سپاه حفاظت ولی امر در تاریخ ۱۳۸۲/۶/۱)

آیت الله مرتضی تهرانی

زیارت واقعی آن زیارتی است که شما در آن، دعایی را که می‌خوانید، بدانید دارید به حضرت چه می‌گویید حالا این دعا و زیارت چند خط باشد ولی مهم فهمیدن و با معرفت زیارت کردن است.

(برگرفته از کتاب معرفت در زیارت امام رضا(ع)، آیت الله مرتضی تهرانی)

آیت الله وحید خراسانی

زیارت امام هشتم مانند زیارت خداست، آرامگاهش نیز آسمان خداست و زائر اودربالاترین درجه قرار دارد.

(مصباح الهدی و سفینه النجاه)

آیت الله مرتضی حائری

احترام به زائران، احترام به حضرت رضا(ع) و موجب خشنودی آن امام است.

(رسم حضور، ص ۴۸)

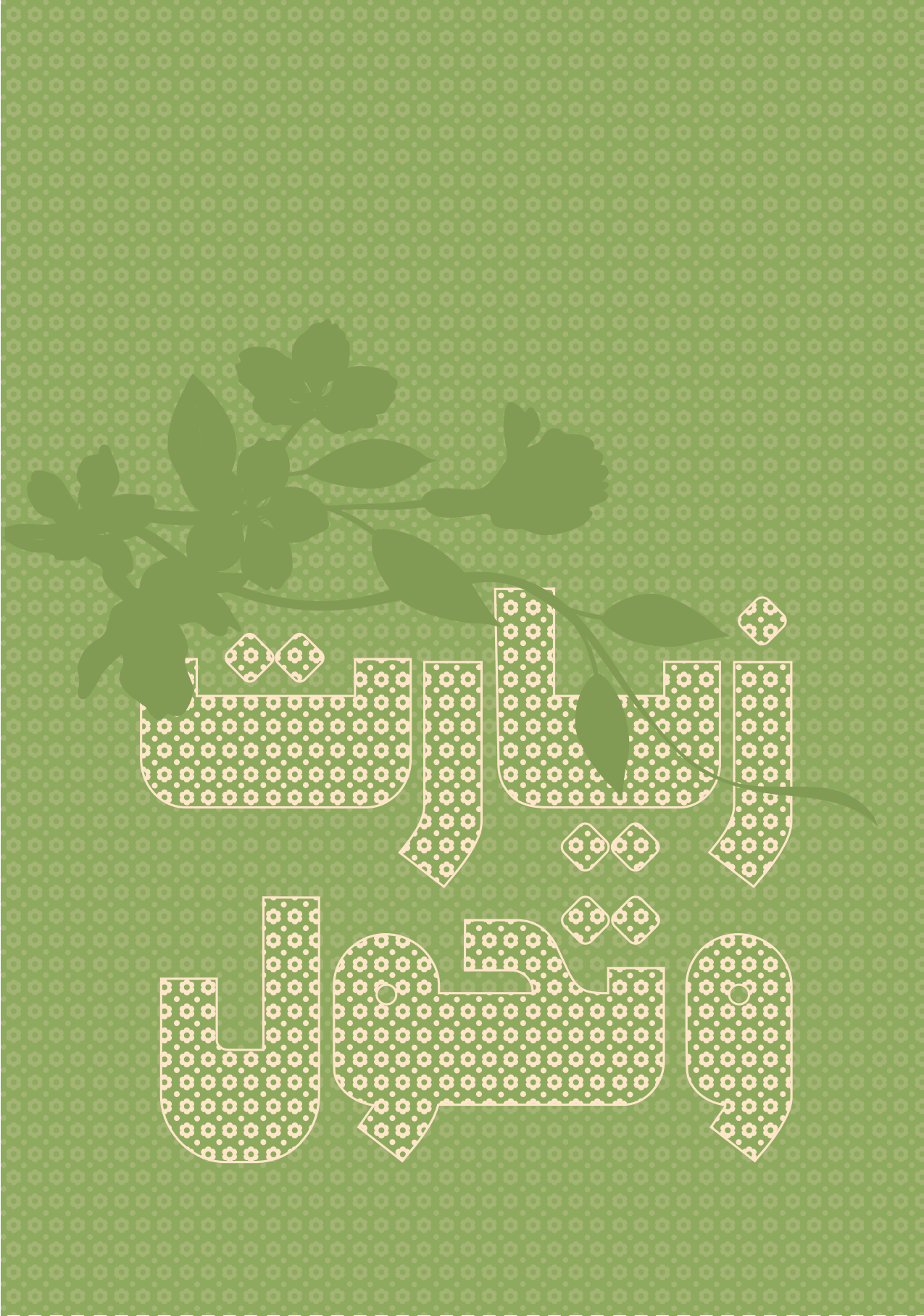
حضرت آیت الله بهجت (قدس سره)

حضرت رضا(ع) و حضرت معصومه(ع) با هم اتحاد و اتصال دارند، بلکه همه نور واحدند؛ لذا انسان به هر کدام که متوسل شود، از دیگری جواب می‌گیرد.

(در محضر بهجت، ج ۱، ص ۱۷۳)

زیارت امام رضا(ع) از زیارت امام حسین(ع) بالاتر است؛ چرا که بسیاری از مسلمانان به زیارت امام حسین(ع) می‌روند، ولی فقط شیعیان اثناعشری به زیارت حضرت امام رضا(ع) می‌آیند.

(در محضر بهجت، ج ۱)



عکاس: علی عبداللہی



الامام علی (ع): الْمَرْءُ حَيْثُ يَجْعَلُ نَفْسَهُ

پیشانییم و در چنبره تکرار می گردیم
 خو گرفته ایم به خود
 خودی که حاصل عادت است و سر برآورده سکوت و سکون
 دیروز و امروز و فردا رنگ می بازند برای دل های گرفتار رکود
 حال آبیگری را داریم که در آرزوی جاری شدن است
 بازگشت به فطرت سر آغاز تعالی است، همان تحول معهود است
 آری دگرگونی رؤیای دیرینه ما است
 و در آئینه کلام امیرالمؤمنین علی (ع)، دیباچه دگرگونی،
 خودشناسی است
 خوشا به حال آنانی که برابر آئینه زیارت خود را بشناسند

* بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۹۳



تحول

نقش تحول روحی و معنوی زیارت

احد فرامرز قراملکی

رئیس بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی

ماندگاری زیارت، ریشه در تغییری دارد که زیارت در زائر ایجاد می‌کند. مهمترین تأثیر زیارت، ایجاد تحول در زیارت‌کننده است. زیارت، دیداری است که منشأ تغییر در زائر می‌شود و رهاورد‌های فراوان در زندگی او دارد. مهمترین رهاورد، گذار از وضعیت موجود، چه بد و چه خوب، به وضعیت مطلوب، چه خوب و چه عالی است. این رهاورد را می‌توان با مفاهیمی مانند رشد، استكمال و تحول بیان کرد. یکی از علائم زیارت متعالی، رهاورد متعالی آن است. رهاورد متعالی سه علامت دارد: ماندگاری، فراگیری و ژرفا.

تحول حاصل از زیارت از دو جهت دارای درجات است: فراگیری و ژرفا. تحول سطحی و تحول عمیق دو مرتبه تغییرند. گاهی تحول در بعدی از زیست آدمی است و گاهی تحول ابعاد گوناگون زندگی زائر را فرا می‌گیرد. هرچه تحول در زائر ژرف‌تر و فراگیرتر باشد، ماندگاری برکات زیارت افزون‌تر است. اشاره به رهاورد‌های زیارت، فراگیری و ژرفای تحول برآمده از زیارت را نشان می‌دهد.

ژرفترین تحول درآمدی انقلابی است که در هویت او و من بودن او ایجاد می‌شود. ماندگارترین اثر زیارت که می‌تواند در نسل‌های آینده هم برکات آن را مشاهده کرد، تحول وجودی است.

داستان معروف «فضیل بن عیاض» برای فهم تحول وجودی یاری‌بخش است. شنیدن آیه «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ^۱» تحول و انقلاب درونی عمیق برای فضیل ایجاد کرد. او با گوش دیگری آیه را شنید که نتیجه این آیه برای «فضیل» محدود به تحول رفتار نبود. تحول رفتار، میوه و ثمره بود. درخت را به وسیله میوه آن می‌توان شناخت، اما درخت را نباید با میوه آن اشتباه گرفت. مواجعه «فضیل» با آیه، تحول ژرفی را در او ایجاد کرد که تغییر در احساسات، منش و نگاه، ثمره آن بود. این تحول ژرف، پدیده و ماندگار را تحول وجودی می‌نامیم. منظور از تحول وجودی این است که تمام وجود فرد بر اثر این زیارت، منقلب شود؛ گویی بار دیگر تولد یافته است.

هسته اصلی زیارت، دیدار و گفت‌وگوی صمیمی است. گفت‌وگو در مرتبه اکمل آن از گفت‌وگوی زبانی فراتر می‌رود و به گفت‌وگوی وجودی تبدیل می‌گردد. پیوند وجودی، در این گفت‌وگو زائر را از همه هویت‌های عاریتی پاک می‌کند بدون آن‌که او به احساس بی‌هویتی دچار آید، هویت‌های عاریتی او را از خود می‌ستانند و بیگانه‌ای را بر او چیره می‌سازد. زائر به برکت زیارت از هویت‌های اعتباری و عاریتی رسته و به هویت اصیل دست یافته است. هویت اصیل زائر، هویت از اوایی است. «من» زائر با «از من من‌تر» پیوند می‌یابد، همان‌گونه که رودخانه در مسیر پریپچ و پرماجرای خود هویت رودخانه‌ای دارد، اما وقتی به دریا پیوند می‌یابد، هویتش دریا می‌شود. زیارت از دیدار زائر با زیارت‌شونده فراتر می‌رود. اینک زیارت تسلیم «من» به «از من من‌تر» است. او صمیمی، مشتاقانه و با تمام هستی خود التماس می‌کند:

بر دو چشم من نشین ای آنکه از من من‌تری تا قمر را و انما یم کز قمر روشن‌تری^۲
در پی این تحول وجودی، بابی از معرفت برای زائر باز می‌شود؛ زیرا در هنگامه گفت‌وگوی وجودی، برق عشقی می‌جهد و خرمن وهم و پندار را می‌سوزاند و نشان می‌دهد که نمودهای این جهانی عاریتی است.

شاید به برق عشقی از وهم پاک‌گردیم هر چند و ارسیدیم زین انجمن ندیدیم
این نقش سنگ نتوان شستن به آب مطلق با یک جهان عمارت غیر از خراب مطلق^۳
تحول وجودی، هویت واقعی پدیدارها را نیز نمایان می‌کند و چشم را به واقعیت عاریتی امور این جهانی و حقیقت اصیل امور اخروی بینا می‌کند. وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى^۴.

خلق را طاق و طرم عاریتی است امر را طاق و طرم ماهیتی است^۵
بر این اساس، می‌توان خطرکرد و تعریفی از زیارت متعالی ارائه نمود: زیارتی که به وجود من چنگ بزند و بودن من را دگرگون کند؛ گویی وجود قبلی زائر رخ بر بست و رفت و وجود جدیدی آمد. نه فقط افکار و احساس و رفتار زائر دگرگون می‌شود، بلکه هویت عاریتی زائر نیز قربانی می‌گردد و او با هویت جدید زنده می‌شود.

۲. مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، کلیات شمس تبریزی، غزل ۲۷۹۸.

۳. بیدل دهلوی، عبدالقادر بن عبدالخالق، کلیات دیوان مولانا بیدل دهلوی، غزل ۱۸۹۲.

۴. اعلیٰ/۱۷.

۵. مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۱۱۰۶.



عاشق این صدام، از بچگی، از وقتی یادم میاد، آگه می‌گفتن دوست داری چی بشنوی، می‌گفتم همین آهنگ! آهنگ یک باره پریدن کبوترها... گوش دادین؟ انگار هزارتا پرنده، هزارتا که لابد عاشقن، ناغافل تصمیم می‌گیرن همگی باهم بپرن! برن تا اون بالا، بال بزنن و بچرخن دور طلایی گنبد. هزارتا کفتر چاهی و غیرچاهی، هزارتا پرنده امیدوار که معلوم نیست از کدوم دسته وقافله‌اند، که پیدا نیست چرا اینجا دور هم جمع شدن، وقتی می‌رسن به حریم رضا، دیگه دست از پرواز نمی‌کشن، تا وقتی اجل شون برسه، با عشق... همچنان دور سر آقا می‌چرخن. تصدق شون... تصدق آقا... تصدق تک تک کفترای چاهیش...

عاشق حافظ بودم. ده سالم بود، دوم یا سوم دبستان. آقام برام یک دیوان حافظ خرید. بابا ارتشی بود ولی قرآن رواز حفظ بود. قاری قرآن بود. منم می‌نشستم کنار دستش، قرآن رو با صوت می‌خوندم و بعد شعرای حافظ. حافظ، قرآن رواز بر بود که اسمش شده بود حافظ. قرآن تو سینه‌اش بود و شد «ارباب غزل». مرید حافظ بودم. هزاربار سرودم و نوشتم. هزاربار مشق کردم و پاره کردم. از رودست حافظ. سرمشق گرفتم و شدم شاعر. شاعری که غزل می‌گفت؛ غزل عاشقونه. شاعری که شد «شکوه غزل خراسون»!

فقط غزل عاشقونه می‌گفتم. شده بودم استاد دیگران. اما انگار یک چیزی کم بود. انگار یک چیزی کم بود. هزارهزار غزل گفتم و اونی که باید، از سرچشمه دلم نجوشیده بود. پریشون بودم، غزل‌هایی که می‌گفتم پریشون‌ترم می‌کرد. سرمواز پنجره بیرون می‌کردم و فریاد می‌کشیدم. مشت به دیوار می‌زدم. باز راضی نمی‌شدم. تا اون شب.

نیمه شب گذشته بود، کتاب می‌خوندم، نمی‌دونم کتاب تیمور بود یا حسن صباح. چشم‌هام خسته بود. کتاب رو گذاشتم روی سینه‌ام. ناخودآگاه یک جفت چشم و یک دهان مبارک، یعنی یک چهره روشن روبه‌روی صورت من قرار گرفت و گفت: «تو چرا زیانت رو در خدمت ما نمی‌گیری؟» تا این جمله روشنی رو به روی صورت من قرار گرفت و گفتم. مثل بچه‌ای که داره امتحان میده. یعنی من و کلامم رو قبول کردند؟ پذیرفتند که براشون شعر بگم؟ باز لرزیدم که چرا تا حالا از سرودن براشون غافل بودم. فدای اون جفت چشم و دهان مبارک... که منو تو خلوت خودم خطاب کرد.

آدم باید خمس هر چیزی رو بده. ولی من چرا تا به حال خمس یا حتی عشر شعرم رو ندادم و در خدمت ائمه نبودم؟ چرا غافل بودم؟ چرا یک عمر دیگران جلو من شعر آیینی و مذهبی خوندن و من دوزاری‌ام نیفتادم؟ بالاخره من هم گفتم چشم. به قول ناصر خسرو: «سروتن بشستم و به سرودن نشستم».

قول دادم اولین غزلی که می‌گم برای حضرت زهرا (س) باشه و برای اولین نفری که می‌خونم، پسرشون، امام رضا (ع).

ناخودآگاه روان‌نویس رو برداشتم و روی کاغذ نوشتم:

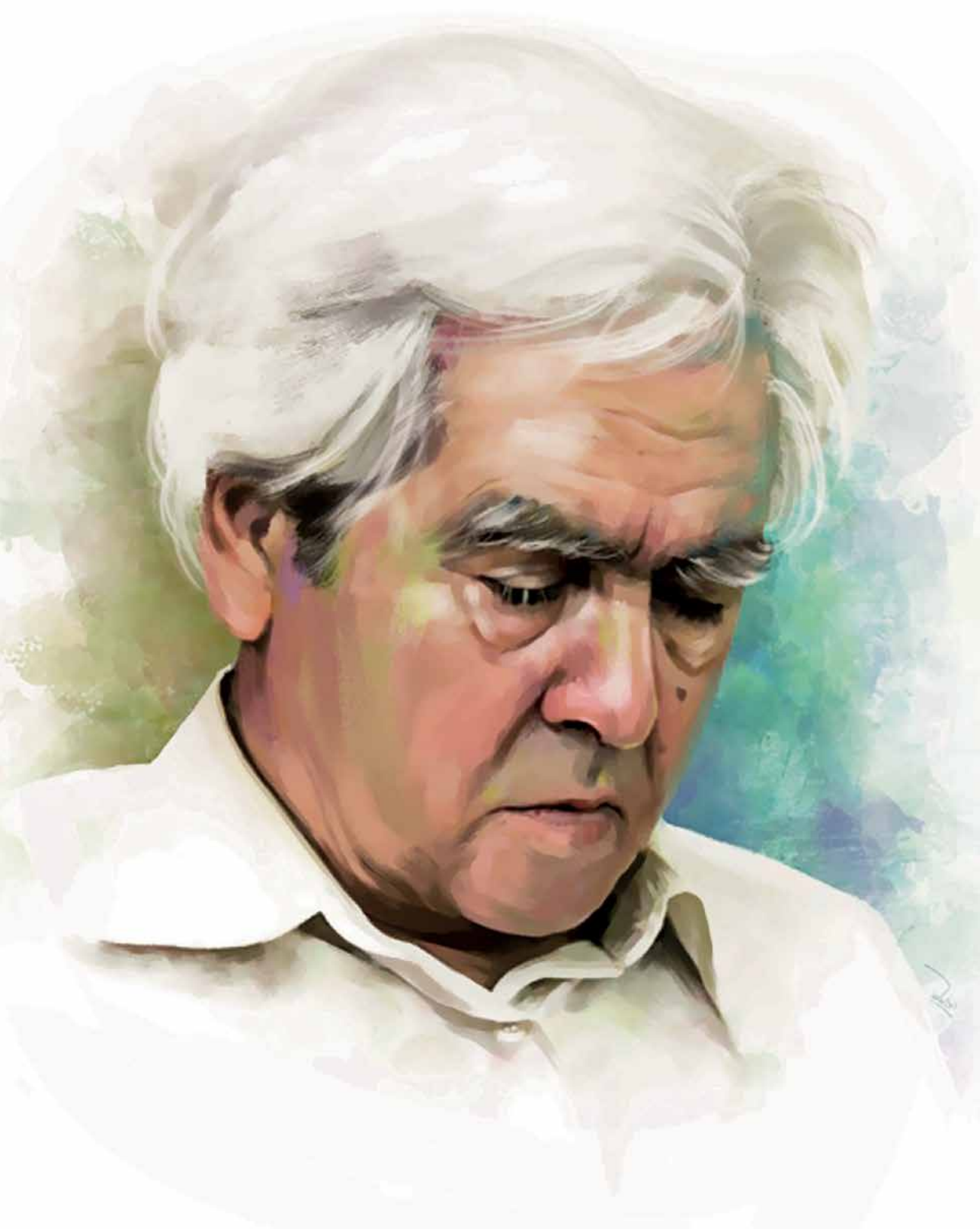
«اگرچه تحت کسا یک حدیث جای تو بود همیشه قلب رسول خدا کسای تو بود»

صبح بلند شدم رفتم حرم. روبه‌روی حضرت ایستادم. کاغذ تو دستم بود. ده‌ها بار خوندم. اشکم سرازیر می‌شد و روی کاغذ می‌ریخت. جوری که جوهر روان نویس حل شد و کاغذ، آبی آسمونی شده بود و نوشته‌ها محو شدند. اون قدر خوندم تا خودم راضی شدم که زیاد خوندم... گفتم امام هم یحتمل توجه داشتند که من برای مادرشون غزلی پرداختم.

برگشتم خونه. دیدم غزل گمشده‌ام، غزلی که یک عمر دنبالش می‌گشتم و خودشوازم پنهون کرده پیدا شده. انگار هزارتا غزل هم‌زمان از دلم باهم پریدن و بال زدن، هزارتا غزل عاشق مثل کبوترهای حرم، شروع کردن به چرخیدن دور طلایی گنبد. دلم روشن شد. گفتم دیگه می‌تونم با عزت و آبرو، زیر سایه آقا غزل بگم. تا وقتی اجلم برسه. حالا که خودم هم از بوم این دنیا پریدم، همون تک غزل شده نشون ارادتم:

اگر چه «تحت کسا» یک حدیث جای تو بود
 همیشه قلب رسول خدا کسای تو بود
 تو مثل نبضِ نبی در حریم قلب رسول
 کنار کوثر و حی خدا سرای تو بود
 بهشت بودی و گل های سبز و سرخت نیز
 بهارِ عاطفه ی باغ دست های تو بود
 طنین ناله ی مولا که ریخت در دل چاه
 جگر خراش ترین بغض در صدای تو بود
 شکسته قامت تو، ایستاده قامت بست
 نماز را که علی روح مقتدای تو بود
 فدای آن همه زخمی که از نهایت درد
 همیشه دست علی بهترین عصای تو بود
 غریب می روی ای یاس دامن یاسین!
 کدام خاطره جز درد آشنای تو بود؟
 تو در کنار علی بودی و فقط او بود
 که تا مسافرت خاک، پا به پای تو بود
 فقط نگاه علی بود در شب تودیع
 که سوگوارترین ابر در عزای تو بود
 تو ای قتیل مقدّس! قسم به جان رسول
 که نقش آینه ی راز با خدای تو بود
 تو را به جان جگر گوشه ات قسم، دریاب!
 سر ارادت ما را که در هوای تو بود
 نشست دیده ی احساس من به درگاهی
 که فرشی از عطش بوسه زیر پای تو بود

«غزل گم شده»، روایتی مستند از زندگی غلام رضا شکوهی (۱۳۹۶-۱۳۲۸) از بزرگان شعر آیینی است. از آثار او می توان به «سرمه در چشم غزل»، «یک ساغر نگاه»، «آهی بر باغ آیین» و «صد پرده آواز خاموش» اشاره کرد.





مهمان

لیلاپارسا

صدای باران بهاری که از صبح یک ریز می بارید آن قدر بلند نبود که تسنیم غرغره‌های مادرش را نشنود. تازه از معبد برگشته بود و هنوز از موهایش آب می چکید که سر حرف را با تسنیم باز کرد. از وقتی تسنیم اسم خواستگارش را توی خانه آورده بود و بعد از کلی من من گفته بود مسلمان است، ورق مادرش برگشته بود. وقتی دید تسنیم تسلیم اخم و سکوتش نمی شود پای دلگیری بودا را به جرو بحث هایشان باز کرد. تکرار خبر حمله‌های تروریستی مسلمان‌ها روی تصمیم تسنیم اثری نداشت. برای همین آخرین ترفند مادرانه‌اش را رو کرد و حرف آخرش را زد: «یا من یا ازدواج با خواستگار مسلمونت!»

برخلاف تصور تسنیم و همسرش، دیدن تسنیم توی لباس عروسی دل مادرش را نرم نکرد. رفتنش از شهر و زندگی توی بانکوک هم اثری نداشت. حتی خبر پسر دار شدنش هم قهرشکن نبود. پسر دومش که به دنیا آمد باز هم خبری از آشتی نبود. روزی نبود که گوشه چشم‌های تسنیم از دل‌تنگی برای مادرش تر نشود ولی نه از ازدواجش پشیمان می شد نه از مسلمان شدنش. طوری به زندگی با شیوه مسلمانی انس گرفته بود که پابه پای شوهرش شروع کرده بود به تحقیق درباره تشیع. تحقیقی که نتیجه‌اش زمزمه «أَشْهَدُ أَنْ عَالِیَا وَلِیُّ اللَّهِ» بود.

اولین روز بعد از شیعه شدن تصمیم تسنیم زیارت کربلا بود ولی هر دو باری که شوهرش رفت نتوانست همراهی‌اش کند. به اندازه بار اول بی قرار بود ولی بار دوم از فکر گرگه‌هایی که توی کارهای سفر کربلاش می افتاد کلافه هم بود. دیدن عکس‌هایی که شوهرش توی بین الحرمین گرفته بود بی تاب ترش می کرد و یک فکر دست از سرش بر نمی داشت «من لیاقت زیارت ائمه رندارم!»



مدام با خودش این را تکرار می‌کرد و باز توی خانه دور خودش می‌چرخید و چفیه‌اش، دلخوشی وقت‌های بی‌قراری‌اش را بغل می‌گرفت. چفیه خاکستری که هر وقت پایش به روضه و چشمش به اشک باز می‌شد باز می‌کرد و اشک‌هایش را امانت می‌گذاشت توی تار و پودش. به خودش قول داده بود چفیه را ببرد کربلا و به امام حسین (ع) نشان بدهد و بگوید: «بین چه قدربرات گریه کردم!» با گریه از خواب پرید و رویایی را که دیده بود مرور کرد. از بین ابرهای سفیدی که دور تا دورش را گرفته بودند گنبد آبی و گلدسته‌های طلایی حرم امام رضا (ع) پیدا بود. بی‌اعتنا به مردمی که از کنارش رد می‌شدند جلو می‌رفت. می‌رفت ولی نمی‌رسید. چند قدم مانده به حرم از پشت سرش صدای پدرانه‌ای به گوشش خورد. راه افتاد سمت صدا و شنید: «اول با مادرت آشتی کن بعد بیا پیش من!» «اگر آشتی نمی‌کرد... اگر حتی در را باز نمی‌کرد... اگر باز هم مادری و مهرش را دریغ می‌کرد... اگر... اگر...» مسیر چند ساعته تا خانه مادرش با همین فکرها و اشک‌ها گذشت. اشک شوق دیدن دوباره شهری که دوست داشت. اشک دلتنگی دیدن مادرش. مادرش هم در را باز کرد هم بغلش را، همان جا، جلودر، زیر بارانی که هم از آسمان نیلی تایلند می‌بارید هم از چشم‌های دختر و مادر. سه هفته قبل از دیدن مادرش، وقتی خواب آقا را دیده بود باور نمی‌کرد به آن زودی و آن طور غافلگیر بشود. حتی شب قبل که از سفر آشتی با مادرش برگشت هم فکر نمی‌کرد آقا آن قدر زود نشانه‌هایش را بفرستد. صبح هم که خسته سفر و خواب‌آلود، تلفنش را جواب داد و دعوت شد به هیئتی که همیشه می‌رفتند، تصور نمی‌کرد «کاروان زیر سایه خورشید» آستان قدس رضوی از تایلند و هیئت خانگی مسلمانان بانکوک سر در بیاورد. ولی پرچم سبز توی قاب شیشه‌ای که داشت جلو چشم‌های تسنیم بین زن‌ها دست به دست می‌چرخید نه خواب بود نه خیال.

هر چه توی قسمت مردانه هیئت این پا و آن پا کردند و صلوات فرستادند و چشم کشیدند، کسی پرده قسمت زنانه را پس نزد. فقط هر چه بیشتر می‌گذشت صدای حق‌های لطیف زنانه بیشتر بالا می‌گرفت. بین زن‌هایی که دور پرچم را گرفته بودند و چشم و لب‌هایشان را تبرک می‌کردند، تسنیم از همه بی‌تاب‌تر بود. چند دقیقه می‌شد که سرش را گذاشته بود روی پرچم و زمزمه می‌کرد: «این هدیه آقا است!»

نه گریه‌اش بند می‌آمد نه دلش می‌آمد چشم‌های خیسش را از روی پرچم بردارد. ولی به اصرار زن‌ها بلند شد. بلند شد تا پرچم برود توی قسمت مردانه. پرچم بین مردها هم دست به دست شد و همان‌طور که صلوات‌های پی‌درپی طنین می‌انداخت کسی قصه رویای تسنیم را برای خادم‌های آستان قدس و سرپرست کاروان زیر سایه خورشید تعریف می‌کرد.

پنج ماه بعد، وقتی مترجم حرف سرپرست کاروان زیر سایه خورشید را به گوش تسنیم رساند و گفت: «از باب‌الرضا وارد حرم می‌شیم» تسنیم ناگهان ایستاد. نگاهش را دور تا دور خیابان چرخاند. به مردمی که تندتند از کنارش رد می‌شدند نگاه کرد و نگاه نمناکش را دوخت به گنبد فیروزه‌ای مسجد گوهرشاد و گلدسته‌های طلایی حرم.

حرم همان‌طوری بود که توی خواب دیده بود. خیابان هم همان خیابان بود و مردم هم مثل خوابش یا داشتند می‌رفتند حرم یا از زیارت برمی‌گشتند. تسنیم هم برگشت و به نقطه‌ای نامعلوم اشاره کرد و با حق‌ها به شوهرش گفت: «همین جا روتوی خواب دیده بودم... همین جا بود!»

همان جا بود که آقا را هم دیده بود. ولی حالا آقا نبود. فقط اشک بود. اشک دلتنگی، اشک شوق، اشک‌هایی بی‌وقفه که تسنیم تندتند می‌سپردشان به بال چفیه‌ای که روی سرش انداخته بود و آرام آرام زمزمه می‌کرد: «همیشه فکر می‌کردم اول می‌رم کربلا ولی حالا اومدم این جا. اومدم تا این اشک‌ها رو این عشق رو اول به شما نشون بدم آقا جان!»

چراغ

مروری بر بیانات تولیت آستان قدس رضوی

- ائمه اطهار(ع) نشانه‌های سعادت، خوشبختی، ایمان و زیست مؤمنانه برای بندگان خداوند هستند.
- در حقیقت مودت و دوستی انسان‌ها نسبت به اهل بیت(ع) نفعی است که عاید خود مردم می‌شود و برای اهل بیت(ع) نفعی ندارند؛ حذف ائمه اطهار(ع) از زندگی انسان، موجب ظلمت و تاریکی زندگی است.

- ارتباط معنوی، تبعیت و پیروی از ائمه اطهار(ع) نیاز بشریت برای هدایت و زندگی سعادت‌مند است و دلیل توصیه فراوان در روایات متعدد به امر زیارت نیز برای همین بوده که انسان برای دستیابی به زندگی پاکیزه و حرکت به سوی کمال احتیاج به ائمه اطهار(ع) دارد. همه ما نیاز به پیوند با اولیای الهی داریم، ائمه مرکز نور، هدایت و تولید سعادت هستند و زیارت وسیله آن است.
- از زیارت‌های مأثوره این چنین دریافت می‌کنیم که ائمه اطهار(ع) راهنماهای طریق هدایت، چراغ‌های نجات بخش شب‌های تاریک‌راهی، پرچم‌داران علم و تقوا، صاحبان خرد و پناه انسان‌های طالب حقیقت هستند.
- بارگاه شریف رضوی نقطه الهام‌گیری برای پیمودن راه خوشبختی، هدایت و سعادت می‌باشد کانون هدایت، تعلیم و تربیت انسان‌های تشنه حقیقت است.
- زیارت زائران هیچ تأثیری بر جایگاه رفیع امام ندارد، بلکه این زائر بوده که به زیارت برای کسب فیض، معنویت، تحول در زندگی و آموختن سلوک و زیست مؤمنانه نیازمند است.
- زیارت ضریح مطهر نقطه پایان زیارت نیست، بلکه نقطه آغاز تحول و تکامل مثبت انسان در جهت کسب تقوا و تقرب الهی و پیوند با امام معصوم و حجت خدا است.
- زیارت موجب تحول و هدایت معنوی انسان به سوی کمال و تسهیل آن بسیار حائز اهمیت و ارزشمند است.
- زیارت موجب کسب معرفت، تحول معنوی و هدایت در انسان‌هاست و فراهم آورندگان و تسهیل‌کنندگان این امر مقدس در ثواب و پاداش این هدایت‌ها و تحول‌ها سهیم خواهند بود و باید شاکر خداوند و امام الرئوف(ع) برای کسب توفیق خدمتگزاری به زائران باشند.





آینه‌های پیش‌رو

نویسنده: شادی غفوریان
تصویرگر: مصطفی شفيعی

آینه در ادبیات عامیانه فارسی هر چیز روشن و پاکی است که نور را منعکس می‌کند و چهره آدمی را به او می‌نمایاند. نور، نماد هدایت آدمی از تاریکی و ظلالت است و نور مطلق، خداوند است. باز خورد نور از آینه‌هایی با شکستگی‌های زیاد و اشکال متفاوت، علاوه بر خلق زیبایی در هر مکان، می‌تواند یگانگی نور خداوند را نیز یادآور شده و رسیدن از کثرت به وحدت الهی را نشان دهد. آینه‌کاری حرم مطهر رضوی، به مدد هزاران قطعه کوچک شکسته و بُرش خورده‌ی آینه، بازتابی درخشان و عرفانی از تالو نور الهی را به زائری می‌نمایاند. زائری که هر کدام چونان یکی از قطعات کوچک آینه هستند، شکسته، تیز، برش خورده و تنها! و حال در کنار یکدیگر، در چیدمان آینه‌ها، در زیبایی و آرامش چشم نواز کُل واحد سهیم می‌گردند. شکستگی و تنهایی شان در میان قطعات دیگر آینه‌کاری گم می‌شود. حال دیگر اگرچه شکسته، اما تنها نیستند. در جغرافیای گسترده‌ی این بوم، در چهره و آینه دیگری، نوری را بازتاب می‌دهند. آینه‌های پیش‌رو، چهار روایت از بازتاب نور فرخنده، کریم، مرتضی و مه‌ری در میان باغ آینه‌هاست. باغی به وسعت یک شهر. باغی به وسعت یک وطن!

فرخنده روایت



خدا کنه خداوردی رو پیداکنم. حتماً گره کار مارو باز می‌کنه. مرتضی برای دخترش یخچال سایید آورده از یانه. حتماً یادشه. ولی اون آقا گفت پول نزول برکت نکرده برایش! نکنه از چاله بیفتیم تو چاه. وای چقدر سرم گیج میره. لابد فشارم افتاده.

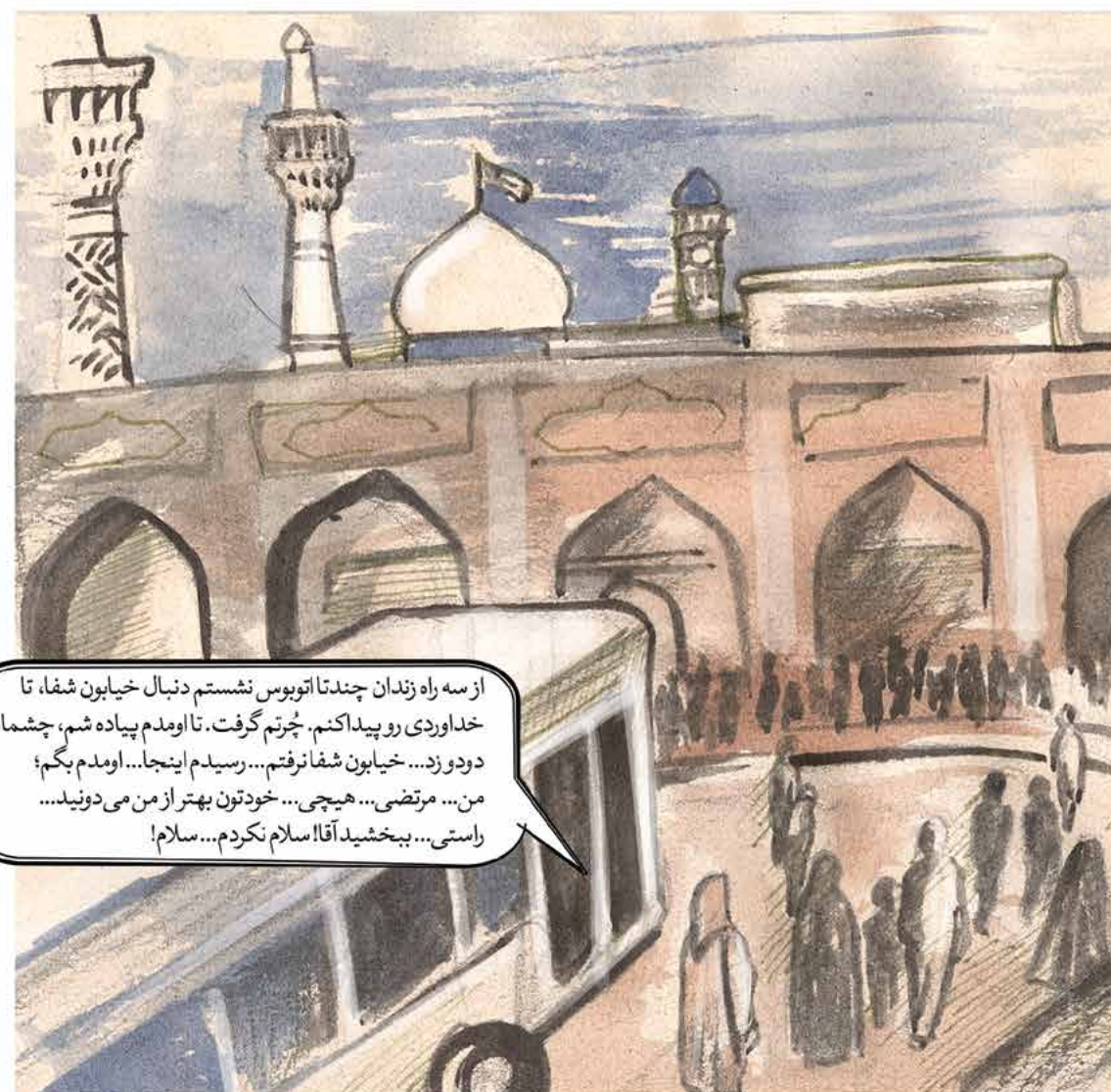
آینه‌های پیش‌رو



پرونده اعسارم معلوم نیست کی به نتیجه برسه. برو دنبال صاب ماشین قدیمیم. کریم خداوردی یادته؟ مایه دار بود. قرض می‌داد. برای جهاز دخترش چندسال پیش از یانه جنس آوردم. حتماً پول دبه رو برام جور می‌کنه!



امروز دقیقاً دو سال و سه ماه شده که مرتضی زندانه! کاش اون تصادف اتفاق نمی‌افتاد. کاش ماشین بیمه بود. کاش اون بنده‌ی خدا از بین نمی‌رفت!



از سه راه زندان چندتا اتوبوس نشستیم دنبال خیابون شفا، تا خداوردی رو پیداکنم. چرتم گرفت. تا اوادم پیاده شدم، چشمم دود زد... خیابون شفا نرفتم... رسیدم اینجا... اوادم بگم؛ من... مرتضی... هیچی... خودتون بهتر از من می‌دونید... راستی... ببخشید آقا! سلام نکردم... سلام!



آقا ببخشید، یعنی آقای خداوردی دیگه اینجا نمایان؟ کار واجب دارم. باهاشون.

نه خواهر! اوضاعش میزون نیست. پول نزول برکت نکرد برایش. چندساله گم و گوزه. مگه بری سمت خونه‌ش؛ خیابون شفا.



آقا ببخشید خیابون شفا می‌خوام برم کدوم اتوبوس رو سوار شم؟

خیابون شفا! به عمر اونجا بودم وای شد اوضاع! نرو آبجی خبری نیست!

ایران دانشگاه





الإمام الصادق (ع):

مَنْ حَسَنَ بَرُّهُ بِأَهْلِ بَيْتِهِ مُدَّ لَهُ فِي عُمْرِهِ

اکنون روزگار نسیان است
و نسیان سرچشمه سرنگونی
گرد فراموشی و فروگذاری، زندگی هامان را تار ساخته
چشم سر بینا و چشم دل نابینا
و بودمان آکنده از غرور
غروری که حجاب دیدگان دل‌هایمان شده و پرده خودبینی را بر پنجره
خردورزی آویخته
آری موهبت‌های بیکران پیرامون مان در پس پرده خودستایی پنهان شده
و ناسپاسی نعمت درد بی درمان و بی پایان همگان
خانواده موهبتی بی‌زمان گرچه اسیر فراموش کاری آدمی
و ما در پی یافتن دستاویز گذراز حصارهای فراموشی
پس بازگشت به کلام نورانی پیشوایان، فرصت است، اگر دریابیم
وزیارت درآمدی است برای جلوه‌گری نیک‌اندیشی و نیک‌رفتاری
در ظرف زیبای خانواده
همان‌گونه که در کلام راستین امام صادق (ع) بیان شده.





خانواده در کلام پیشوایان

«خانواده» از ابتدای تاریخ تاکنون به عنوان اصلی‌ترین نهاد اجتماعی، زیربنای جوامع و خاستگاه فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و تاریخ بشر بوده است. دین اسلام به عنوان مکتبی انسان‌ساز، بیشترین توجه را به والایی خانواده دارد؛ از این رو، این نهاد مقدس را کانون تربیت می‌شمرد. نیک‌بختی و بدبختی جامعه انسانی را نیز به صلاح و فساد این بنا وابسته می‌داند و هدف از تشکیل خانواده را تأمین نیازهای عاطفی و معنوی انسان از جمله دست‌یابی به آرامش برمی‌شمارد.

در آیه ۷۴ سوره فرقان می‌خوانیم: «و کسانی که می‌گویند خدایا، ما را از همسران مان نورچشمان ببخش و ما را رهبر پرهیزکاران گردان.» این آیه بر اهمیت خانواده و پیش‌آهنگی آن در تشکیل جامعه نمونه انسانی اشاره دارد، چنان‌که پیوندهای سالم و درخشان خانوادگی را ایده‌آل پرهیزکاران معرفی می‌کند. امام محمد باقر (ع) از قول جدش رسول الله (ص) می‌فرماید: «مَا بُنِيَ بِنَاءٌ فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ. عَزَّ وَجَلَّ. مِنَ التَّزْوِيجِ»؛ «هیچ بنائی در مکتب اسلام طرح‌ریزی نشده که در نزد خداوند بزرگ محبوب‌تر از ازدواج باشد.» (من‌لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۲)

معیارهای انتخاب همسر

از نکات مورد توجه قرآن کریم و پیشوایان معصوم (ع) در ازدواج، معیارهای انتخاب همسر است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

الف) پارسایی و دین‌داری

رسول خدا (ص) فرمود: «با زن به خاطر چهار خصلت ازدواج می‌شود: به خاطر مال، دین، زیبایی و حسب و نسب خانوادگی، توبه خاطر دین او ازدواج کن» (حرّعاملی، ج ۱۴: ۳۱).



ب) آراستگی به فضایل اخلاقی

شخصی می‌گوید: «از امام رضا (ع) در نامه‌ای پرسیدم کسی از خویشاوندانم ازدخترم خواستگاری کرده است، اما او اخلاق بد دارد.» امام فرمود: «اگر بداخلاق است، با او وصلت نکن» (مجلسی، ج ۱۰: ۲۳۵)

ج) همتایی و تناسب

رسول خدا (ص) می‌فرمایند: «مرد مؤمن، شایسته و همتای زن مؤمن است و مرد مسلمان، شایسته و همتای زن مسلمان است.» (الکافی ج ۵، ص ۳۴۱)

د) اصالت خانوادگی

پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: «با خانواده خوب و شایسته وصلت کنید؛ زیرا رگ و ریشه اثر دارد.» (کنز العمال: ۴۴۵۵۹)

سه اصل اساسی در تشکیل خانواده

الف) عشق به همسر داری

در تبیین این موهبت الهی، آیات و روایات فراوانی وجود دارد. امام صادق (ع) فرمودند: «مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ حُبُّ النِّسَاءِ؛ از ویژگی‌های اخلاق پیامبران، دوست داشتن زنان خویش بوده است.» (مکارم الاخلاق، ص ۱۹۷)

پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أُعْطِيَ نِصْفَ السَّعَادَةِ؛ کسی که با همسر منتخب خویش ازدواج کند، نیمی از سعادت و خوشبختی را درک کرده است.» (مستدرک الوسائل، علامه نوری، ج ۱۴، ص ۱۵۴)

ارزش خانواده پیش از هر چیز بر پایه مودت و دوستی بین اعضای آن استوار است؛ اعضایی که انجام حقوق متقابل، آنان را در کنار یکدیگر نگاه داشته است و اگر این جریان بر اساس دوستی و تفاهم و برکنار از منیت‌ها ادامه یابد، به کمال انسانی مورد انتظار خواهد انجامید. از نگاه قرآن، خانواده، مدرسه محبت و دوستی است؛ در آیه ۲۱ سوره روم آمده است: «از نشانه‌های او این است که از خود شما جفت‌هایی برای شما آفرید تا نزد ایشان آرامش یابید و میان شما دوستی و مهربانی برقرار ساخت. همانا در این نشانه‌هایی است برای آنان که می‌اندیشند.» و نیز می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا...» (الأعراف: ۱۸۹)

از آنجا که محبت می‌تواند خانواده را از خطر اضمحلال حفظ کند، تشویق به مهرورزی و تقویت آن از طریق پاداش اخروی می‌نماید (الطور: ۲۶ و ۲۷)

سنت پیشوایان معصوم (ع) رابطه عاطفی و برخورد محبت‌آمیز با همسران بوده است، به گونه‌ای که هم خود به آن عمل می‌کردند و هم به دیگران درباره آن سفارش می‌فرمودند. رسول خدا (ص) درباره آن می‌فرماید: «گفتار مرد به همسرش که من تو را دوست دارم، هرگز از دل او محو نمی‌گردد» (حرّ عاملی، ج ۷: ۱۰)

روابط عاطفی در خانه حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) بسیار عمیق بود، به گونه‌ای که حضرت فاطمه زهرا (س)، عشق خود را به حضرت علی (ع) ابراز می‌دارد و به ایشان می‌فرماید: «جان من فدای تو و حافظ تو. همواره با تو خواهم بود، در خوبی و راحتی و سختی و بلا» (دستی، ۱۳۷۲: ۱۴۵). از آن سو، حضرت علی (ع) نیز عشق وافر به همسر خود، حضرت فاطمه (س) داشت، به گونه‌ای که در شهادت او می‌گوید: «صبرم کم شده و توان خویشتن‌داری برایم نمانده تا آن‌که در، دار آخرت با تو باشم.» (نهج البلاغه / خ ۲۰۲)

ب) مسئولیت مردان در نظام خانواده

در آیات مختلف، مخاطب قرآن مردانند تا آن‌که در جهت تشکیل زندگی تلاش و سعی کنند و سامان بخشی آن را بردوش کشند. تداوم زندگی و تأمین آن، سختی‌ها و درگیری‌های فراوانی به دنبال دارد که بدون امید و آرامش نمی‌تواند ادامه یابد. لذا این ایستادگی در برابر نابسامانی‌ها را بردوش مردان قرار داده است. از سوی دیگر، زنان را آفرید تا کانون محبت، عشق، زیبایی و آرامش بخشی باشند. قرآن کریم حفاظت و حراست از این رکن اساسی را بر عهده مردان نهاده و با توجه به توانایی‌های ذاتی‌شان آنان را مسئول می‌داند و می‌فرماید:

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»؛ (نساء: ۳۴)

از ویژگی‌های سبک زندگی خانوادگی از منظر قرآن کریم و سنت پیشوایان معصوم (ع) برخورد شایسته با همسران است. قرآن کریم به مردان دستور می‌دهد با زنان به طور شایسته رفتار کنند: «...عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...» و با آنان به طور شایسته رفتار کنید...» و نیز تأکید می‌کند که: «بدی‌ها و ناخشنودی‌های هم‌دیگر (زن و شوهر) را تحمّل نمایند که شاید این زمینه‌ای برای نزول خیر و برکت فراوان از سوی خداوند باشد.» (نساء: ۱۹)

در این میان، پیامبر (ص) بزرگترین سرمشق برای مردان در برخورد با زنان می‌باشند. به گفته اصحاب پیامبر (ص)، هرگاه همسران ایشان از ایشان چیزی می‌خواستند، با آنها همراهی می‌فرمود و مردی آسان‌گیر در خانواده بود (القشیری، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۱۶۰). از خود پیامبر (ص) نیز نقل شده است که فرمود: «بهترین شما کسانی هستند که به زن‌های خود مهربان‌تر باشند و من بیش از همه به زنانم خوبی می‌کنم.» (ابن بابویه، ج ۳: ۴۲۵)



نگار تشرکی

ج) مراقبت از تداوم زندگی

ادامه زندگی خانوادگی و زناشویی از دیگر موهبت‌های الهی است که بشر برای آن تلاش می‌کند و می‌خواهد آنگاه که پیوند ایجاد شد، به سادگی بحث جدایی مطرح نشود. در این راه دورکن اساسی خانواده (زن و شوهر) موظف‌اند از آنچه سبب جدایی می‌شود، پرهیز نمایند بلکه در راه استحکام پیوند زناشویی سعی مضاعف داشته باشند. قرآن کریم به این مطلب چنین اشاره می‌کند:

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا»؛ «خداوند کسی است که بشر را از آب آفرید، آنگاه در آفرینش او پیوندهای نسبی و سببی به وجود آورد (ونسل او را از این دو طریق گسترش داد) و پروردگار تو همواره تواناست.» (فرقان: ۵۴)

در همین راستا برخی از روایات اهل بیت (ع) قابل توجه است.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «مرد در خانه و نسبت به خانواده‌اش نیازمند رعایت سه صفت است هر چند در طبیعت او نباشد: خوش رفتاری، گشاده‌دستی به اندازه و غیرتی همراه با خویشتن‌داری.» (تحف العقول: ۳۲۲)

رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «بهترین شما کسی است که برای خانواده‌اش بهتر باشد، و من از همه شما برای خانواده‌ام بهترم، زن را گرمی نمی‌دارد، مگر انسان بزرگوار و به آنان اهانت نمی‌کند مگر شخص پست و بی‌مقدار.» (نهج الفصاحه، ح ۱۵۲۰)

امام باقر (ع) می‌فرماید: «گرمی‌ترین شما نزد خداوند، کسی است که بیشتر به همسر خود احترام بگذارد.» (وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۵۸، ح ۶)

فرازی از رساله حقوق امام سجاد (ع) در مورد حقوق همسر

«و اما حق همسرت آن است که بدانی خداوند متعال با آفرینش او وسیله آرامش و رفاه و انس و نگهداری تو را فراهم نموده است. هر کدام از شما زن و مرد بر نعمت وجود دیگری خدا را سپاس گوید و بداند که این نعمت الهی است. بر او ویرت و واجب است که نعمت الهی را گرمی داشته و در معاشرت با او خوش رفتاری و رفق پیشه کنی اگرچه حق تو بر زن سخت‌تر و رعایت محبوب و مکروه تو (اگر زیاده‌خواهی نباشد) بر او لازم‌تر است، ولی زن حق مهربانی و انس بر تو دارد و جایگاه آرامش و آسایش غریزه‌ای است که گریزی از آن نیست و این حق بزرگی است.»

نورا دوباره به آینه زل زده بود؛ مثل دیروز، مثل هر روز. چقدر همه چیز عوض شده بود. چقدر قبل‌ترها همه چیز خوب بود. مثل نفس بود، هوا... اکسیژن... چند روزی می‌شد که ساکش را بسته بود. اما هنوز نرفته بود. قرار بود برای همیشه برود و پشت سرش را هم دیگر نگاه نکند. پس چه شد؟ مگر مهیار در چشمان او نگاه نکرده و نگفته بود که برود؟ پس چرا هنوز نتوانسته بود از همه چیز دل بکند. گویا دیوارهای خانه از هر طرف به او حمله می‌کردند. خاطرات یکی پس از دیگری از مقابل چشمانش رژه می‌رفتند. وقتی چهار سال پیش راضی‌اش کرد به مشهد بیاید، وحشت زیادی در دلش داشت. اما مهیار گفته بود:

از چی می‌ترسی؟

از تنهایی...

نترس! توی مشهد هیچ‌کس تنها نیست.

مهیار از غریبی می‌ترسم!

توی مشهد هیچ‌کس غریب نیست.

پس چه شد آن همه قول و قراری که بسته بود. نورا اکنون خودش را غریب‌ترین و تنهاترین آدم روی زمین می‌دانست. مهیار او را از شهرش، خانواده‌اش و کارش جدا کرد و او را به هر جا که دلش خواست کشاند. او به پای دلش بند زده بود. حق نداشت بند دلش را پاره کند. چه حرف‌ها که به هم نزده بودند. حرف... حرف... حرف باد هواست. یک روز می‌آید و یک روز می‌رود. چرا نمی‌توانست به همه چیز پشت کند. این زندگی آن چیزی نبود که رویایش را داشت. این چه قفلی بود که زمین‌گیرش کرده بود. صدای نفس کشیدن‌های سخت مهیار، نورا را به سمت اتاق و تختی که او در آن دراز کشیده، می‌برد. مهیار



کرونا گرفته بود آن هم وقتی که فکر می کرد کرونا در کار نیست. آن هم از نوع سختش. دستگاه اکسیژن در کنار تخت است. نفس های مهیار به سختی بالا می آید. اشاره به ماسک اکسیژن می کند. نورا به طرف دستگاه می رود؛ اما لحظه ای از حرکت می ایستد. نمی دانست چرا. نمی دانست چه چیز مانع شد. نمی دانست چه تصمیمی می خواست بگیرد. فقط درگوشش فریادهای آن روز مهیار می پیچد. سرش را می گیرد و رویش را برمی گرداند. از اتاق بیرون می آید. تمام وجودش از دلشوره و دلهره پر است. گوشی اش را طبق عادت برمی دارد و بر روی مبل همیشگی اش می نشیند. هر وقت عصبی می شود همین کار را می کند. چشمش به عکس دوفره خودش و مهیار در حرم می افتد و پیام صوتی که پشت بندش ارسال شده است. از سمت مهیار است. مرد آن را باز می کند.

مهیار: نورا جان، می دونم که این چند وقته خیلی اذیتت کردم. شرایطم به هم ریخته بود. اوضاع کاری و مالی قروقاطی شده بود. قسط و قرض های عقب افتاده و اجاره خونه، حسابی عصبی ام کرده بود. اما باز حق نداشتم اون حرف ها رو بهت بزنم. این عکس رو امروز پیدا کردم. یه وانگاره همه چیز، عین پتک روی سرم آوار شد. یاد قول هایی افتادم که پیش آقا بهت دادم. از اون روز به بعد نه پام رو گذاشتم اون جا و نه به قول هایی که به تو دادم عمل کردم. نه که نخوام، غافل شده بودم. ولی اگه حال خوب بشه می خوام همه اش رو جبران کنم. اگه باز هم هم پا و هم قدمم باشی، دوباره بریم حرم و جلو آقا بهت قول بدم. اما این دفعه یک قول اساسی. من بی تو هیچم نورا. هر چی گفتم یک مشت حرف بی سروته بود. اگه نبخشیم حق داری. اما اگه.. شنیده بودم عشق مراقبت می خواد. من مراقب نبودم. فقط خودم رو دیدم. توتا حالا هم با مهرت کنارم موندی. مدیون مهرتم.

نورا هراسان به سمت اتاق مهیار می دود. مهیار همچنان نفسش سخت بالا می آید. ماسک اکسیژن را بر روی صورت مهیا می گذارد. مهیار چند نفس عمیق می کشد. دستان نورا را با قدرت ناچیزش می گیرد. لبخند کم رنگی بر روی لب نورا می نشیند و اشک در چشمانش حلقه می زند.

زن و زیارت

مروری بر نقش زنان بر توسعه فرهنگ زیارت

فرهنگ رضوی و حرکت در جهت ترویج تعالیم ناب امام رضا (ع) محدود به جنس، گروه، نژاد و یا سن خاصی نمی باشد. این حرکت پیشرو مخاطبان خود را در سراسر گیتی در هر شرایط و موقعیتی که در آن قرار داشته باشند جذب می نماید. نقش و حضور بانوان در این مهم با تمام محدودیت های موجود، خالصانه و با ابراز ارادت به ساحت مقدس علی بن موسی الرضا (ع) شایان توجه می باشد.

شماری از زنان ایرانی که طی قرن های گذشته به پابوسی و زیارت رفته اند خاطرات و سفرنامه هایی از خود به یادگار گذاشته اند. مطالعه این سفرنامه ها دارای نکات جالبی است و نشان دهنده دقت نظر بانوان ایرانی و اینکه در خلال همین سفرهای زیارتی، اقدامات عام المنفعه و موقوفات بسیاری از سوی این بانوان ارائه می شده است.

اسناد تاریخی نگاه ما را نسبت به نقش زنان در جامعه اسلامی ایرانی متحول می سازد، پیش از ۱۰ هزار برگ سند تاریخی در آرشیو مرکز اسناد آستان مقدس نگهداری می شود که فعالیت های زنان را در عرصه های مختلف جامعه در گذشته نشان می دهد. بخشی از این اسناد موجود مرتبط با حضور زنان در حرم مطهر رضوی است.

«پرداخت مواجب به آغا فاطمه زیارت نامه خوان، در سال ۱۰۲۶ قمری»، «انتصاب آغا زینب و آغابیگم به سمت کفشبانی کشیک زنانه به جای خواجه نبی در سال ۱۰۶۸ قمری» و «وقف یک باب منزل در اصفهان توسط فیروزه جدید الاسلام، در سال ۱۱۴۷ قمری»، از جمله این اسناد تاریخی است. از دیگر اسناد مرتبط با نقش زنان در حرم مطهر رضوی می توان به «پرداخت مواجب به اشرف السلطنه و بهجت الدوله؛ خادمه های حرم مطهر، در سال ۱۳۱۶ قمری» و «حکم ظهیر الاسلام متولی باشی آستان قدس، در مورد انتصاب بی بی عالم آغا به خدمت خادمی مسجد ریاض در سال ۱۳۳۵ قمری» اشاره کرد.

نقش زنان در وقف و نذر

قدیمی ترین اسناد موجود در گنجینه رضوی روایتگر نقش زنان به عنوان واقف و ناذر است. در واقع زنان جزء اولین واقفان قرآن ها، کتاب ها و املاک به حرم مطهر بودند. چنان که شواهدی از قرن ششم هجری مبنی بر وقف قرآن ها توسط زنان در گنجینه رضوی وجود دارد.

ساخت مسجد گوهرشاد و وقف موقوفات توسط بانو گوهرشاد، به عنوان نمونه ای از توسعه وقف توسط

زنان در تاریخ می باشد. گوهرشاد بیگم دختر امیر غیاث الدین ترخان است که یکی از امرای عهد تیموری بوده است. او از مره زنان ادب دوست، هنرپرور و خیر در زمان خویش بود. به تاریخ و ادبیات علاقمند بود و به دلیل تمکن مالی و انصاف، بسیار خیر و نیکوکار بود. گوهرشاد، ۳۲ ساله بود که هوای زیارت مشهد به دلش افتاد و نذر کرده بود گردن بند الماس نشانش را خرج مسجدی کند که در سایه امام رضا (ع) نفس بکشد و این گردن بند را به بازرگانی ایرانی فروخت و هزینه ساخت را از دارایی خود فراهم ساخت و چند هفته بعد کلنگ مسجد درست در ضلع جنوبی حرم علی بن موسی الرضا (ع) به زمین خورد. گوهرشاد بیگم آثار و ابنیه زیادی از خود بر جای گذاشت که می توان از مسجد جامع، مدرسه و خانقاه شهر هرات نیز نام برد.

اولین واقف روزنامه نیز «اشرف السلطنه» همسر اعتماد السلطنه بوده که روزنامه «وقایع اتفاقیه» را به کتابخانه حرم رضوی وقف کرده است.

این اسناد روایتگر تنوع موقوفاتی است که توسط زنان وقف شده است چنان که زنان متعلق به طبقات بالای جامعه، املاک و اراضی وقف کرده و زنان دیگر اقشار جامعه نیز اشیایی همچون کاسه، چلچراغ و قندیل بر این آستان ملکوتی در طول تاریخ وقف کردند.

نخستین مشاغل زنان در حرم مطهر

بخشی از اسناد موجود مربوط به زنان شاغل در حرم مطهر رضوی است، بر اساس اسناد موجود، «زیارت نامه خوان»، نخستین شغل مربوط به زنان بوده که در دوره شاه عباس اول صفوی ایجاد شده است. همچنین می توان از شغل «کفشبانی» برای زنان نام برد. مشاغل دیگر همچون خادمه های زن به تدریج به شغل زنان در حرم مطهر رضوی افزوده شده است،

برخی از این خادمه ها از زنان دریاری بودند و برای خدمت در حرم مطهر مواجب نیز دریافت می کردند. بعضی از این مشاغل هم از مادر به دختر یعنی موروثی به زنان منتقل شده است.

مشاغل زنان به عنوان داروساز، پرستار و خادم در دارالشفای امام (ع)

برخی از متولیان موقوفات، از زنان بودند که به دلیل انقراض فرزندان پسر، متولی موقوفات می شدند، به طور مثال متولی موقوفه عتیقی در دوره قاجار، فرزندان دختر بودند. در دوره معاصر با ایجاد مراکز جدید واداری همچون پرورشگاه، دبستان و مراکز خیریه شاهد حضور پررنگ تر زنان در آستان قدس هستیم، به طور نمونه می توان از مشاغل معلم، مهندس و ماشین نویس نام برد.



مثل ماه

نگار تشکری

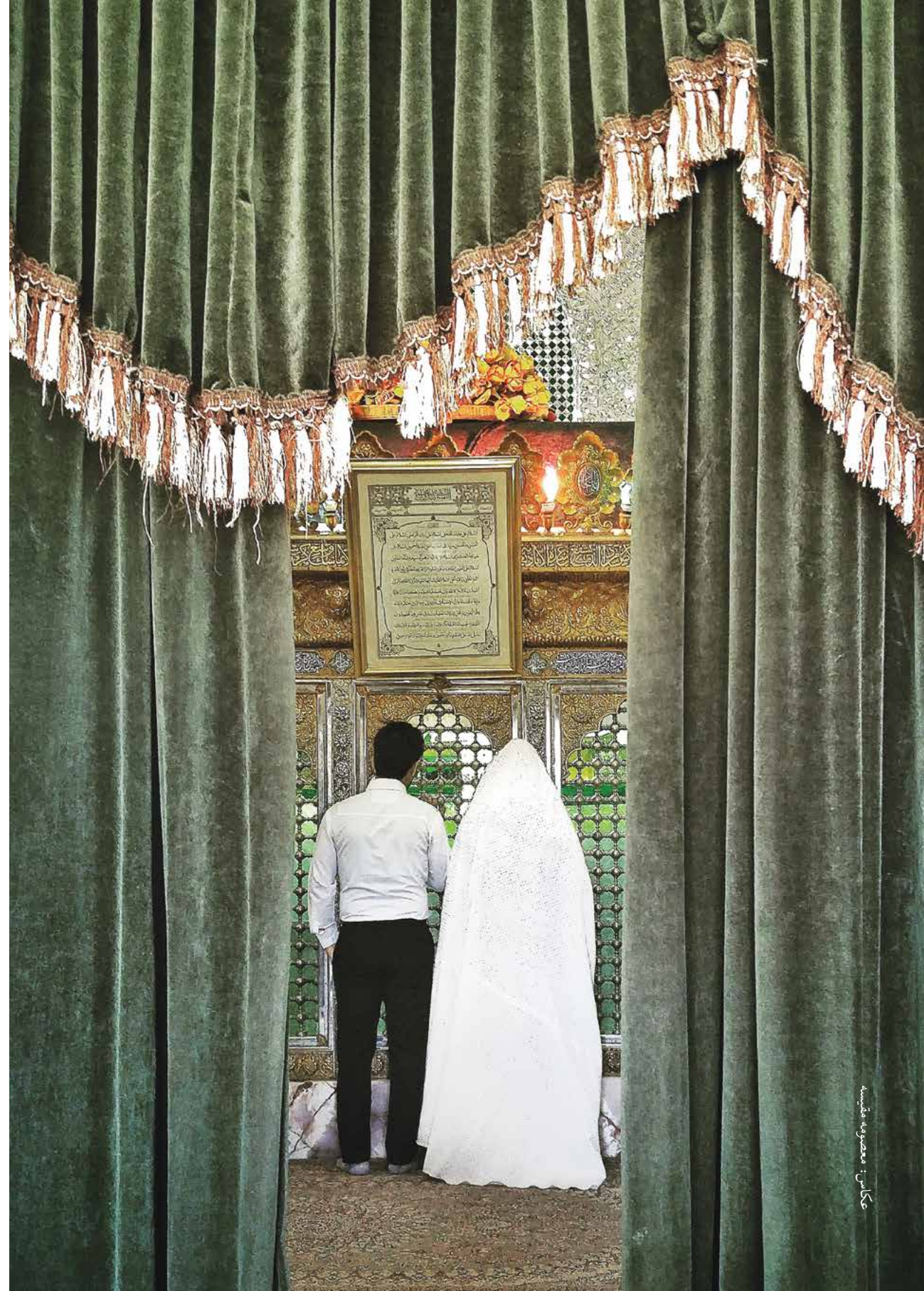
به یاد آن شبی افتاد که آقا جان صدایش کرده بود و به هیچ کس اجازه نداده بود داخل اتاق شود. او زیاد با آقا جان حرف نمی زد. یا شاید هم آقا جان با او. اما آن شب گفت که صحبت مردانه است و مهم. حتی خانم جان را هم به اتاق راه نداده بود. اول از دخل و خرج کافه اش پرسید. کافه ای که ملکش متعلق به آقا جان بود. اما خودش کلی زحمت برای آنجا کشیده بود. چرا باید جواب پس می داد. طاقت نیاورد و گفت:

- حساب دخل و خرجم را باید به شما پس بدم؟ نکنه درآمدم رو هم باید تحویل شما بدم!
- پسر چرا این قدر عجولی؟ حساب ازت نمی کشم. می خوام اوضاع رو بدونم. می خوام زن بگیری.
- دوباره شروع کردید؟
- هنوز هیچ کاری نکردیم. خودت باید قدم جلو بذاری. اما بهت میگم که بعداً پشیمون نشی. این دختر ازش دوتا نیست.
- چون گدان؟ یا چون خوشگله؟

سیلی آقا جان روی صورتش نشست و گفت:
- زدم که دیگه خودت رو بالاتر از همه نگاه نکنی بچه! تو کی هستی مگه؟ یک باد بخوره همه مون مثل برگ چنار می ریزیم روی زمین. به خدا غافلی!

آن روز هنوز برهون را ندیده بود؛ اما وقتی دید، وقتی گفت و شنید، فهمید خیلی از خودش جلوتره. هم پدرش را از دست داده بود هم مادرش. اما فرق می کرد. با همه فرق می کرد. این شد که بسته و وابسته شد. تا به امروز و این لحظه که در ماشین و در راه حرم بودند. به حرم می رفتند برای بستن پیمان.

از آن طرف برهون بود و خودش و یک دنیا یاد و خاطره. دیدن گلدسته های حرم مطهر و ورودی باب الجواد و خواندن اذن ورود و بعد هم رسیدن تا صحن گوهرشاد و داخل شدن به حرم برایش یک عالم عیش بود. غرق بود در روزهایی که با پدر و مادرش به آنجا می آمد. قبل از آن تصادف. قبل از این که بی کس و کار شود تا همه کس و کارش آفایش باشد. سلام کرد. به جای پدر و مادر از دست رفته اش هم سلام کرد. جلوتر که رفت سعید را دید. در کنارش همه بودند. خواست که قبل از خواندن خطبه عقد حرف های آخر را بزنند. تنهای تنها. سعید و برهون راه افتادند و به طرف پنجره روبه ضریح ایستادند.





جایگاه تخیل در تربیت کودک زائر: طرح مسئله و چرخش در طرح مسئله

مرتضی نقره ای

زیارت به منزله سفر

نگاه ما و انتظار ما از زیارت چیست؟ آیا زیارت را یک امر شبیه به دیگر امور روزمره مانند خرید، مهمانی، و سایر عاداتی که به ورطه روزمرگی افتاده اند می بینیم؟ یا اینکه زیارت را صرفاً نوعی گردشگری مذهبی می دانیم؟

زیارت به منزله تربیت؛ تربیت به منزله فرآیند کسب معرفت نسبت به امام

یکی از این عرصه ها، تعلیم و تربیت است. زائران را از این حیث که عمل زیارت را انجام می دهند و در خلال این عمل تجربه فردی و اجتماعی خاصی کسب می کنند را می توان اجتماعی از یادگیرندگان دانست. لذا زیارت را می توان به طور عام عملی تربیتی دانست؛ تربیتی که از طریق انجام اعمال در زیارت صورت می پذیرد (هدین^۱، ۲۰۱۰؛ شریفی، ۱۴۰۰؛ کی^۲، ۲۰۲۲).

بر اساس معارف دینی اسلام، غایت تربیتی ای که در زیارت می توان جست، نزدیک شدن و شبیه شدن به امام است که برای هرانسانی به قدر تلاش و ظرفیتش رقم می خورد. این نه تنها کارکرد، بلکه جوهره زیارت است: بنابراین، «زیارت به منزله تربیت» به معنای ایجاد امکان و بستری لازم جهت آگاه ساختن زائران به حقیقت جایگاه امام است.

کودک به منزله زائر؛ زیارت کودکان و چالش معرفت نسبت به امام

یکی از مهم ترین زیارت کنندگان که زمینه مناسبی برای شناخت، محبت و ایمان به جایگاه والای امام دارند، کودکان هستند که کمترین آنها توجه می شود. اساساً کودکان به خاطر اقتضائات سنی و دغدغه مندی های خاص این دوره، در نسبت با حوزه های مطالعاتی ای همچون زیارت، نادیده گرفته شده و یا مورد کم توجهی قرار می گیرند. این در حالی است که کودکان بیش از هر قشر و گروه دیگر، زمینه های آماده ای برای تربیت از جمله در محیط زیارت دارند.

Hedin. ۱

Ki. ۲

برهون گفت:

من از توهیچی نمی خوام جز یک سفر کربلا. همه مهریه ام همینه؛ اما یک قول می خوام برای همیشه. این جا، این لحظه قول بده فقط یک کاررو نکنی.

شنید:

چه کاری؟

گفت:

دروغ نگی. به هر دلیل و هر کجا و هر طور و هر شکل؛ نه به من، به آقا تو حرمش قول بده. سعید مانده و وامانده بود. نگفته بود. خیلی چیزها را هنوز نگفته بود. برهون، سعید را دید که به یکباره نشست و دست هایش را در پنجره قفل کرد، در حالی که شانه هایش می لرزید. مگر برهون چه گفته بود؟ چه خواسته بود؟ این چه حالی بود؟ سعید به سمت او برگشت. برهون در مقابلش نشست. در دلش غوغایی برپا بود. چشمانش خیره به دهان همسر آینده اش بود. سعید رودرروی برهون و ضریح و پنجره نشسته بود. گفت هرچه را که نگفته بود و برهون نمی دانست. از عشق قبلی اش که با رفتنش کل زندگی اش به هم ریخته بود، تا آتش زدن خانه پدری، تا فرار، تا بازداشت، تا سوختن صورت آقا جان، تا کافه ای که آقا جان مخالفش بود و او همیشه اصرار می کرد. همه را گفت و گفت. تا همین لحظه و همین جا. برهون شنید. از سعید روی برنگرداند و گفت:

- قول میدی از همین لحظه اون ها رو پاک کنی و بگذری و یکی دیگه بشی؟

- قول میدم. من خیلی وقته توی وجودم یکی دیگه شدم. اما هنوز جرئتش رو نداشتم که بیرونم رو هم عوض کنم. کمک می کنی؟

سعید انگار دنیای رنج را از دوشش برداشته بودند. حالا رازی نداشت. هرچه بود محبوبش می دانست. گفت:

- برهون دستم رو رها نکن.

انگشتی هدیه را از جیبش درآورد. شنید:

- باشه بعد از خطبه عقد.

برهون نگاهش را به ضریح انداخت. گویا در دلش ذکر می گفت. سعید گفت:

- برهون یادم بده مثل خودت بودن رو.

- سعید همیشه همین طور باش. صادق صادق!

- برهون ماهی به خدا... درست مثل اسمت!

اما پرسش مهم این است که: چگونه می‌توان کودکان را در زیارت تربیت کرد؟ چگونه می‌توان بستر لازم جهت معرفت بیشتر کودکان را ترنسبت به امام ایجاد کرد؟

با توجه به اقتضائات دوره کودکی نمی‌توان برای شناخت امور انتزاعی مانند حقیقت جایگاه امام و معرفت به امام، از کودک انتظار داشته باشیم تا همچون یک بزرگسال با این مسئله مواجه شود. به عبارت دیگر، کودک (ژائر)، بیش از آنکه از طریق تفکر انتزاعی و اندیشه ورزی به معرفت (نسبت به امام) برسد از طریق استفاده از ابزار حسی نظیر مشاهده، این ارتباط را برقرار می‌کند و حتی اندیشه ورزی او خاستگاه حسی در محیط پیرامونش دارد (سیف، ۱۳۹۳: ۸۵؛ مهر محمدی، ۱۳۸۹: ۱۱).

بنابراین، ناظر به اهمیت معرفت به امام در تعریف زیارت به منزله تربیت از یک سو، و غلبه ادراکات حسی کودک در ارتباط با محیط پیرامونش از سوی دیگر، پرسش از چگونگی تربیت کودک را بدین صورت باید تصریح کرد که: چگونه میتوان از طریق ارتباط کودک - که بیشتر، ارتباطی حسی است - با محیط پیرامونش - یعنی مسیر و مقصدی که کودک برای زیارت در آن حضور می‌یابد - معرفت او نسبت به امام را تقویت کرد؟

تخیل کودکان راهی به معرفت نسبت به امام

به نظر می‌رسد که توجه به جایگاه و اهمیت تخیل کودک به عنوان یکی از مهم‌ترین جنبه‌های ادراکی و ظرفی برای درک صورت خیالی حقایق متعالی و استفاده از راهبرد هدایت تجربه محیطی کودک به سمت ساخت صورت خیالی مطلوب نسبت به امام است. در دهه‌های اخیر، چرخشی را در حوزه تعلیم و تربیت در جهت توجه ویژه به جایگاه قوه تخیل در تربیت نیز شاهد هستیم که مجموع مطالعات و تلاش‌های موجود در این زمینه را می‌توان در قلمرویی تحت عنوان تربیت زیبایی‌شناختی^۱ صورت‌بندی کرد. این مطالعات نشان می‌دهند که تخیل، جزء جدایی‌ناپذیر از تفکر و شناخت کودک در دوره‌های بعدی است.

تخیل، پلی میان تجربه حسی و معرفت سطح بالا

در مورد اهمیت تخیل و تأثیر آن بر آگاهی ذهنی و رفتار کودکان می‌نویسند: «تخیل به لحاظ سنتی به عنوان یک توانایی خلاق جهانی درک می‌شود که امکان تولید تصاویر^۲، ترکیب‌ها و پیوندهای جدید را فراهم می‌کند. با وجود این، کارکرد شناختی^۳ آن در آثار تحقیقاتی کمتر ذکر شده است. مطالعات نشان می‌دهند که تخیل پیوند وثیقی با ادراکات حسی افراد به ویژه کودکان دارد.

تخیل کودکان بستر برای درک امام

می‌توان گفت، تخیل حلقه واسطی است برای اینکه آنچه کودک از فرآیند زیارت، تجربه می‌کند را به معرفت نسبت به امام تبدیل کند. قوه تخیل این کار را از چه طریقی انجام می‌دهد؟ انسان‌شناسی متفکران مسلمان نظیر آنچه نظریه اعتباریات علامه طباطبائی بیان می‌کند، نشان می‌دهد که فرد نه لوح چرکین (توماس هابز) و نه لوح سفید (جان لاک و ژان پیاژه) است، بلکه دارای فطرتی است که این فطرت، زمینه‌هایی را به عنوان اصل برای تجربه بیرونی فرد با محیط ایجاد می‌کند که با در نظر گرفتن این زمینه‌ها، می‌توان تجربه‌ای را که فرد را به تربیت درست هدایت می‌کند، فراهم کرد.

اجمالاً طبق نگاه نظریه اعتباریات به محیط بیرون، شاهد این مطلب هستیم که سه جنبه مهم محیط در نظر گرفته شده‌اند:

اولاً جنبه فیزیکی و کالبدی شناخت محیط

دوم، جنبه اجتماعی و فرهنگی شناخت محیط پیرامون

اما در جنبه سوم، علامه، هستی مطلق را نیز در نظر می‌گیرد که این هستی زمینه‌ای برای تعامل با هستی بیرون از انسان را فراهم می‌کند. به عبارت دیگر، جنبه سوم، امکان تعریف تجربه را به عنوان ارتباط میان فرد با خودش و خداوند و امام معصوم را فراهم می‌کند (بنگرید به مصلح، ۱۳۹۲).

در منظر سوم، با پذیرش وجود فطرت در انسان (کودک) نوعی نسبت و رابطه میان انسان و هستی فراتر از محیط فیزیکی و فرهنگی نیز برقرار می‌گردد.

حضور کودکان در فضای زیارت، معمولاً همراه است با توجه ویژه آن‌ها به محیط متفاوت اطراف خود و تأثیرپذیری بالا و فطرت آماده آن‌ها. این توجه ویژه را می‌توان فرصت مناسبی برای جلب حواس و تخیل آنها به نمادها و مضامینی قرارداد که از طرق مختلف مانند تجربه بازی، نمایش، قصه پردازی و... نگاه مطلوبی را نسبت به شخصیت، شأن و جایگاه امام به عنوان انسان رؤف، عطوف، معین، زاهد، مصلح، مجاهد و ظلم ستیز و... در شناخت و رفتار آن‌ها بازآفرینی کند. این بازآفرینی در صورتی است که همزمان به نیازهای کودک از جمله نیاز به الگوپذیری، مهربانی، توجه، کنجکاوی، آزادی و استقلال در ضمن ایجاد تجارب مختلف پاسخ داده شود.

جایگاه امام و اقتضائات دوره معاصر: چرخش در طرح مسئله

اما نکته مهمی در اینجا وجود دارد و آن اینکه باید به ادراکات شکل گرفته پیشین در کودک نیز توجه



کرد که به واسطه اقتضائات زیست در دوره معاصر (محصولات ضد فرهنگی، رسانه، تکنولوژی و ...) زمینه انحراف و تشتت در تخیل کودک را ایجاد کرده است. در واقع اگرچه شناخت فیزیکی و فرهنگی انسان ها به طرح الهی برمی گردد و لوح سفید هیچ گاه وجود نداشته است، اما این مسئله نیز در نظریه اعتباریات مطرح است که امکان انحراف در این ساخت فطری نیز وجود دارد و اساساً به همین علت است که تشتت و اختلاف در میان انسان ها به وجود آمد و فلسفه ارسال رسل و دین هم از همین روست که انسان ها متوجه آن ساخت فطری شوند. در این زمینه وجود بسترهای مختلف تربیتی در فضای جامعه، شکافی میان زیست زائرانه و زیست روزمره در دوره معاصر را رقم زده است که تجربه زیارت برای کودکان را تنها به تجربه ای مقطعی و حتی غیرمعنادار در زندگی آنها تبدیل کرده است. به عنوان مثال، ارتباط فیزیکی و فرهنگی کودک با رسانه های جدید تا حد زیادی درک او نسبت به اموردینی را مخدوش کرده است. در این صورت اگر بخواهیم زیارت به عنوان فرآیند تربیتی محسوب شود شاید لازم باشد تا زیارت را از فرآیندی صرفاً معنوی، به مدخلی برای از سرگیری زیست معنوی جامعه تبدیل کنیم. شاید این یعنی ارائه تصویری از مسئله مطابق با نیازهای زمان (مطهری، ۱۳۸۰). این یعنی محدود نکردن زیارت به مقطعی برای کسب معرفت نسبت به امام؛ بلکه ارائه تصویری از آن به منزله مقطعی از تجلی پیوند ما با امام در تمامی مناسبات زندگی معاصر.

امام و جایگاه امام در نسبت با زندگی انسان به ویژه کودکان نیازمند تعریف متفاوتی خارج از چهارچوبی است که در اینجا مورد بحث قرار گرفت. چه بسا قدرت تخیل نیازمند بازتعریف ویژه ای باشد که بتواند طرح الهی از جمله نیاز به معرفت به امام و الگوپذیری از امام را درون شناخت عینی و محسوس و فرهنگی و اجتماعی زندگی امروز کودکان ما قرار دهد و از این طریق زیارت به معنایی که در این متن مورد بحث و بررسی قرار گرفت، تنها جلوه ای از پیوند کودک و امام در دوره ای از سفر طولانی او باشد که در پیش دارد. به عنوان مثال، می توان اینگونه تصور کرد که جایگاه تخیل در کسب معرفت نسبت به امام از حیث تشبث به امام معصوم در عبور از انحرافات و کژی هایی است که وجه طبیعی و فرهنگی شناخت ما در دوره معاصر به واسطه پدیده های فیزیکی و اجتماعی مختلف پیرامون مان بر ما تحمیل کرده است.

روایت کریم

نمی‌خواهی مواد رو ترک کنی، دیگه مارو ترک کن! قبل از اینکه جلوی خواستگار دخترت بی‌آبرو بشیم. بفهمن چیه اوضاع، میرن پشت سرشون نگاه نمی‌کنن!

آینه‌های پیش‌رو

دختر یکی یگدانه بابا! سه سال پیش، همی موقع هافرستادم از بانه، ال‌سی‌دی و یخچاله آوردن پرش. دسشم مشکست جهاز دختره رینمیدادم به طلب او مرتیکه نامرد. الکی چه منتی گذاشتم سرش که بابات پرت سایت خریدی! اوهم هی بگه! باباجان، سایت نه، ساید!

آقای بخشید خیابون شفا می‌خوام برم کدوم اتوبوس رو سوار شم؟

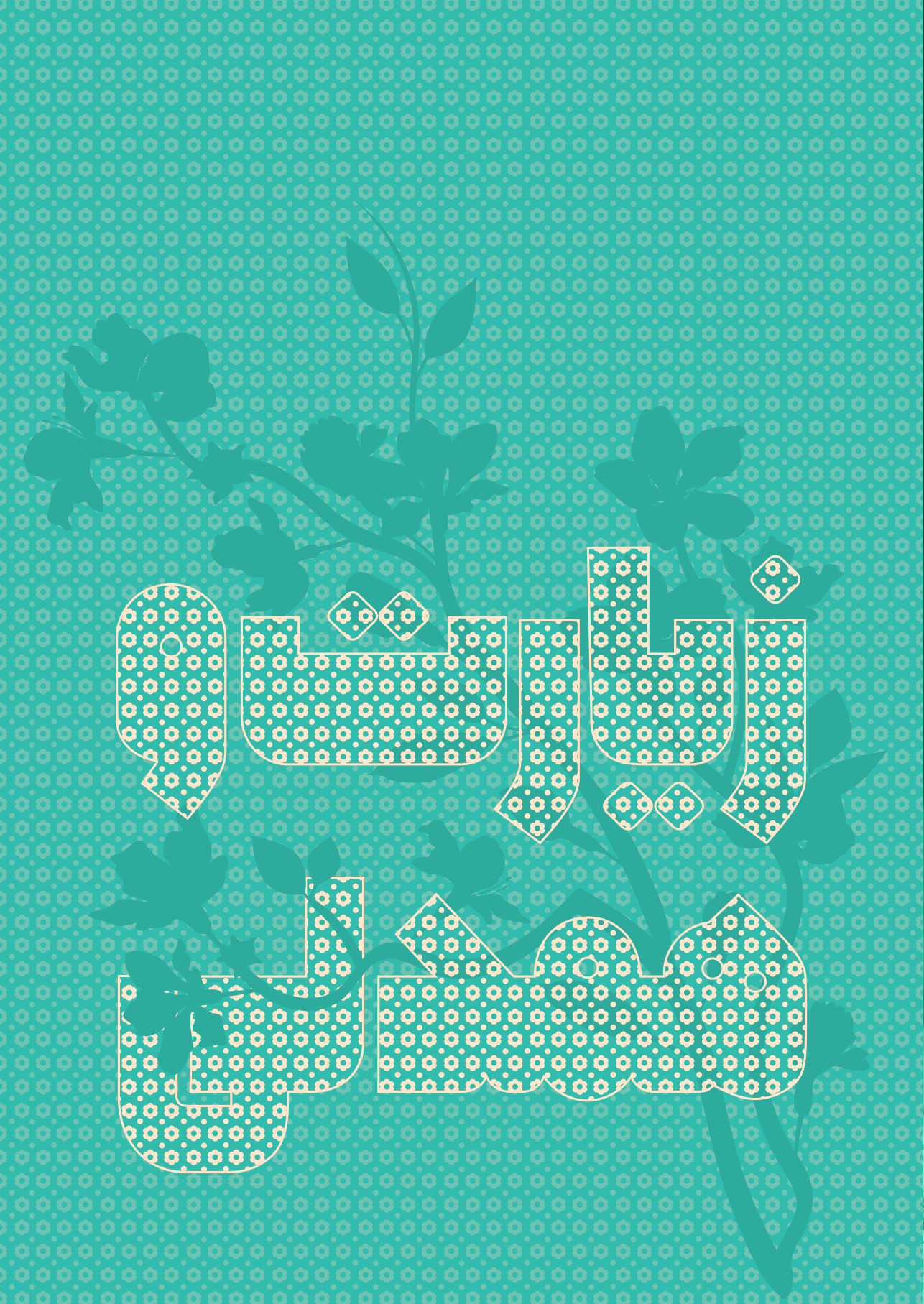
خیابون شفا! به عمر اونجا بودم و ای شد اوضاع! نرو آجی خبری نیس!

کریم آقا؟ تو اینجا چیکار می‌کنی؟ خجالت نمی‌کشی مردگنده؟ عین دزد امیای تو؟ مگه نگفتم نیا این طرفا!

خدا لعنت کنه باعث بانیشه. گرچه، او زخم خدا زده. رفیق نبود نامرد نزول خور. کاش پای پساتیش زبشستم. حالا اوضاع ای نبود. بشم ذلیل زن بچه... که مجبورشم دزدکی بزم تو خانه‌ی خودم!

آقاجان؟ زبم به خواستگار دخترتم گفته باباش سفره. دروغم نگفته. اینایی که تو مرکز ترک هستن هی می‌کن: «سلام! موفلاتی ام، یک مسافر!...». حالا آمدم از اینجا بگم؛ مژم سفر. جان حاجی هوای موره داشته باشی. مَخوام سالم برگردم. پشه تو چشای دختره نگاکتم. پشه تو حرمتان، دستبشه بزم تو دبست بختش. شاید پشه دوباره او پسره، چی بود اسمش: ها مرتضی ر بفرستم بانه، پرش سایت بیاره... باباجان، سایت نه، ساید!

آبرو برامون نداشتی جلو در و همسایه. کدوم پدری جهاز دختر دم بختش رو می‌ده به طلبکار نزول خور؟ دختر بزرگ کردم دسته‌گل. حیفت نیومد؟ این اوضاع احوالت به دل شکسته بچه‌ت می‌ارزید؟ الان چی بگم به مردم؟ چقدر بگم رفتی سفر؟ این چه سفری بود آخه که برگشت نداره!



الإمام علی (ع) أَحْسَنُ الْإِحْسَانِ مُوَاسَاةُ الْإِخْوَانِ

جهان نو، جهان فاصله ها است
جهان تنهایی، کینه ورزی و دشمنی
وجود آدمی لبریز از بغض بروز یافته ستیزه جویی
و دشمنی برآمده از گسست و جدایی
تنهای تنها، دستاورد فن سالاران هم روزگار ما است
جدایی به بهانه پیوند، رهاورد ذبح معنا در جهان بی بنیاد انسان بنیاد
است
من و تو در سرشت بودن مان عشق را می جویم
و عشق، ممنوعه نوخواهان بریده از سنت
همدلی کلید گشایش درهای بسته
و بال پرواز تنهای خاکی از فرش به عرش است
و کدام نیکی را سراغ داری برتر از یاری رساندن به هم نوع
آن گونه که امیر مؤمنان فرمود.
وزارت باران شیدایی است که دل ها را به یکدیگر پیوند می دهد
و بذر مواسات را بارور می سازد.

* مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۱۰



مواصات

نقش زیارت در نزدیکی و همدلی میان اقوام و مذاهب

جعفر مروارید

معاون طرح و برنامه سازمان علمی و فرهنگی آستان قدس رضوی

زیارت پویاترین رخداد دینی است که ریشه در مبانی الهیاتی دارد و به مثابه یک پدیدار فرهنگی، دارای سیر تکامل و تحول است. بذرمودت و محبت به اهل بیت (ع)، منشاء و خاستگاه میوه‌های متنوع و متکثر، در بافت‌های فرهنگی و اجتماعی شده است. در حالی که زیارت، یک پدیدار قاعده‌محور و معیارمند است و از افعال قصدی است و صحت آن، متوقف بر رعایت «قواعد زیارت»، بر حسب قرآن و سنت است؛ اما روش اجتهادی، راه را بر ظهورات متنوع روح زیارت، در بافت‌های فرهنگی مختلف و همگام با تحولات فرهنگی و اجتماعی گشوده است. آنچه که به عنوان «امر زیارت» به شکل مناسکی اجتماعی-فرهنگی-سیاسی در حال وقوع در جوامع اسلامی است، حاصل یک دیالکتیک سه ضلعی است: زائر و تجربه زیسته او؛ الهیات زیارت و گفتمان‌های پیرامون آن؛ نهاد زیارت و تولیت‌های اداره‌کننده نهاد فرهنگی-علمی-اجتماعی زیارت.

مخاطب زیارت، محدود به انسان مؤمن یا حتی مسلم نیست، بلکه بر حسب مفاد حدیث طلایی امام رضا (ع) که فرمودند: «فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»، مخاطب زیارت، انسان بماهو انسان است. امکان دیالوگ بین‌ادینی و بین‌ادیانی، مبتنی بر این تفسیر شمول‌گرایانه، و توجه به راهبرد «محاسن» کلام اهل بیت (ع) است.

تجربه‌های زیسته متنوع زائران، در مراحل پیش از زیارت، زیارت و پس از زیارت، انتظارات متفاوتی را در آنها، نسبت به امر زیارت پدید می‌آورد. در همین نقطه، شاهد دیالکتیک زائر و زیارت هستیم و همان‌طور که زائر در پی زیارت، ریشه خود را در سنت و متن قرآن جست‌وجو می‌کند، در نقطه مقابل، زائر بر مدل‌های تحقق زیارت، تأثیر می‌گذارد و زیارت‌های متنوع را شکل می‌دهد. تفاوت‌های زیارت ایرانی-عراقی-لبنانی را بر این اساس، باید فهمید و تفسیر کرد. آینده زیارت بین‌ادینی و بین‌ادیانی، در

این دیالکتیک و گفت‌وگوهای هم‌افزا ترسیم می‌شود و امکانات خویش را غنا می‌بخشد و به فعلیت می‌رساند. ضلع دوم زیارت که الهیات زیارت را شکل می‌دهد، شامل ادله زیارت، روش‌های متنی و فرامتنی برای فهم اجتهادی زیارت است. چهارگفتمان سنت‌گرایانه، ایمان‌گرایانه، معنوی، اجتماعی-سیاسی (الهیات سیاسی و رهایی‌بخش) به عنوان گفتمان‌های عمده درباره معنا و کارکرد زیارت، قابل رهگیری است. گفتمان سنت‌گرایانه بر تفسیری منحصربه‌فرد، قدسی و غیرقابل‌الگوپذیری از امام معصوم (ع) تأکید می‌کند. نمونه آشکار این گفتمان، تحلیل قیام امام حسین (ع) است. در این دیدگاه، قیام امام حسین (ع) یک رخداد فرابشری و مبتنی بر قدسیت نهفته در سرشت امام و علم غیب اوست. زائر راستین، در فرآیند زیارت امام (ع)، این وقایع را مرور می‌کند و شاهد جنبه فرابشری و قدسی زیارت است. در نقطه مقابل، گفتمان سیاسی-اجتماعی است که پیام و غایت نهایی زیارت را، قیام علیه ظلم و واقعه عدل می‌داند که الهام‌بخش آن، قیام امام حسین (ع) علیه حکومت جائرزمانه بود. بر اساس این گفتمان، زیارت واقعی، توجه به کارکردهای اجتماعی و سیاسی زیارت و الگوپذیری از امام (ع) برای حرکت‌های سیاسی-اجتماعی است. در نقطه تعادل میان دوا این سرطیف، گفتمان معنوی و ایمان‌گرایانه قرار دارد که بر نقش امام (ع) به عنوان واسطه فیض الهی، تأکید می‌ورزد و دامنه شمول تأثیر معنوی او را، نه فقط شیعه یا مسلمان، که انسان بماهو انسان می‌داند. این تفسیر راه را برای زیارت بین‌ادینی در میان مذاهب مختلف، و زیارت بین‌ادیانی در میان ادیان مختلف، می‌گشاید. زائر نه فقط به منزله یک انسان مؤمن، که به مثابه یک جست‌وجوگر حقیقت ایمانی، امام (ع) را زیارت می‌کند و زیارت نه تنها به عنوان مناسک زیارت، که به عنوان تجربه معنوی زیارت، خود را بر انسان جست‌وجوگر، آشکار می‌کند. در ضلع سوم زیارت، سرشت، تحولات تاریخی و کارکرد نهاد زیارت تأکید می‌شود، که بر اساس تنوع و تکثر زائر و تحولات اجتماعی در طول زمان، تحول یافته است. زائرانی که نه تنها از فرهنگ‌های مختلف، که از اقوام مختلف و ادیان مختلف، گرد هم می‌آیند. نقش تولیت‌های زیارت، نه تنها تسهیل‌گری و به‌کارگیری تکنولوژی‌های مدرن برای دسترسی‌های بیشتر برای زیارت، که شبکه‌سازی برای چتر شمول‌گرایانه دینی و تحقق آموزه قرآنی «وَتَعَالُوا إِلَى كَلِمَةِ سَوَاءٍ» برای هم‌نشینی ادیان ابراهیمی و تحقق زیارت بین‌ادیانی و بین‌دینی و تعمیق مفاهیم گفت‌وگویی در بستر این زیارت است. در دوران کنونی که مهم‌ترین چالش، چالش خداآوری و الحاد نظری و عملی است، نهاد زیارت به عنوان یک الگوی زیست که ریشه در سنت و سعی در پاسخ‌دادن به پرسش‌های انسان معاصر دارد، یکی از مظاهر همکاری‌های نهاد‌های دینی ابراهیمی برای تشکیل یک گفتمان پیش‌رو و در عین حال متنوع، برای مواجهه با الحاد است.



همدلی در کلام پیشوایان

خلیل منصوری

همدلی یعنی این که انسان بتواند از طریق اخلاق و رفتار نیکو، موقعیت دیگران را به خوبی درک کند و آنها را همان گونه که هستند بپذیرد، مانند ائمه معصومین (ع) و بزرگان دین که با متانت و مهربانی و مهرورزی نسبت به دوست و دشمن، به آنان احترام می گذاشتند و چیزی جز خیر و نیکی نسبت به آنان دیده نمی شد. خداوند متعال در این باره می فرماید: «مردان و زنان با ایمان از دوستان یکدیگرند که به نیکی فرمان می دهند و وادار می کنند و از ناشایست باز می دارند و نماز می گزارند و زکات می دهند، از خدا و پیامبرش فرمان برداری می کنند، خداوند رحمان ایشان را رحمت خواهد کرد خداوند توانا و حکیم است.» (توبه: ۷۱)

همچنین می فرماید: «هر آینه پیامبری از خودتان بر شما مبعوث شد، رنجتان برای او دشوار است، سخت به شما دل بسته است و با مؤمنان رئوف و مهربان است.» (توبه: ۱۲۸)

الفت، همدلی و تألیف قلوب یکی از مهم ترین اهداف تربیتی و سیاسی و اجتماعی اسلام و یکی از ارزشمندترین دستاوردهای اسلام در جامعه آشفته و پراکنده جاهلی صدر اسلام و عصر نبی مکرم اسلام است.

آن قدر این موضوع اهمیت دارد که «والمؤلفه قُلُوبُهُمْ» یکی از مصارف زکات، مصرف برای تألیف دل هاست. رمز ماندگاری حکومت امیرالمؤمنین علی (ع) در طول تاریخ نیز همین ایجاد هم دلی و هم زبانی به خصوص عدالت او عامل اصلی اعتماد به حکومت ایشان در بین مردم بوده است. حضرت بر اساس آموزه های قرآنی، هم دلی و هم زبانی با مظلوم را به عنوان یک آئین جهانی مطرح می کند و می فرماید: «پیوسته دشمن ظالم و یاور مظلوم باشید.» (نهج البلاغه، نامه ۴۷) و راه تحقق جامعه هم دل را درک متقابل و ظایف، خیرخواهی و نصیحت، یاری رسانی نیکو و امر به معروف و نهی از منکر معرفی می کنند و می فرمایند: «طوبی لِمَنْ أَحْسَنَ إِلَى الْعِبَادِ وَتَزَوَّدَ لِلْمَعَادِ» «خوشا به حال آن که به بندگان خدا نیکی کند و برای آخرت خود زاد و توشه بگیرد.» (غرر الحکم، ج ۱، ص ۴۳۰)

از دیدگاه مکتب حیات بخش اهل بیت (ع) انجام کار خیر و خدمت گذاری به افراد جامعه، حد و مرزی ندارد و یک دین باور حقیقی در تمام صحنه های زندگی با الهام از رهبران آسمانی خویش می کوشد تا باری را از دوش دیگران بردارد و خدمتی را به بشر ارائه کند؛ هر چند فرد مخدوم، هم کیش او نباشد، البته خدمت به اهل ایمان اهمیت ویژه ای دارد.

امام حسین (ع) با تأکید بر این باور و حیانی می فرماید: «اعلموا أن حوائج الناس إليكم من نعم الله عليكم فلا تملوا النعم فتتحول إلى غيركم؛ بدانید نیازمندی های مردم که [به شما مراجعه می کنند] از نعمت های الهی است پس نعمت ها را افسرده نسازید [یعنی مبادا با رنجاندن مردم نیازمند کفران نعمت کنید.] که این وظیفه خدمت رسانی به دیگران محول خواهد شد.» (مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۶۹). همدلی همانند دیگر عواطف انسانی قابل یادگیری، افزایش و تقویت است.

فلسفه و اهداف و آثار همدلی

بر اساس آموزه های اسلام، انسان موجودی اجتماعی است و اصولاً نمی تواند بدون اجتماع، نیازهای مادی و عاطفی خویش را برآورده سازد. از این روست که نیازمند دیگران است تا به عواطف خویش پاسخ درست و مناسبی بدهد یا دیگری را برای کارهای خویش به کارگیرد و نیازهایش را برآورده سازد و به شکلی آنان را به استخدام و تسخیر خویش درآورد؛ حال این تسخیر و استخدام به قدرت و ثروت است یا به محبت و عوامل دیگر عاطفی. (انعام: ۱۶۵؛ روم: ۲۱؛ آیات دیگر)

در قرآن و روایات برای همدلی آثاری بیان شده که از جمله آنها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. برطرف شدن حزن و اندوه: وقتی کسی با دیگری همدلی می کند، از نظر عاطفی حزن و اندوهش کاهش می یابد (قصص: ۷۰ تا ۱۰). پیامبرگرامی اسلام می فرمایند: «وَاللَّهُ يُحِبُّ إِغَاثَةَ اللَّهْفَانِ» «خداوند کمک به اندوهگین و یاری خواه را دوست دارد.» (الکافی، ج ۴، ص ۲۷)

۲. برطرف شدن ترس و خوف: در آیه ۱۰۲ سوره صافات بیان می شود که چگونه همدلی حضرت اسماعیل (ع) با پدرش حضرت ابراهیم (ع) موجب می شود تا ترس و خوف او پایان یابد و به کاری که مأمور بوده اقدام نماید.

۳. ایجاد آرامش و اطمینان: همدلی حضرت یوسف (ع) موجب آرامش برادرش می شود. (یوسف: ۶۹) هم چنین همدلی حضرت موسی (ع) با مردم موجب آرامش آنان و اطمینان از فرار می شود. (شعراء: ۶۱ و ۶۲)

۴. ارایه راهکار: از دیگر آثار و برکات همدلی، برخورداری از راهکارهایی است که همدلان ارائه می دهند. (نمل: ۲۹ و ۳۰) امام کاظم (ع) می فرمایند: «همانا مهر قبول اعمال شما، برآوردن نیازهای برادران تان و نیکی کردن به آنان در حد توان تان است و الا (اگر چنین نکنید)، هیچ عملی از شما پذیرفته نمی شود.» (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۹)

۵. ترحم و دلسوزی: از دیگر آثار همدلی، ترحم و دلسوزی است. این گونه است که دیگر تنها به خودش توجه نمی کند بلکه با حس همدلی بر آن است تا دیگری را نیز نجات بخشد. این گونه است که دعاها و نیایش هایش نیز رنگ و بویی دیگر می یابد و نه تنها خواهان نجات و رهایی خود از مشکلات است،

برای دیگران نیز دعا و نیایش می‌کند. هر چه حس همدلی گسترده‌تر باشد، دامنه ترحم و دلسوزی و دعا و نیایش گسترده‌تر می‌شود. در دعاها و نیایش‌های ماه مبارک رمضان این همدلی تا جایی گسترش می‌یابد که شخص برای هر گرسنه و تشنه درخواست غذا و آب می‌کند و برای رهایی از گرفتاری دعا می‌کند. این نحوه نگاه به زندگی خود و دیگران موجب می‌شود تا برای رهایی دیگران نیز تلاش کند و راهکارهایی را ارائه دهد. در آیات قرآنی این دعا نقل شده است: «قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِإِخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (اعراف: ۱۵۶)

۶. **بهره‌مندی از همدلی دیگران:** کسی که نسبت به دیگران همدلی می‌کند به طور طبیعی خودش نیز از همدلی و هم‌دردی دیگران بهره‌مند خواهد شد؛ امیرالمؤمنین (ع) به «نوف بکالی» فرمود: «ای نوف! به مخلوقات خدا رحم و دل‌سوزی کن تا مورد رحم واقع شوی و مورد شفقت و مهربانی دیگران قرارگیری.» (بحار، ج ۷۴، ۳۹۶).

۷. **محبوب دل‌ها:** کسی که همدلی می‌کند خودش محبوب می‌شود؛ چنان که درباره پیامبر (ص) خداوند می‌فرماید: «بسیار نسبت به دیگران خودش را به رنج می‌افکند.» (کهف: ۶؛ شعراء: ۳) و این‌گونه با دیگران همدلی می‌کرد؛ از همین روست که محبوب مردم شد و نیز می‌فرماید: «اگر تندخوی و بی‌رحم و سنگ‌دل بودی، از اطراف و پیرامونت متفرق و پراکنده می‌شدند.» (آل عمران: ۱۵۹) مهر و محبت آن بزرگوار مخصوص مسلمین نبود، بلکه همه مردم و سکنه روی زمین از دلسوزی‌های او برخوردار بودند؛ و «ما ارسلناک الا رحمةً للعالمین.» (انبیاء: ۱۰۷) حضرت باقر (ع) از پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «برای متقین و پرهیزگاران و دین‌داران علائم و آثاری است که به وسیله آنها معلوم و شناخته می‌شوند. حضرت پس از شمردن چند نشانه یکی را هم دل‌سوزی و غم‌خواری ضعفا و ناتوانان و بیچارگان نام برد.» (بحار، ج ۷۰، ص ۲۸۲) امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: «تَوَاصَلُوا وَتَبَاؤُوا وَتَرَاخَمُوا وَكُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ» «با یکدیگر پیوند داشته باشید و به هم نیکی کنید و با یکدیگر مهربان باشید و همچنان که خداوند به شما دستور داده است، برادرانی نیکوکار باشید.» (الکافی، ج ۲، ص ۱۷۵)

چگونه همدلی کنیم؟

۱. **علاقه داشتن به دیگران:** علاقه خونی و خویشی به طور طبیعی احساس همدلی را برمی‌انگیزد. این مطلب را بر اساس آیاتی از قرآن از جمله آیات ۷ و ۱۰ سوره قصص و ۱۰۲ سوره صافات می‌توان به دست آورد.
۲. **گوش دادن و شنیدن دیگران:** در آیات و روایات بیان شده که پیامبر (ص) به سخنان دیگران بسیار گوش می‌داد تا جایی که به ایشان «اذن» یعنی حرف شنومی‌گفتند. (توبه: ۶۱)

۳. **تحمل افراد مختلف:** انسان در جامعه با افرادی متفاوت و مختلفی سروکار دارد. باید آستانه تحمل خود را بالا ببریم. پیامبر (ص) و امامان (ع) این‌گونه بودند. در برابر دشنام‌ها صبور و حلیم بودند و سپس با همدلی برای مشکلات آنان چاره‌جویی می‌کردند. در این زمینه و تحمل نظر مخالف، روش امام رضا (ع) در مناظرات و کیفیت برخورد آن حضرت با پیروان مکاتب مختلف درس آموز و الهام‌بخش است. (رک: مناظرات تاریخی امام رضا (ع) با پیروان مذاهب و مکاتب دیگر؛ ص ۹۶)

۴. **رفتارین فردی همراه با فقدان پرخاشگری یا پرخاشگری کمتر:** پرهیز از تندخویی و پرخاشگری در ایجاد همدلی بسیار مهم است. چنان که وقتی خدمه‌ای آبی را روی امام سجاده (ع) ریخت، به جای پرخاشگری با او همراهی کرد و در نهایت موجبات آزادی او را فراهم آورد.

۵. **دوست‌داشتنی تر شدن:** انسان باید به عنوان خلیفه الهی دایره محبوبان خود را به همه هستی حتی گیاه و جانور گسترش دهد؛ چنان که نگاه آیات و روایات این‌گونه است و نمونه‌ای از آن، همان دعای ماه رمضان است. در راستای دوست‌داشتنی تر شدن از نظر پیامبرگرمی اسلام (ص) محبوب‌ترین کارها در پیشگاه خداوند سه کار اجتماعی است که ایشان فرموده است: «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ مَنْ أَطْعَمَ مِنْ جُوعٍ أَوْ دَفَعَ عَنْهُ مَغْرَمًا أَوْ كَشَفَ عَنْهُ كَرْبًا؛ بهترین کارها در پیش خدا آن است که (بینوایی را) سیر کنند، یا زیان زیان کار و ورشکسته‌ای را بپردازند یا بلا و زحمتی را از او دفع کنند.» (نهج الفصاحه، ص ۱۶۸، ح ۷۶)

۶. **احترام قائل شدن برای دیگران:** با احترام قائل شدن برای دیگران و پرهیز از خود برتری و خودپسندی می‌توان به همدلی دست یافت.

۷. **صداقت:** صداقت یا در واقع اصیل بودن در رابطه نیز از ضروریات همدلی کردن است. خودمان باشیم و واقعی رفتار کنیم و ریاکار نباشیم.

موانع همدلی

- عدم توانایی در مهار هیجان‌ها
- احساس خود برتری
- عدم آگاهی از نحوه درست همدلی کردن



رسوایی

نگار شکری

مثل هر روز جای همیشگی بساط خودش را پهن کرده بود. او عادت داشت که همیشه جلوروری حرم بنشیند. سال‌ها و سال‌ها این‌گونه زندگی را گذرانده بود. می‌نشست و می‌خواند. گرچه چشمانش سونداشت؛ اما به جایش صدای خوبی داشت. وصف صدای او را از دور و نزدیک شنیده بودند. در حال خودش بود که صدایی او را به خود آورد. شنید:

- سلام برادر. عجب صدای خوبی داری. کارت همینه؟

- نیمچه صدایی که دارم از سوزدله؛ اما اصل کارم اینه که وزن بنده خدا رومی گیرم.

- جلیل که میگن تویی؟

جلیل نمی‌دانست که این مرد کیست و او را از کجا می‌شناسد. بهمن توضیح داد:

- من از اون طرف دنیا اومدم این جا. خانومم دچار مریضی لاعلاجی شده. همه دکترها جوابش کردند. نمی‌دونم چقدر دیگه عمرش به این دنیاست. اما از من خواسته‌ای داره که باید براش انجام بدم. ازم خواسته پیام حرم امام رضا و از این جا باهاش تماس بگیرم. شنید:

- خب پس معطل چی هستی؟ سرت رو که بالا کنی، گنبد طلاش رومی بینی... بفرما برو.

بهمن به کمک جلیل احتیاج داشت. او را چه به حرم. از بچگی با پدر و مادرش به آن طرف دنیا رفته بود. همیشه جسته گریخته از حرم و مشهد شنیده بود اما شناختی نداشت. همیشه وقتی می‌خواهد کاری انجام دهد باید تمام و کمال آن را بداند و انجام دهد. هیچ وقت آدم کارهای نصفه و نیمه نبود. دوستش به او گفته بود که می‌تواند به جلیل اعتماد کند. از جلیل خواست که با او همراه شود و تمام زیر و بم حرم را به او نشان دهد؛ اما جلیل زیر بار نمی‌رفت. جلیل خیلی وقت بود که پایش را در حرم آقا نگذاشته بود. همیشه از همین جا سلام می‌کرد، مویه می‌کرد، اما مدت‌ها بود که روی رفتن به داخل حرم را نداشت. هر چه بهمن می‌گفت جلیل نه می‌آورد؛ یکی بهمن می‌گفت و یکی جلیل. کم‌کم صدایشان بالا و بالاتر رفت. حاج ناصر که از کسبه محل بود و همیشه به جلیل می‌رسید و هوايش را داشت به سمت آنها آمد. وقتی دلیل این بلبشورا پرسید، جلیل که آشفته‌تر از هر وقتی بود، گفت:

- خوب شد اومدی حاجی! تورو به خدا امانم بده. نجاتم بده از دست این آقا که نمی‌دونم از کدوم خراب شده اومده این جا و عین هوا جل معلق جلوما ظاهر شده. فکر کرده من آدمی‌ام که اسیر دلارای توی جیبش بشم.



بهمن از حرف‌های جلیل بسیار متعجب شد. از اول هم به این جماعت نگاه خوبی نداشت. این مردک همه چیز را می‌بیند و خود را به ندیدن می‌زند! باید همه چیز را کشف می‌کرد. او هیچ وقت آدم کارهای نصفه و نیمه نبود. همه چیز را باید تمام و کمال می‌فهمید. جلیل که دید بهمن پاپیچ اوشده، تصمیم گرفت بساطش را جمع کند و برود. اما بهمن راه او را سد کرد. عینک را از جلو چشمان جلیل برداشت. هر لحظه بر تعداد مردم و کسبه محل اضافه می‌شد. باید کاری می‌کرد تا درس عبرتی برای جلیل شود تا دیگر به فکر بازی دادن مردم نباشد. جلیل با التماس گفت:

- آبروی من رونبر. من این جا آبرو دارم. تو برای دیدن من اومدی یا آقا؟ برو مثل بقیه به زیارت برس. چی کار به دل پرغصه ما داری؟

- دل پرغصه که این روزها زیاده. جای شما و جای ما هم نداره. اما توی کارتوبد موندم. چطوری که عمری این جا جلو گنبد آقات نشستی و برای زائرش خوندی و خودت رو کور جا زدی. تو دیگه کی هستی جلیل خان!

جلیل که شکسته بود، با این حرف‌ها بیشتر شکست و گفت:

- تو چه می‌دونی گشنگی یعنی چی؟ چند بار توی سرمای زمهریر زمستون، زیر پل خف کردی که یخ نزن؟ چند بار توی داغی تابستون از تشنگی له‌له زدی؟ من قاق شدم تا شدم جلیل گدا. تو چی می‌دونی توی این سینه چه خبره؟ به هر دری که می‌زدم بسته بود. از شهر و دیار مون زدم اومدم مشهد تا رسیدم به خونه مولا. از بس گشنه بودم به صغیر و کبیر رحم نکردم. اون وقت‌ها جلیل هیچی نداشت جز گشنگی. الان هم هیچی نداره جز بی‌آبرویی. جلیل گدا وقتی که دید همین طوری دل آدم‌ها به رحم نمیاد، خودش روزد به کوری. از زور گرسنگی این قدر ناله کرد تا صداش هم باز شد. این بود که شدیم جلیل کوره‌ای که صداش سوزداره. برای دل مردم می‌خوندیم و اونها هم چیزی می‌داشتند کف دستم. این جوری بود که زندگی مون شد همین راه.

جلیل همه چیز را گفت. حاج ناصر که روی سر جلیل قسم می‌خورد، مات و مبهوت به اوزل زده بود. گفت:

- جلیل آقا پس برای همین توی این چند سال که من می‌شناسمت هیچ وقت حرم نرفتی؟ این بود رازی که داشتی؟

جلیل همیشه آرزو می‌کرد تا قبل از مرگش هیچ کس اصل او را نداند و نشناسد. اما امروز همان روزی بود که همیشه از آن ترس داشت. خیلی وقت بود که گدایی را کنار گذاشته و از راه حلال نان درمی‌آورد. اما با این بی‌آبرویی چه کند. بد کرده بود... به خودش... به صاحبش... بهمن هم حالش تعریفی نداشت. خون خودش را می‌خورد. دلش به حال خودش می‌سوخت. به حال دوستش که چقدر برای این جلیل

آقای ریاکار دعای خیر می‌کرد. دوستش می‌گفت با صدای این پیرمرد شیفته حرم و امام رضا شده. می‌گفت تا عمر داره مدیونشه.

حاج ناصر باید کاری می‌کرد. باید این قائله را ختم می‌کرد. باید، هم سد جلیل را برای رفتن به حرم می‌شکست و هم به بهمن کمک می‌کرد تا همسرش را چشم انتظار نگذارد. به جلیل گفت و شنید:

- نمی‌تونم حاجی. گناه من خیلی بده. خودم رو توی دل زائره‌های مولا جا زدم. اون هم به دروغ. معصیت از این بیشتر؟

حاج ناصر گفت:

- اینجا خونه غریبانه. صاحب خونه، رئوف‌تر از هر رئوفیه. اگه اینجا طلب بخشش نکنی کجا می‌تونی؟ رأفت و مهربانی تموم با خودشه. کافیه چشم روی هم بذاری و بخوای. محاله که تورو نخواد. می‌فهمی؟ محاله.

- یا غریب‌الغریبا، یعنی وقت هست تا از این دل سیاه بیرون بیام؟

- بخواه جلیل... بخواه.

جلیل حال خودش را نمی‌فهمید. دیگر خودش هم تحمل خودش را نداشت. از این همه دورویی خسته شده بود. دلش لک زده بود برای گوشه گوشه حرم. با حال زار و نزار به سمت حرم می‌رفت وزیر لب می‌گفت:

- یا غریب‌الغریبا... یا ضامن آهو... روسیاه‌ترینم... خودت من رو دریاب.

حاج ناصر برایش زیر لب دعا کرد:

- مولا جان، خودت ضمانتش کن.

بهمن گیج و منگ کارها و رفتار حاج ناصر بود. حاج ناصر گفت:

- قضاوت کار ما نیست جوون. معلوم نیست که هر کدوم از ما اگه جای اون بودیم چی کار می‌کردیم. شنید:

- پس تکلیف من چی میشه؟ این همه راه اومدم پی چی؟ پی کی؟

- تکلیف شما روشنه. دوستت تو رو می‌خواسته به خونه مولا برسونه. بهشت زمین توی چند قدمیته. معطل چی هستی؟ این خونه رو فقط باید با پای دل بری. اگه مردشی تو هم برو. دلت رو صاف کن و برو. خودش راه رو بهت نشون میده.

- من بلد نیستم. چی باید بگم؟

- السلام علیک یا علی بن موسی الرضا...



سَر طاس

اُم البنین ماهر

اوسنه ما، قصه سال ها پیشه. می گم پیش، نه یکی دو سال و ده سال، که خیلی سال. به ما می گن غر شمال. یعنی چی؟ یعنی غریب زاده، غُربت زاده، بیگانه، این جایی نه واون جایی. اصلاً تو بگو هر جایی. هر جایی غیر مشهد. غیر این زمین و خاک و بادش. چشم که باز کردیم تو محله پایین خیابون و کوچه سیاه آب، غر شمال صدامون زدند. کی؟ هر کی... شاه و گدا، اصل و کم اصل، خُرد و کُلون. از این سر محله تا اون سر محله. این غُربته شده بود تاول، قد یه کله. نه کاری و نه باری، نه سلام و نه علیکی، شده بودیم آواره، حیرون، ویرون، یله ویکه. ما رو بگو، دلمون قد یک کوه خوش بود به نُقل و نباتی که از تو دهن بابا کُلون و ننه کُلون مون شُفته بودیم. که چی؟ که این که ما هر جایی نیومدیم، خوب جایی اومدیم. حالا کجا اومدیم؛ مشهد. مشهدی که صاحب داره، آقا و مولا داره.

یه روز کله صبح کمرمون رو بستیم و زدیم بیرون. خواستیم هفت ستاره مون رو تو آسمون مشهد قلفتی چنگ بزنیم. البت اگر ستاره ای می دیدیم. راسته پایین خیابون رو گرفتیم و دلی دلی رسیدیم حرم. سلام کردیم و یک راست اومدیم صحن کهنه. چه حظ و صفایی. دیگه رو حساب حرف بزرگ هامون نشستیم رُخ به رُخ صاحب خونه. من بردل امام و اون بردل خدا. نمی از آفتاب پاشیده بود رو کف صحن. حالا دیگه ما بودیم بردل کفترهای حرم. ارزن پاشیدیم و نگاهشون کردیم. میل دورتاب داشتند؛ یک دور، دودور، چند دور. تمامی که نداشت چرخ و فلک شان. همون جور و امانده بودیم تا دوا و درمون مون یک جا بیفته پیش پامان که یک هو آبی پاشید روی کف صحن. صفا و نورو جلارویک جا دیدیم. تو بگو عین آینه بود برام. برق و نور افتاده بود جلوی پام. عطر و بوی خاک و تمیزی نشست به مشامم. بوکشیدم... عجب بویی! حالم جور شد. سرکه بالا کردم پیرمرد دوقدی رو دیدم که داشت زمین صحن رو می روفت. این بار دلم رفت بر پیرمرد. انگار دردم فهمید حال خرابم رو که شکسته و خمیده خزید جلوم.



گفت: ها، چته؟

گیج و منگ و ملنگ بودم.

گفتم: توبگوچم نیست!

گفت: چت نیست جوون؟

گفتم: گیروگوردارم. حالگشی؟

گفت: گیروگورت ارزونی خودت. قد یک دست که می تونی بجنبونی؟

با حرفش انگاریک گله نورپاشید جلوم. چشم روشن شد. چه روشنی! اون سرش ناپیدا... زبونم انگار

رم کرده بود. افسارش دست ما نبود. یکی دیگه گمندش رو قاپیده بود.

گفت: بگویا علی!

رام مردک خمیده قد شدم؛ رام رام.

گفتم: یا علی!

اون روز ما شدیم. آب پاش صحن و سرای آقا. وردست پیرمرد و نوکر و چاکر مولا. زیر پای زائرها رو تر و تمیز

کردیم و شب که رسید یک قرون نشست کف دستم.

گفت: چته؟

ما رومی گی، لال شده بودیم باز، عین هولال مادر زاد.

گفت: راضی باش. راضی برو.

گفتم: ماکی باشیم عموکه ناراضی باشیم.

گفت: هرکی! اینجا کی بودی، چی بودی و چی شدی نداره. اینجا همه قدر دارن و قدرن. نه به بزرگی

و سکه و ضرب و زور و زرشون، که به عزت آقا. مولا عزیزه، عزیز می کنه.

چشم هام جایی رونمی دید الا همون یک قرونی کف دستم رو که به دلم برات شده بود تحفه مولا ست.

گفت: بازم بیا. بیا که گره گیروگورت همین جا حل می شه و نه هیچ جای دیگه. حالش ما نیستیم

جوانک. علی بن موسی الرضا ست و بس. کبوتر طاق آقا که بشی و باشی، می فهمی چی می گم. می گم

برات کبوتر باش برای این گنبد و گلدسته. کبوتری کن و پیر پروازت رواز همین امام بخواه که می ده،

خوب هم می ده.

نوا و نداش عین ننه گلون و بابا گلون بود. به والله عین خودشان بود، آدم رو خواب می کرد. گریه ام گرفت.

قد یک مشک می خواستم نال و زار رو با هم بزنم.

گفت: فردا چشم به راهتم.

گفتم: نمی پرسی کی ام، چی ام، چه کاره ام، از کجام و...

گفت: من کی باشم. این خونه صاحب داره. باید خودش بدونه که حتم دارم می دونه. طرف حسابت

آقاست پسر جان.

گفت و رفت. ما موندیم و گله به گله اشکی که حالا نشسته لب مشک مون. عقده گریه نکردن بیست

سال رو یک جا همون شب از چشم هامون گرفتیم. مست و ملنگ رفتیم خونه و شدیم دعا گوی

رفتگان مون.

از فرداش ما بودیم و بابا اسمال. اسمش اسماعیل بود. همیشه می گفت، هم نام سازنده سقاخونه

اسمال طلام. اما نه به طلایی اون، ما برنج و مس هم نیستیم چه برسه طلا.

کارمون این بود که هر گُل صبح به عشق مولا می زدیم بیرون. دیگه شده بودم سقا، نه سقای دشت

کربلا که سقای حرم مشهد الرضا. یک طاس خریدم از همین حجره های کنار حرم آقا. طاس روحی شد

اسباب کارم. هر روز شاید صد بار، بلکه بیشتر پر و خالی می شد این طاس. اون زمان ها بابا اسمال آب و

جارو می کرد و حوض صحن عتیق رو پاک می کرد و ما با طاس روحی دل و جیگر زائر ها روتازه می کردیم.

توکل بهار و تابستون مشهد یخ می شکستیم و تو وقت محرم و صفر و تعزیه خونی ها شربت و هر چی

که حلال واری بود تیار می کردیم و به یاد آقامون حسین پخش می کردیم بین مردم. گاهی هم راویه کش

می شدیم، یعنی مشک می بستیم به شونه مون و از این صحن به اون صحن. چه حظ و صفایی بود.

حرم آقا یک زمون، سرطاس و سقا داشته. یکی مثل ما و بابا اسمال. ما دیگه شده بودیم سرطاس

سقاخونه اقام امام رضا. از نوکری آقا رسیدیم به عزت و نام. دیگه کسی یادش نبود ما یک غر شمال

بودیم. یک غربتی و غریب. بعد اون روز، هر سال، شب سال نوتا خود سیزده به در، سرطاسی و سقای ام

برا دل مولا بوده، بی اجر و مواجب. ما مزد مون رواز خود امام طلب کرده و می کنیم. این نذر هر ساله،

بی خبط و خطا. نذر یک غریبی که پرش گرفت به پر آقاش امام رضا و شد اهل و اهلی مشهد الرضا.

سیره

مواصات و همدلی با مؤمنان در سیره امام رضا (ع)

حجت الاسلام روح الله توحیدی نیا - پژوهشگر تاریخ اسلام

«مواصات» از مفاهیم مهم اخلاقی و اجتماعی است که در اسلام بدان توجه زیادی شده است؛ با این حال این موضوع کمتر مورد توجه شیعه پژوهان و سیره پژوهان قرار گرفته است. این در حالی است که مواصات و همدلی در برابر نیازمندان از اموری است که به روشنی در سیره اهل بیت (ع) ظهور داشته و ایشان علاوه بر اتمام بر این امر، همواره شیعیان و دوست داران شان را به این عمل توصیه می فرمودند. حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله) نیز درباره ضرورت همراهی و کمک به مؤمنان در همه امور فرمودند: «مواصات یعنی هیچ خانواده ای از خانواده های مسلمان و هم میهن و محروم را با دردها و محرومیت ها و مشکلات خود تنها نگذاشتن؛ به سراغ آنها رفتن و دست کمک رسانی به سوی آنها دراز کردن. امروز این یک وظیفه جهانی برای همه انسان هایی است که دارای وجدان و اخلاق و عاطفه انسانی هستند؛ اما برای مسلمانان، علاوه بر این که یک وظیفه اخلاقی و عاطفی است، یک وظیفه

دینی است. ۱۳۸۱/۹/۱۵»

در منظومه فکری امام رضا (ع) و در سبک زندگی رضوی رفع حوائج و نیازهای مؤمنین آثار و برکات مادی و معنوی فراوانی دارد از جمله اینکه در منابع روایی از امام هشتم (ع) این چنین نقل شده است: «مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُؤْمِنٍ فَرَجَ اللَّهُ عَنْ قَلْبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ هر کس به مؤمنی گشایشی دهد، خدا روز قیامت دلش را گشایش دهد». (الکافی، جلد ۲، صفحه ۲۰۰)

امام رضا (ع) بیش از آنکه با زبان و گفتار شیعیان و محبان خود را، به دستگیری و مواصات و امداد رسانی به نیازمندان دعوت نماید با رفتار و عملکرد خود مهرورزی و نوع دوستی را به شاگردان مکتب خود آموختند، روحیه سخاوت مندی و مواصات رضوی بیش از آن چیزی است که منابع روایی ذکر کرده باشند و یا ذهن به آن دست یابد.

تبیین آثار و برکات مواصات و همدلی

از جمله روایاتی که می تواند سبب تحول در سبک زندگی اجتماعی گردد، اخباری است که ائمه (ع) با تعبیری چون بهتر و بدتر، مسیر روابط اجتماعی مؤمنان را روشن نموده اند. از جمله این موارد بیان حضرت رضا (ع) در ارتباط با مواصات است. ایشان وقتی از صحابی خویش به نام علی بن شعیب پرسیدند: «به نظرت چه کسی از همه مردم بهترین و چه کسانی بدترین زندگی را دارند؟» و او ادب نمود و عرض کرد: «ای سرور من، شما داناترید»، فرمودند: «آن کس که دیگران در زندگی او شریک باشند، بهترین زندگی و آن کس که دیگران در زندگی او شریک نباشند، بدترین زندگی را دارد.» (ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۴۷)

مشاهده می شود که سیره حضرت در مواصات با توصیه ها و بیانات ایشان مطابقت کامل دارد. در همین راستا از یک سو می فرمودند: «مسلمان تا ده صفت نداشته باشد عقلش کامل نیست... یکی از این صفات این است که از رجوع حاجتمندان به وی خسته نشود.» (ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۷۰۸) مرور سیره معیشتی حضرت رضا (ع)، نشان می دهد که حضرت خود پیشتاز در کمک به دیگر مؤمنان بودند. مطابق روایتی مشهور، ایشان در دوره حضورشان در مرو و یکی از روزهای عرفه، تمامی دارایی خود را میان گرفتاران و مستمندان تقسیم نمودند. در این روایت چنین آمده که امام (ع) در برابر فضل بن سهل، وزیر ارشد مأمون، که با اطلاع به این دستگیری امام از مردم نیازمند، عمل حضرت را نوعی زیان تلقی کرده بود، فرمودند: «آنچه بخشیدم غنیمت بود و نه زیان. من به وسیله آن پاداش و کرامتی را خریداری نمودم.» (ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۶۰)

مروری بر ویژگی های یاری رسانی امام (ع) به نیازمندان

نخست می توان به این ویژگی اشاره نمود که حضرت مواصات را از بهترین دارایی های خویش آغاز می کردند و دیگران که در امور بسیار جزئی و حتی وعده غذای خویش نیز به دنبال مواصات بودند. هرگاه آن حضرت می خواستند غذا میل کنند، کاسه بزرگی در نزدیکی خود قرار می دادند و از هر نوع غذایی که در سفره بود، بلکه از بهترین نوع و شکل غذا، بخشی را در آن کاسه می گذاشتند و امر می کردند تا به دست فقیری یا نیازمندی برسد. (کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۲)

البته باید توجه داشت که صورت های مواصات حضرت، بیشتر در حل نیازهای عمومی، خود را نشان داده است؛ از این رو می توان با مطالعه اخبار، تلاش جدی حضرت در امر مواصات را در اموری چون احداث قنات ها، حفر چاه ها، ساختن حمام ها و... مشاهده کرد. (رک: عطاردی، مسند امام رضا (ع)، ج ۱، ص ۵۸)

ویژگی دیگر مواسات حضرت آن بود که تلاش می‌کردند هنگام اعطای کمک به فرد نیازمند، به چهره‌اش نگاه نکرده و یا به نحوی از شرمندگی او در هنگام دریافت کمک جلوگیری نمایند.

شیخ طبرسی مطابق روایاتی تأکید می‌کند امام رضا(ع) بر پنهانی بودن کمک به دیگران تأکید فراوان داشتند و از این رو مطابق اخبار متعدد، حضرت در بیشتر موارد اوقات شبانگاه را برای کمک به نیازمندان انتخاب می‌کردند. (طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۶۲)

یکی دیگر از ویژگی‌های حضرت رضا(ع) در امر مواسات آن بود که اطرافیان خویش را توصیه به نوعی ارتباط با مردم می‌کردند که عموم بتوانند نیازهای خویش را با ایشان مطرح و حل نمایند. برای نمونه ایشان در مورد کیفیت روابط فرزند خود امام جواد(ع) نیز حساس شده و مطابق روایتی - به نقل از بزنطی - نامه‌ای را در مرو خطاب به فرزند خود که در سنین پایینی بودند و در بغداد حضور داشتند - نوشته و در آن تأکید می‌کنند که: «به من خبر رسیده که خادمان، برای راحتی خودشان و این که کسی از شما چیزی طلب نکند، شما را از در پشت و کوچک بیرون می‌برند. بدان که این به خاطر یخل آنان است که می‌خواهند خیری از شما به دیگران نرسد. به دلیل حقی که من به گردن شما دارم از شما می‌خواهم که پس از این از درب بزرگ و رسمی رفت و آمد کنی و به همراه خود درهم و دینار بردارید تا اگر از شما درخواستی شد بتوانی مبلغی را به ایشان عطا کنی.» (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۹۲)

ویژگی دیگر مواسات حضرت، شتاب در آن بوده است. مطابق روایتی حضرت فرمودند: «من در رفع نیاز کسی که از من درخواستی کرده است شتاب می‌کنم چرا که می‌ترسم زمان از دست برود و او بی‌نیاز شود و به حاجتش از راه دیگری برسد.» (صدوق، عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۲، ص ۱۹۲)

یکی دیگر از ویژگی‌های مواسات در سیره معیشتی امام رضا(ع) آن است که کمک‌های ایشان تنها جنبه مالی نداشته است. مشاهده می‌شود که حضرت در اموری که به ظاهر و در عرف کارهای بسیار معمولی به شمار می‌رود هم، ابایی از کمک به مؤمنان ندارد. این رفتار حضرت ریشه در تواضع و فروتنی والای حضرت دارد. برای نمونه مطابق نقلی حضرت روزی به حمام رفتند و مردی که ایشان را نمی‌شناخت خواست که امام(ع) بدنش را کیسه بکشد. حضرت تقاضای او را پذیرفت و به کیسه کشیدن مشغول شد. دیگران که امام(ع) را در این حال دیدند و ایشان را شناختند، آن مرد را از جریان آگاه کردند. آن مرد وقتی امام را شناخت پریشان و پشیمان شد و عذرخواهی نمود. اما امام همچنان که از او دلجویی می‌کرد به کار خود ادامه دادند. (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۴۱۲)

روایت مرتضی

مرتضی محلاتی فرزند احمد به مددکاری بند مراجعه کند.

آینه‌های پیش‌رو

فرخنده، خداوردی رو هر جور شده پیدا کن.

آقای محلاتی... با توجه به عدم سوء سابقه شما و حسن رفتار تون در این مدت، قراره پرونده تون برای ستاد دیه ارسال بشه. امیدوارم بتونیم تا تولد حضرت رضا (ع) مبلغ دیه رو تامین کنیم.

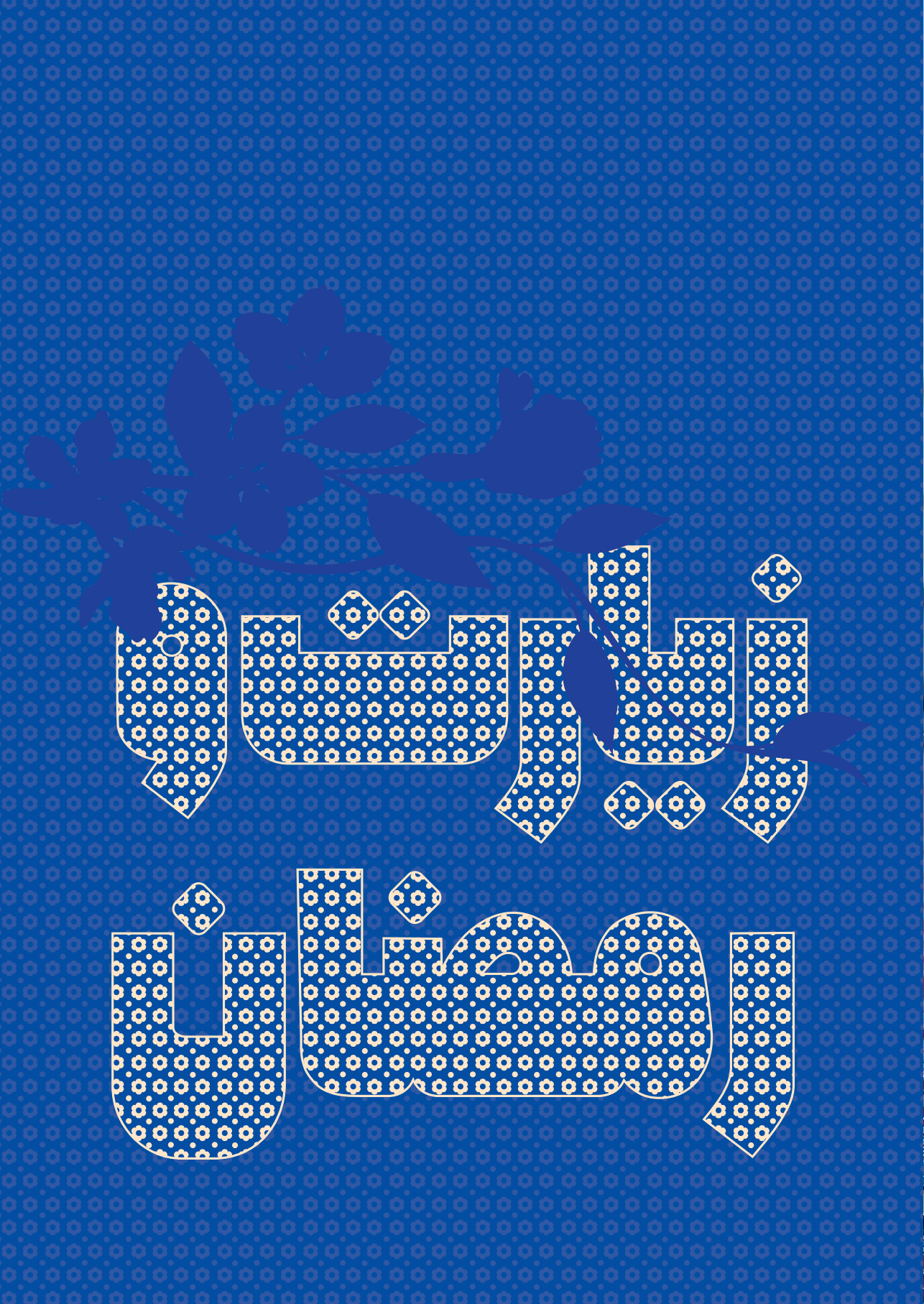
امیدم به خداوردی بود و شما نگاهم کردید آقا... زنم رو فرستادم دنبال خداوردی که گره کارمو باز کنه... نمی‌دونم تونسته پیدااش کنه یا نه... چه اهمیتی داره دیگه؟ از محبت شما غافل بودم... از ناامیدیم شرمندم...

خداوردی! گره کار منو باز کن... دیگه نمی‌دونم به کی رو بندازم! امیدم تویی! کریم خداوردی!

بری که برنگردی جوون!

داداش آزادیت مبارک!

هییی... کی نوبت من میشه؟ دختر مردمو اسیر خودم کردم. خودمم دستم کوتاه از زمین و آسمون!





قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ شَهْرُ يُضَاعَفُ اللَّهُ فِيهِ الْحَسَنَاتِ
وَيَمْحُو فِيهِ السَّيِّئَاتِ وَهُوَ شَهْرُ الْبَرَكَةِ؛

حال کودکی گمشده و بی تاب را داریم
سراسیمه و هراسان از تنهایی
جهان برای مان بیگانه است و پراضطراب
رنجور گشته ایم از سرمای سخت جدایی
و خورشید را می جوئیم
خورشیدی که پشت دیوارها خودنمایی می کند
دیوارها بلند و دست ماه کوتاه
سایه افراشته دیوار، وجودمان را در خود فرو برده
و ما در جست و جوی نردبانی برای وصال خورشید
خدا را می جوئیم
رسول خدا (ص) رمضان را ماه خدا خواند
ماه خوبی ها، ماه نزول کلام خدا، ماه تحول
و چه سعادت است درک ماه خدا
و خوشا به حال زائران حرم نورانی حضرت رضا (ع)
چراکه گلدسته های زرین حرم، نردبان صعود روزه داران به خورشید است

* بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۴۰



وقت نامعلومی

سید محمد سادات اخوی

گرگ و میش سحر و... نارنجی غروب، «هنگام سرگردان» ی...
معلوم نیست «شب شب» اند یا «صبح صبح»...
در گرگ و میش و غروب... «حقیقتِ اوقات، معلوم نیستند... نمی شود گفت «صبح به خیر»... ونمی شود
گفت «شب خوش!»...
روزها و شب های رمضان، به قلبِ عمر آدم ها می تابند... تا تکلیف آدم ها با «حقیقت بندگی» معلوم
شود...
حقیقتِ همه چیز روشن می شود برای آدم ها... حقیقت همه رسم های بندگی: خواندن قرآن... انفاق...
گذشت... سکوت در قضاوت... و همه خواسته های دیگر خدا از آدم ها.
نماز... «نماز نماز» می شود...
«روزه» هم روزه روزه می شود.
اگر با همان شتابی که از روزهای دیگر سال رد می شویم... پا به روزها و شب های رمضان بگذاریم... با
همان شتاب هم عبور می کنیم...
در «شتاب»، حقیقت احوال وقت ها و بخت ها معلوم نمی شود...
من...
یک عمر، پُر شتاب به سوی رمضان دویده ام و با همان شتاب، از رمضان گذشته ام.
... و یک عمر است که شتاب زده به زیارت «امام رضا (ع)» می روم و با همان شتاب... از «وقت» و «بخت»
زیارت می گذرم...
خدای من!...
ای که حقیقت اوقات و احوال... به نور دل گشای تو روشن می شود!...
مگر «تو» کاری کنی که من... حقیقتِ رأفت آقایم را بشناسم و... قدر اوقات زیارتش را بفهمم و بدانم.

* برداشتی آزاد از متن دعای چهل و چهارم «صحیفة سجادیة»؛ دعای امام زین العابدین علی بن الحسین (ع)، در استقبال از «ماه مبارک
رمضان»





فلسفه ماه مبارک رمضان

روزه یکی از برنامه‌های مترقی و متعالی دین مبین اسلام در این ماه بوده که ضامن سعادت دنیا و آخرت و تزکیه نفس و اخلاق و بهداشت جسم است. یک موهبت بزرگ الهی که خداوند بر بندگان خویش منت نهاده و آن را به عنوان یک فریضه واجب نموده است. امام سجاده (ع) در صحیفه سجادیه در استقبال از ماه مبارک رمضان با بیانی شیوا و رسا از ماه رمضان سخن می‌گویند. ایشان ابتدا خداوند متعال را جهت هدایت شدن به دین الهی و بهره‌مندی از نعمت بندگی و عبادت، شکر گفته، سپس می‌فرمایند: «... ماه روزه، ماه اسلام، ماه طهارت، ماه آزمایش، ماه قیام، ماهی که قرآن را در آن نازل کرد، برای هدایت مردم و بودن نشانه‌هایی روشن از هدایت و مشخص شدن حق از باطل، و بدین جهت برتری آن ماه را بر سایر ماه‌ها بر پایه احترامات فراوان و فضیلت‌های آشکار روشن نمود.»

(صحیفه سجادیه دعای ۴۴)

با نزدیک شدن ماه مبارک رمضان مسلمانان به تکاپو می‌افتند و خود را برای انجام این فریضه الهی و مهمانی خدا آماده می‌کنند تا نهایت استفاده را از این ماه پر فیض و برکت ببرند. به جهت آگاهی و توجه بیشتر، با استفاده از آیات و روایات نورانی اهل بیت (ع) فلسفه و جوب روزه از چهار بعد به شرح ذیل بحث و بررسی می‌شود.

۱. بعد معنوی و روحانی

طبق آنچه از آیات و روایات استفاده می‌شود، بعد معنوی و روحانی و اخلاقی فلسفه و جوب روزه از دو جهت قابل بحث و تحقیق است:

الف) تقوا

هدف تشریع بعضی عبادت‌ها، بلکه اصل عبادت این بوده که مردم با انجام آن اعمال باتقوا شوند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.» (بقره: ۱۸۳)

روزه عامل موثری در پرورش روح تقوا و پرهیزگاری در تمام زمینه‌ها و همه ابعاد زندگی انسان است. در حقیقت بزرگترین فلسفه روزه همین اثر معنوی و روحانی آن است. روزه عبادت بسیار مهم و ارزشمندی است که اگر با آداب و شرایط مخصوص و با همان کیفیت که شارع مقدس اسلام خواسته انجام گیرد، در خودسازی و تزکیه و تذهیب نفس تأثیر فراوانی دارد. امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «گرسنگی بهترین کمک به نفس و شکستن عادت‌های اوست.» (مستدرک، ج ۳، ص ۸۱)

هر آنچه که در عالم هستی وجود دارد، حقیقت و باطنی دارد؛ زیرا دنیا تنزل یافته عوالم بالاست. هر چه در عالم دنیا وجود دارد، نمونه‌ای است از آنچه که در عالم معناست. احکام و قوانین الهی که در دنیا به صورت دین و دستورات عبادی ظهور کردند، اسرار و باطنی دارند. اشیا، زمان‌ها و مکان‌ها نیز حقیقتی و باطنی دارند. یکی از این زمان‌ها، ماه مبارک رمضان است. در فرهنگ اسلامی ماه رمضان یکی از مهم‌ترین و محترم‌ترین ماه‌های سال و تنها ماه قمری است که نامش در قرآن آمده است؛ ماهی که نزد مسلمانان به ماه عبادت و طهارت معروف بوده و آن را به تعبیر پیامبر (ص) ماه خدا می‌نامند. (امالی شیخ صدوق، ص ۹۳) در این ماه کتاب‌های آسمانی قرآن کریم، انجیل، تورات، صحف و زبور نازل شده است. (کافی، ج ۲، ص ۶۲۸)

ب) آزمایش اخلاص بندگان

اخلاص از عالی‌ترین مراحل تکامل معنوی است. در اثر اخلاص، قلب مرکز تابش نور الهی می‌گردد و حکمت و دانش از قلب بر زبان جاری می‌شود. حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «خداوند روزه را واجب کرد تا به وسیله آن اخلاص مردم را بیازماید.» (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲)

و در خطبه حضرت زهرا (س) درباره امر فدک می‌فرماید: «... فَرَضَ اللَّهُ الصَّيَامَ تَثْبِيتًا لِإِخْلَاصٍ» «خداوند روزه را برای تثبیت اخلاص واجب کرد.» (بحار، ج ۹۳، ص ۳۶۸)

از این روایات استفاده می‌شود که روزه با اخلاص رابطه خاصی دارد. در روایات داریم که عمل بدون اخلاص فاقد ارزش است. حتی روزه‌ای که آن قدر اهمیت و فضیلت دارد که مطلوب خداست: «الصُّومُ لِي وَأَنَا أَجْزَى بِهِ.» (وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۹۲)

در واقع شرط رسیدن به تقوا که فلسفه روزه بود، اخلاص است. اگر کسی توانست در عبادت ماه رمضان اخلاص داشته باشد، مهمان واقعی حق تعالی شده و به مقام قرب الهی و مقامات معنوی و اخلاقی نایل گردیده است.

۲. بعد اخروی؛ یادآور قیامت

دومین بعد فلسفه وجوب روزه، بعد اخروی آن یعنی یادآوری روز قیامت است؛ یعنی انسانی که در این دنیا روزه می‌گیرد و گرسنگی و تشنگی را تحمل می‌نماید، گرسنگی و تشنگی روز قیامت را به یاد می‌آورد و همین توجه در رفتار، منش و اعمال او اثر بسزایی می‌گذارد. امام رضا (ع) می‌فرمایند: «اگر پیرسند چرا روزه واجب شده است، پاسخ آن است که درد گرسنگی و تشنگی را بدانند و از این راه پی به فقر و بی‌زاد و توشه بودن آخرت ببرند، و برای این که روزه‌دار بر اثر ناراحتی که از گرسنگی و تشنگی برایش پیش آمده فروتنی کند و کوچکی کند و نیازمندی نشان دهد تا اجر ببرد و به حساب آورد کار خویش را و بشناسد و پایداری و مقاومت کند بر آن و از این جهات مستحق اجر شود با آنچه که در آن است از قبیل جلوگیری از طغیان شهوات و کنترل هواها و این که موجب عبرت و موعظه‌ای باشد برای آنها در این دنیا و تمرینی باشد برای انجام تکالیف و راهنمایی باشد برای آنها در عالم دیگر و بشناسند شدت مشکلات فقرا و بینوایان را در دنیا و آنچه را که خداوند در اموال‌شان برای مساکین و تهیدستان واجب کرده ادا کنند.» (بحار، ج ۹۳، ص ۳۶۹)

۳. بعد اجتماعی: گامی در راه برقراری عدالت اجتماعی

بعد اجتماعی روزه برکسی پوشیده نیست. روزه یک درس مساوات و برابری در میان افراد اجتماع است که با انجام آن، افراد متمکن نیز وضع گرسنگان و محرومان اجتماع را به طور محسوس درمی‌یابند و با صرفه جویی در غذای شبانه‌روزی خود می‌توانند به کمک آنها بشتابند.

در حدیث معروفی از امام صادق (ع) نقل شده که «هشام بن حکم» از علت تشریع روزه پرسید و امام (ع) فرمود: «روزه به این دلیل واجب شده است که میان فقیر و غنی مساوات برقرار گردد و این به خاطر آن است که غنی طعم گرسنگی را بچشد و نسبت به فقیر ادای حق کند. چرا که اغنیا معمولاً هر چه بخواهند برایشان فراهم است؛ خدا می‌خواهد میان بندگان خود مساوات باشد و طعم گرسنگی و درد ورنج را به اغنیا بچشاند تا به ضعیفان و گرسنگان رحم کنند.» (بحار، ج ۹۳، ص ۳۷۱)

از مجموع روایات استفاده می‌شود که یکی از دلایل وجوب روزه، گامی در راه برقراری عدالت اجتماعی است تا انسان غنی و ثروتمند با روزه گرفتن، درد گرسنگی و فقر و بیچارگی محرومان و بینوایان را درک کند و کمکی به فقرا بنماید.

۴. بعد جسمانی: صحت و سلامتی جسم

در طب امروز و همچنین طب قدیم، اثر معجزه‌آسای «امساک» در درمان بیماری‌ها به اثبات رسیده است. عامل بسیاری از بیماری‌ها، زیاده‌روی در خوردن غذاهای مختلف است؛ چون مواد اضافی جذب نشده به صورت چربی‌های مزاحم در نقاط مختلف بدن یا چربی و قند اضافی در خون باقی می‌ماند. این مواد اضافی در لابه‌لای عضلات بدن در واقع لجن‌زارهای متعفن برای پرورش انواع میکروب‌ها و بیماری‌های عفونی هستند. بهترین راه مبارزه با این بیماری‌ها، نابود کردن این لجن‌زارها از طریق امساک و روزه است. روزه نوعی استراحت برای دستگاه گوارشی و عامل موثری برای سرویس آن است. بدیهی است شخص روزه‌دار طبق دستور اسلام، به هنگام افطار و سحر نباید در خوردن غذا افراط و زیاده‌روی کند تا از این اثر بهداشتی نتیجه کامل بگیرد! در غیر این صورت ممکن است نتیجه برعکس شود. در حدیث معروفی پیامبر (ص) می‌فرمایند: «روزه بگیرد تا سالم شوید.» (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۳۳)

همان‌طوری که در قسمت نخست گفته شد، مهم‌ترین فلسفه وجود روزه همان حصول تقوا و تهذیب نفس و رسیدن به کمالات معنوی و سجایای اخلاقی است که در واقع برای رسیدن به این مرتبه اعلا، مقدماتی لازم است که یکی از آن مقدمات، صحت و سلامت جسمی است که اسلام توجه به این نکته داشته است.



نگار تشکری

۱.

روزگار چرخیده بود؛ اما بد چرخیده بود، مخصوصاً برای نصرت. از اون همه دبدبه و کبکبه به کجا رسیده بود. تحمل درودیوار سرد و بی مروت زندان چقدر طاقت فرسا شده بود. تمام حساب و کتاب ها اشتباه از آب دراومده بود.

- آق نصرت... باز چی شده؟ دوباره که رفتی توی لک؟

صدای مشدی بود؛ تنها هم صحبت نصرت در این چهار دیواری سرد و نمون. اما آن روز حال و حوصله هیچ کس را نداشت حتی مشدی. گفت:

- دست روی دلم نذار مشدی. می خوام تنها باشم.

شنید:

- تنهایی فقط و فقط واسه خود خدا خوبه و بس! آدم توی هرسن و سالی هم که باشه، باز باید یکی رو داشته باشه که بتونه دو کلمه باهاش اختلاط کنه. یکی رو باید داشته باشه که باهاش خود خودش باشه، بی شیشه پیله. کسی که بتونی دردهای اون دلت رو، اون هایی که حناق شده توی گلوت رو بهش بگی.

چی باید می گفت. مغزش داغ کرده بود از بس که فکر کرده بود، به کارهایی که کرده، به پل هایی که پشت سرش خراب کرده. از همه این ها هم که بگذرد، دل خوشی یک زندانی به قرار ملاقات است. این یعنی هنوز تمام نشده ای، هستی؛ اما خیلی وقت بود که نصرت برای همه تمام شده بود. از آخرین باری که مهین به دیدنش آمده بود، خیلی وقت گذشته بود. همان بار آخر هم برای دیدن او نیامده بود. برای برگه طلاقش پایش را این جا گذاشته بود. رفت که رفت. بی حرف اضافه. نصرت به حرف آمد و گفت:

- مشدی، انگار افتادم توی یک دالون سیاه که ته نداره. فقط مجبورم کورمال کورمال این راه رو برم.

- عجول نباش پسر! همیشه توی اوج ناامیدی یک نقطه ای از یک جایی که فکرش رونمی کنی برات روشن میشه. مهم اینه که به وقت بقاپیش.

چه دل خوشی داشت مشدی. نصرت آهی کشید و گفت:

- زندگی من عین هو آب کوزه ای می مونه که ریخته روی زمین. آب کوزه رو هم که نمیشه جمع کرد، مخصوصاً وقتی کوزه می شکنه. همه صدای ریختنش رومی شنوند.

شنید:



- حتی کوزه روهم میشه به هم بند کرد. کافیه صبر و حوصله داشته باشی باکمی دقت و ظرافت. می دونم مثل اولش نمیشه. جای ترک هاش همیشه می مونه اما توی همون کوزه وصله پینه شده میشه آب جدید ریخت.

چه دل خجسته ای داشت مشدی. نصرت پرسید:

- دلت به چی گرمه؟

شنید:

- به خود خودش... اون بالایی که همیشه حواسش جمعه.

گفت:

- خوش به حالت که روش روداری ازش دم بزنی. چقدر بی کسی، وقتی حتی روی روزدن هم نداشته باشی.

شنید:

- گاهی وقت ها برای این که به یک بزرگی روبزنی و روش رونداری باید با خودت یکی روبیری؛ درست مثل اون قدیم ها که وقتی مدیر مدرسه می خواست بریم دفتر و از خدامون بود تنها نریم، یکی باهامون باشه. اصلاً وقتی چندتایی به خاطریک کاری لومی رفتیم دل مون قرص بود به هم.

گفت:

- یاد بچگی هات کردی مشدی؟

شنید:

- نه این ها رو گفتم تا برسم به تو. توی شهر امام رضا باشی و بگی رونداری. بگی بی کسی؟

گفت:

- تو بگو چیکار کنم؟ من که دیگه عقلم به هیچی قد نمی ده. از خدامه یه تیزی از یه جایی جور کنم تموم کنم این زندگی لعنتی و به درد نخور رو.

شنید:

- آدم دهن روزه این حرف ها رونمی زنه. بلند شو مرد! تمام آدم هایی که این جا هستند آگه بشینی پای حرف هاشون یک دنیا حرف نگفته دارند و یک قصه دور و دراز برای تعریف کردن. با بچه های بند، این هفته آخر ماه مبارک روز یارت آقا موسی الرضا برداشتیم. انشاء الله که گره از کار همه مون باز کنه. آگه پایه ای که بسم الله...

۲.

منصور یک ساعتی می شد که روی ویلچر، جلو درب زندان منتظر آمدن برادرش بود. چک های برگشتی برادرش را با فروختن خانه خود صاف کرد و حکم آزادی اش را گرفت. با این که تا همین چند وقت پیش حتی روی دیدن نصرت را نداشت؛ اما یار و همدمش، مونس، او را آرام کرده بود. وقتی بعد از روزها خوابیدن روی تخت بیمارستان، همراه مونس به زیارت رفته بود، آرام شده بود. مونس او را بلد بود. منصور هیچ وقت فکرش را نمی کرد که بتواند از نصرت بگذرد. ببخشد و بگذرد. وقتی با نذر هر ساله آقا جان آن کار را کرده بود، به همه گفت دیگر برادری به نام نصرت ندارد. نذر آقا جان کم چیزی نبود. وصیتش بود. هر سال، ماه رمضان در صدی از مبلغ مغازه آجیل فروشی پدری بی چون و چرا، بی برو برگرد باید صرف کمک هزینه آزادی زندانیان می شد؛ اما وقتی نصرت آن پول را بالا کشید، منصور سگته کرد و عایدش شد این صندلی چرخ دار. عاید نصرت هم شد زندان و تنهایی. پول حلال چیه که حرامش باشد. آن قدر چک کشید که چند برابر آن پول هم، توانایی پاس کردن چک هایش را نداشت. صدای مونس او را از فکر و خیال بیرون آورد.

- قرار نبود تنها واسه خودت سیر کنی.

منصور گفت:

- من پیر هاف ها فوبا این ویلچر که دیگه تنها جایی نمی تونم برم. نشد برم تا از دستم راحت بشی. حالا حالا ها روی دستت موندم.

شنید:

- خوبی این ویلچر همینه که هر جا بخوای بری باید با من بری.

گفت:

- من کفتر جلد خودتم... خیالت تخت!

درب زندان باز می شود. نصرت با ساک سورمه ای در دست به سمت آنها می آید.



زهرا اسحاقی

رفت و آمد مردم زیر آفتاب نیمه گرم؛ بعد از ظهر فروردین ماه، محوطه اطراف حرم امام رضا (ع) را پر جنب و جوش تر نشان می داد؛ در گوشه گوشه میدان، گل و گلدان های بنفشه و دسته گل های نرگس میان دست های زائران، عطر مهربانی را در هوا پراکنده می کرد و زیر گذر حرم، مملو از صدای بوق ماشین های رنگارنگ شده بود.

نیره قدم هایش را آهسته ترک کرد و روبه حرم ایستاد؛ زیر لب زمزمه کرد.
- السلام علیک یا علی بن موسی الرضا...

این بار به جای این که مثل همیشه به طرف درهای ورودی حرکت کند، بعد از طی چند متر، مقابل دفتر امور خواهران ایستاد. پیکان سبزرنگ نقاشی شده روی دیوار پله ها را دنبال کرد و جلو در باز اتاقی که صدای کارمندش بلند بود، مکشی کرد و داخل شد.
دختر جوان گوشی تلفنش را روی میز قهوه ای رنگش گذاشت و صدای چرم صندلی اش را با تکیه دادن به آن درآورد.

- امرتون؟

- اومدم برای ثبت نام خادم افتخاری؟
دختر جوان شروع به گفتن شرایط ثبت نام کرد.
نیره گوش می داد.

- همه شرایط رو دارم؛ اما تأهل رونه.

پاسخ های منفی و پی در پی دختر مثل پتکی بر سر نیره ۴۵ ساله فرود می آمد. چهره اش سختی سال ها رنج بچه دار نشدنش را نشان نمی داد.
بیرون آمد.

اندکی روی صندلی های ایستگاه اتوبوس میدان نشست. سرش را روبه گنبد گرداند؛ نگذاشت شوری اشک هایش روزه اش را باطل کند. با دست پاک شان کرد. به سختی آب دهان خشکیده اش را قورت داد، دست در کیفش کرد و بسته پولی را درآورد. باید خودش را برای نذری نان و ماست سه شنبه شب های گنبد خشتی قبل از افطار نیمه ماه رمضان می رساند. شنیده بود خیلی ها حاجت گرفته اند.





مناسک ماه رمضان در حرم

اسناد تشکیلات اداری و موقوفات آستان قدس رضوی، بیانگر برگزاری مراسم‌های متعدد در حرم مطهر رضوی طی مناسبت‌های مذهبی مختلف از جمله ماه مبارک رمضان در دوره‌های تاریخی صفویه، افشاریه و قاجاریه است.

دستورالعمل‌های خاص این ماه پرفضیلت، برنامه‌های ویژه شب‌های قدر، برگزاری مراسم افطاری برای زائران و خادمان و چگونگی برپایی جشن عید فطر در حرم منور رضوی از جمله موضوعاتی است که در لابه‌لای این اسناد به چشم می‌خورد.

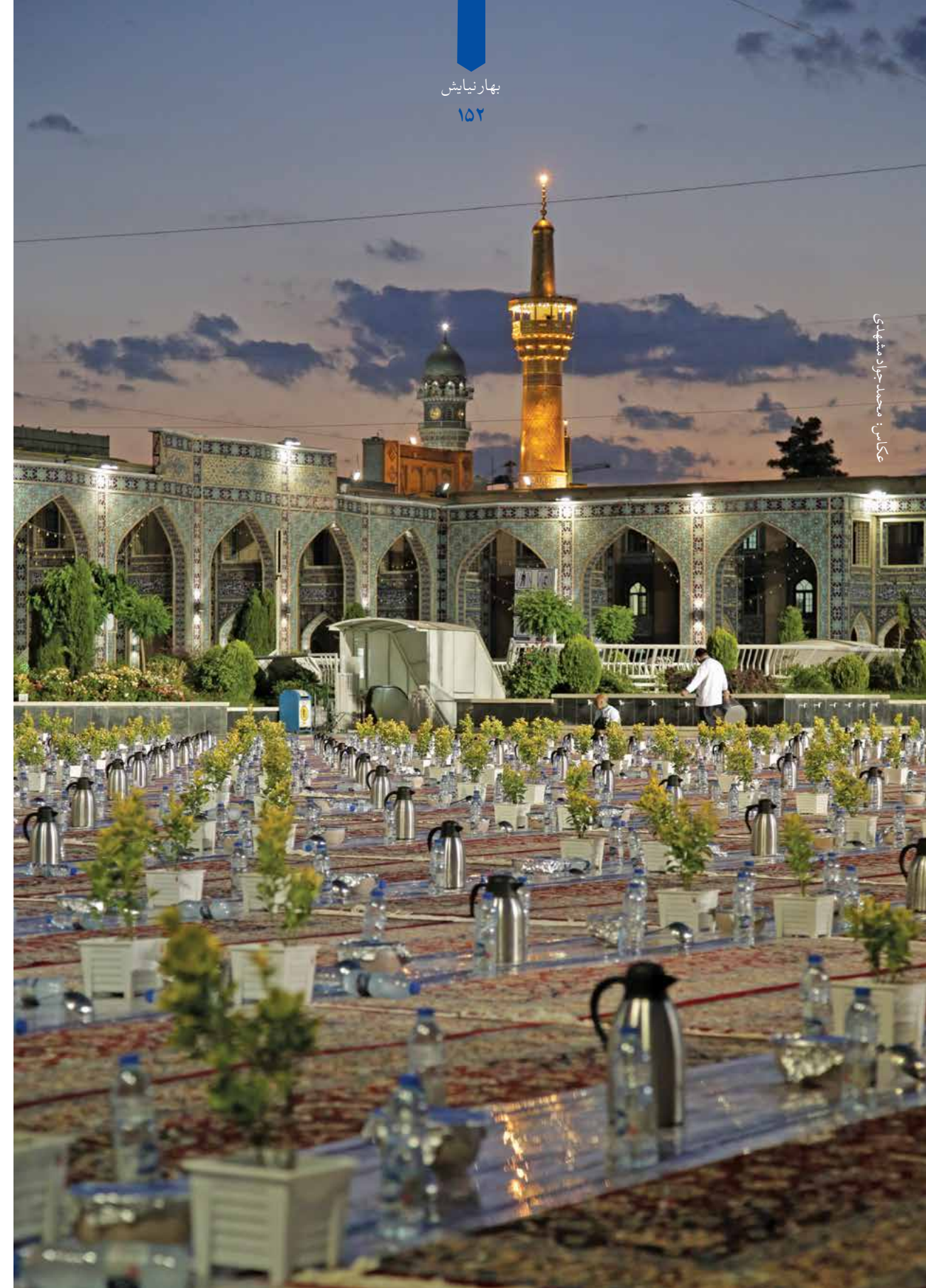
ماه رمضان در حرم امام رضا(ع) در زمان قاجار

اسناد موجود در گنجینه مرکز اسناد آستان قدس رضوی، بازگوکننده برنامه‌های ویژه ماه رمضان حرم مطهر امام رضا(ع) در دوره قاجار هستند.

در حال حاضر ۴ سند در خصوص دستورالعمل‌های برنامه‌های ویژه ماه رمضان در حرم مطهر رضوی با عنوان کلی «دستور متولی‌باشی آستان قدس رضوی به کشیک‌نویس جهت اجرای مراسم و برنامه‌های مربوط به ماه رمضان در حرم رضوی» در مرکز اسناد آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود.

قدمت تاریخی این اسناد متعلق به سال‌های ۱۳۳۰، ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ هجری قمری هستند و یکی از مهم‌ترین این اسناد در تاریخ ۲۹ شعبان ۱۳۳۵ هجری قمری نگاشته شده است.

دستورالعمل‌های متولی آستان قدس رضوی درباره برنامه‌های اجرایی حرم مطهر امام رضا(ع) که از دوره قاجار به جای مانده، علاوه بر بیان وظایف کارکنان، از برنامه‌های اجرایی حرم رضوی در این زمان نیز گزارش می‌دهد.



شب نشینی در حرم رضوی

اغلب مشهدی‌های قدیمی سعی می‌کنند پس از پایان مراسم افطار و البته شرکت در دوره‌های قرآن خانوادگی دقایقی را در حرم مطهر رضوی بسر برند. این کار بین بازاریان مشهد هنوز هم رایج است و اهالی قدیم بازار سعی می‌کنند از ساعات پایانی شب تا نزدیک سحر را در حرم مطهر رضوی به شب‌زنده‌داری و عبادت بگذرانند.

مراسم ختم کامل قرآن کریم

این مراسم از ابتدای ماه شروع و سی جزء قرآن تا انتهای ماه رمضان به صورت کامل قرائت می‌شود.

مراسم احیا در شبهای قدر

باشکوه‌ترین محافل لیالی قدر در جوار بارگاه ملک پاسبان حضرت امام رضا (ع) برگزار می‌شود.

نماز عید فطر

نماز عید فطر در همه نقاط خراسان رضوی با شکوهی هرچه تمام‌تر برگزار می‌شود. بعد از اقامه نماز، دید و بازدیدها آغاز می‌شود. خواندن نماز عید فطر در جوار بارگاه رضوی و زیارت امام رضا (ع) نیز از آیین‌های مردم مشهد است.

بر طبق این اسناد که از جانب متولی باشی آستان قدس رضوی صادر شده است، مؤذن‌های آستان موظف بودند از اواسط شب با حضور در گلدسته‌های حرم به مناجات و ذکر خوانی بپردازند که با توجه به قرار گرفتن حرم مطهر در مرکز شهر در آن زمان، این نوا در کل شهر قابل شنیدن بوده است. نقاره‌نوازی نقاره‌چیان به مدت سه ربع ساعت از دیگر آداب سحری بوده است که در نزدیکی سحر نقاره‌چیان وظیفه داشتند به نشانه «اعلان طبخ سحور» به نقاره‌نوازی بپردازند. مناجات‌خوانی مؤذنان در زمان توزیع سحری میان خدام و سایر کارکنان از سوی کارخانه خادمی (مهمان‌سرای امروزی) از سر گرفته می‌شد و پس از صرف غذا، مؤذنان مجدد تا وقت اذان صبح به مناجات مشغول می‌شدند.

قرائت قرآن توسط حافظان پس از اذان و طلوع فجر از دیگر برنامه‌های اجرایی حرم مطهر رضوی بود. این برنامه هر روزه در ماه مبارک رمضان اجرا می‌شد. پس از آن حافظان و قرآن‌خوانان در حرم مشغول تلاوت قرآن می‌شدند. همچنین خدام و دربانان نیز در شب‌ها موظف به جارو کردن و نظافت حرم بودند.

تقریباً این برنامه مشخص هر روز آستان قدس رضوی در حرم مطهر امام رضا (ع) بوده است.

نقاره‌زنی

برنامه اجرای نقاره‌زنی در ماه مبارک رمضان کمی تغییر می‌کند. به این صورت که نقاره‌زنی ۳۰ دقیقه قبل از اذان صبح و ۳۰ دقیقه قبل از اذان مغرب اجرا می‌شود که وقت سحر و افطار را به مؤمنان اعلام می‌کند. شایان ذکر است که در شب‌های قدر، نقاره‌نوازی انجام نمی‌شده است.

سنت افطاری

آن‌طور که در اسناد تاریخی آمده، قدیمی‌ترین سند مربوط به اجرای سنت افطاری حرم مطهر رضوی در ماه مبارک رمضان مربوط به سال ۱۱۱۱ هجری قمری است. اگرچه این‌که بدون شک خادمان این آستان ملکوتی، پیش از آن نیز میزبانی از زائران روزه‌دار را وظیفه خود می‌دانستند اما آنچه در اسناد تاریخی ثبت شده و به جا مانده، مربوط به ۳۳۲ سال گذشته است.

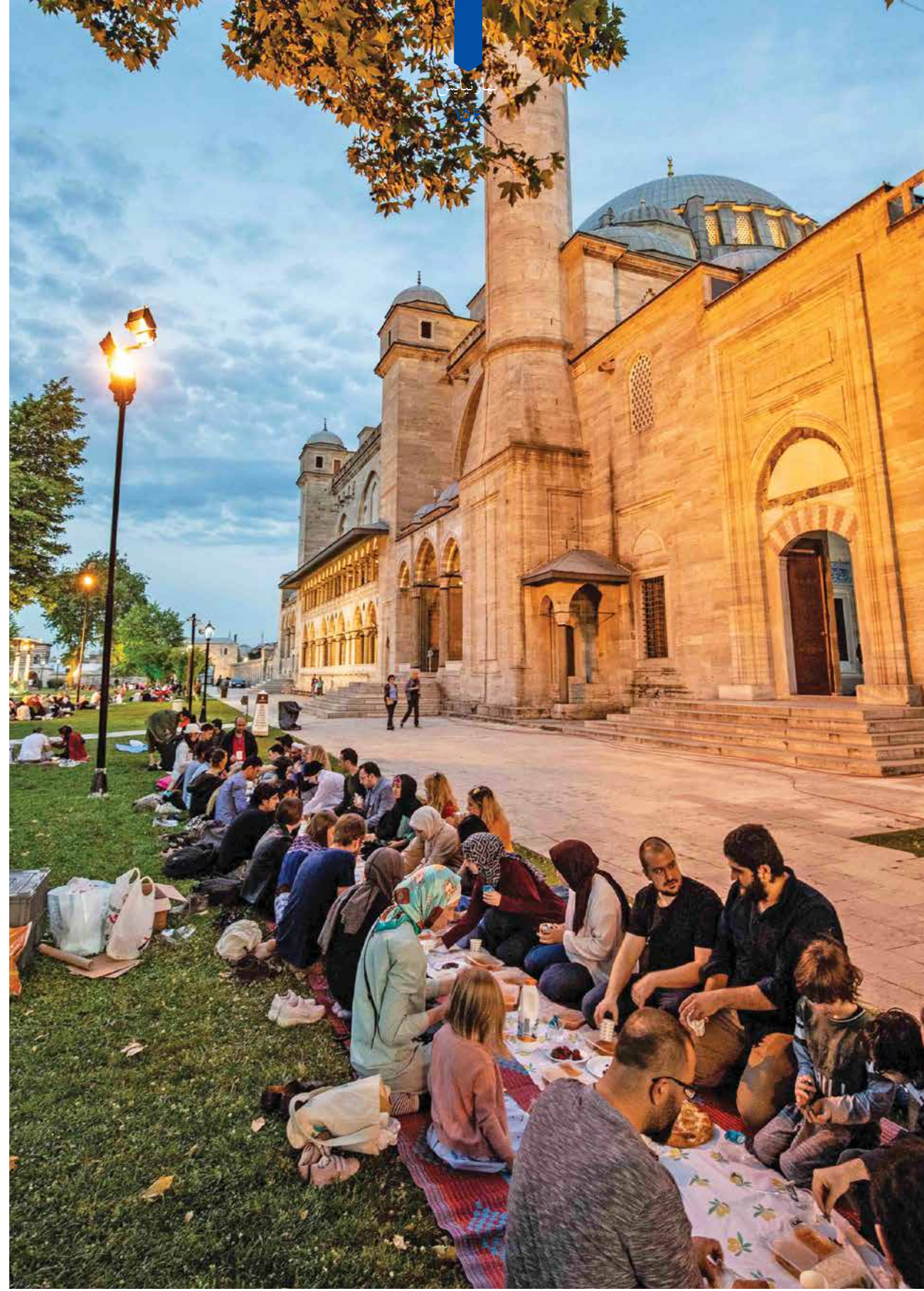


رمضان در کشورهای اسلامی

هم‌زمان با فرارسیدن ماه مبارک رمضان، شور و هیجانی وصف‌ناشدنی در گوشه‌گوشه این جهان پهناور و مخصوصاً در کشورهای مسلمان پدید می‌آید. ماه رمضان همچون حلقه‌ای اتحادبخش بین کشورهای اسلامی، زنجیره مسلمانان را در سراسر جهان به یکدیگر پیوند می‌زند. با شروع ماه رمضان، مسلمانان در جای‌جای این کره خاکی به استقبال ماه مهمانی خدا می‌روند. هرچند آداب و شرایط خاصی برای عبادت در ماه مهمانی خدا در دین اسلام آمده است، اما مردم هر شهر و هر کشوری به تناسب آداب و رسوم محلی خود، به این احکام ثابت دین اسلام رنگ و بویی محلی و منطقه‌ای داده‌اند. در برخی کشورها و فرهنگ‌ها، این به استقبال رفتن با رسوم جالب توجهی همراه است. در ادامه این مطلب قصد داریم شما را با انواع کشورهایی که رمضان کریم را جشن می‌گیرند و آداب و رسومشان، آشنا کنیم.

هند

مسلمانان در دهه سوم ماه شعبان و در آستانه فرارسیدن ماه مهمانی خدا، با تمیز کردن مساجد، خود را برای استقبال از ماه مبارک رمضان آماده می‌کنند. همچنین مسلمانان با رنگ‌آمیزی و استفاده از انواع خوش‌بوکننده‌ها و پارچه‌های متنوع، با تزئین اماکن و مساجد، زمینه جذب و حضور بیشتر مردم به این اماکن را در این ماه فراهم می‌سازند. مسلمانان این کشور ۱۰ روز آخر ماه مبارک رمضان را به اعتکاف می‌گذرانند و توجه خاصی به شب‌های قدر دارند و در شب بیست و هفتم ماه مبارک رمضان به زیارت اهل قبور می‌روند و بر سر مزار آنان قرآن تلاوت می‌کنند. در هند، جمعه آخر ماه مبارک رمضان «جمعه وداع» نامیده می‌شود و به همین مناسبت مسلمانان به بزرگ‌ترین مسجد خود می‌روند و نماز جمعه را برپا می‌دارند.



کویت

فضای روحانی و خاصی در ماه رمضان در سرتاسر این کشور حکم فرماست و در روز آخر شعبان، مراسم ویژه‌ای به نام «قریش» برگزار می‌شود. در این مراسم، مردم پایان ماه شعبان و فرارسیدن ماه مبارک رمضان را با توزیع شیرینی و حلوا، جشن می‌گیرند. همچنین در پنج روز اول ماه مبارک، مردم در دیدارهای خیابانی یا با حضور در خانه بزرگان، فرارسیدن ماه رمضان را به هم تبریک می‌گویند و در این چند روز، کمتر کسی در خانه می‌ماند. مردم در دیوانیه‌ها (که محل‌هایی برای تجمع اهالی یک قوم یا محله‌اند) برای دیدار و گفت‌وگو با بزرگان خود جمع می‌شوند و فرارسیدن ماه مبارک رمضان را به یکدیگر تبریک می‌گویند.

در نیمه ماه رمضان و در روز تولد امام حسن مجتبی (ع) نیز مراسم خاصی در این کشور برگزار می‌شود. به گونه‌ای که پس از افطار، کودکان با لباس‌های سنتی و نو به خیابان‌ها آمده و با سردادن سرودهای محلی ویژه‌ای این روز را تبریک می‌گویند. از سنت‌های زیبای این ماه برگزاری مراسم افطار دسته‌جمعی است. در همه محله‌ها، در کنار خیابان‌ها خیمه‌هایی دیده می‌شود که به توزیع افطار بین مردم می‌پردازند. در این کشور افرادی با نام «مسحراتی» وجود دارند که در سحرهای ماه رمضان مردم را از خواب بیدار می‌کنند. تأکید بر اقامه نماز صبح در مساجد از نکات قابل توجه دیگر کویتی‌هاست.

ترکیه

ماه رمضان در میان مسلمانان این کشور از اهمیت خاصی برخوردار است. قبل از شروع این ماه به تزئین خیابان‌ها و مساجد می‌پردازند و با چراغانی کردن مساجد و گذرها، آمدن ماه رمضان را به یکدیگر تبریک می‌گویند. مسلمانان در «بازار عطاری» که یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین بازارهای قدیمی است، به خرید انواع شیرینی‌ها و غذاهای مخصوص این ماه اقدام می‌کنند. طی این ایام در برخی از شهرهای ترکیه چادرها و خیمه‌هایی در میادین و اماکن عمومی به منظور افطاری دادن برپاست. در این کشور مانند بعضی از کشورها سحرخوان‌ها به خیابان‌ها و کوچه‌ها آمده و برای بیدار کردن مسلمانان جهت خوردن سحری و اقامه نماز آواز سر می‌دهند. یکی دیگر از برنامه‌های این ماه به نمایش گذاشتن «خرقه شریف»، منسوب به نبی مکرم اسلام (ص)، است که بسیار مورد توجه مردم ترکیه قرار دارد.

نیجریه

با رویت هلال ماه رمضان، مردم در این کشور جشن‌های باشکوهی برگزار می‌کنند و با زدن طبل در خیابان‌ها می‌چرخند و سرود می‌خوانند. افطاری‌ها را در سینی‌ها و طبق‌هایی در نزدیک مساجد قرار داده و پس از ادای نماز مغرب با یکدیگر مشغول افطاری خوردن می‌شوند. مردم این کشور افطاری را با همسایگان خود تناول می‌کنند. فرستادن زیاد صلوات، خواندن مناجات‌ها و دعا‌های مخصوص از عادت‌های بسیار زیبا و پسندیده مسلمانان نیجریه است. ثروتمندان در بعضی از ایالت‌های نیجریه، بودجه‌ای مخصوص برای تهیه افطار و سحری فقرا اختصاص می‌دهند.

مراکش

مسلمانان مراکش این ماه را فرصت بزرگی برای تقرب به خدا و دوری از تفرقه می‌دانند و برای ادای نماز به ویژه نماز شب به مساجد می‌روند و پس از ادای نماز به برنامه‌هایی می‌پردازند که تا سحر ادامه دارد. پس از نماز صبح هم برخی از مردم برای قرائت قرآن کریم و تلاوت دعا‌های صبح در مساجد می‌مانند. همچنین افرادی موسوم به «طبال» در کوچه‌ها و خیابان‌ها با زدن طبل مسلمانان را برای خوردن سحری بیدار می‌کنند.

اندونزی

مردم اندونزی به این ماه به چشم یک مناسبت ملی نگاه می‌کنند و قبل از فرارسیدن آن، جشن و سرور به پا می‌کنند. ترقه‌بازی و آتش‌بازی در خیابان‌ها از رسوم ساده و متداول اندونزیایی‌ها در ماه رمضان است. علاوه بر این مراسم، دانش‌آموزان و کودکان در روز استقبال از ماه رمضان، مشعل‌هایی را به دست می‌گیرند و به مناسبت فرارسیدن این ماه پریکت، برخی سرودهای مذهبی را می‌خوانند. مردم با فرارسیدن ماه رمضان دورهم جمع می‌شوند و یک وعده غذایی را دورهم می‌خورند. در هنگام صرف غذا نیز از یکدیگر به خاطر دلخوری‌های گذشته یا اشتباهاتی که مرتکب شده‌اند، معذرت‌خواهی می‌کنند تا با روح و روان پاک‌تری به پیشواز این ماه پریکت بروند. در اندونزی قبل از شروع ماه مبارک رمضان، رسم بازارگردی را برای خرید مایحتاج بجا می‌آورند. به این رسم «نگابورات» هم گفته می‌شود. در این کشور، پهن کردن سفره‌های افطاری برای افراد نیازمند، یک رسم متداول و مرسوم است، که به

آن سفره «الرحمن» گفته می شود و هزینه مواد غذایی به کاررفته در آن را ساکنان هر محله می پردازند. به عید فطر در اندونزی «لباران» هم گفته می شود. در این روز، مساجد تزئین می شوند تا برای برگزاری نماز عید سعید فطر آماده باشند.

لبنان

سنت شلیک توپ برای اعلام آغاز ماه مبارک رمضان از قدیم در لبنان رواج داشته و مردم در شامگاه آخرین روز ماه شعبان در ساحل بیروت تجمع پیدا کرده، پس از شلیک توپ، با خوردنی ها، نوشیدنی ها و شیرینی های مخصوص، آغاز این ماه را جشن می گیرند. داشتن زبان ها، آداب و رسوم و جوامع مختلف در لبنان باعث شده که یک حس همدلی بین ادیان در ایام رمضان به وجود بیاید و بسیاری از همسایگان مسیحی که با مسلمانان دوستی و مراودت دارند، در این ایام، رعایت همدیگر را کرده و یک دوستی معنوی قوی تر میان آنها در ایام رمضان به وجود می آید. مسیحی ها در افطاری های مسلمانان شرکت کرده، رعایت روزه داران را می کنند و در اسناد تاریخی نیز دیده شده که حاکمان مسیحی و مسلمان در ضیافت های افطاری مشترک دعوت می شده اند و این سنتی است که تا به امروز ادامه دارد. در لبنان، خیمه های رمضانی رواج زیادی دارند. این خیمه ها که در محلات شهر برپا می شوند، محل برگزاری برنامه های متنوع شهروندی هستند که تا صبح ادامه دارند. در برخی از این خیمه ها کمک های مردمی برای نیازمندان جمع آوری می شود. در زمان سحری «مسحراتی ها» (طبل زن ها) با گشت و گذار در کوچه ها و کوپیدن بر طبل های کوچک خود، مردم را برای سحری بیدار می کنند.

امارات متحده عربی

«حق اللیله» نام یکی از سنت های ماه رمضان است که در ۱۵ روز قبل از آن، یعنی در نیمه شعبان جشن گرفته می شود. از ماه مبارک رمضان با جشن و شادی استقبال می شود و رسم برای این بوده است که اعضای خانواده یا مهمانان دعوت شده، نزد بزرگ خانواده، دوریک سفره جمع می شدند. آنها تمایل داشتند که غذاهای خاصی را تهیه کنند و با خود بیاورند و این رسمی است که همچنان نزد بسیاری باقی مانده است. در این ماه مجالسی معروف به «میلس» یا «دیوانیه» گسترش می یابد و صاحب خانه

در صدر مجلس می نشیند تا از میهمانان خود پذیرایی کند. در امارات رسم برای این بود که کودکان پس از نماز مغرب با لباس های سنتی گرد هم می آمدند؛ دختران با لباس های گل دوزی شده و پسران با کندوره و کلاه گل دوزی شده، برگردن خود نیز کیسه ای از پارچه به نام «الخریطه» را حمل می کردند. این کودکان به صورت گروهی حرکت می کردند و بر در خانه ها می ایستادند و شروع به خواندن سرودهای سنتی می کردند تا صاحبان خانه را برای دادن آجیل و شیرینی به آنها ترغیب کنند.

پاکستان

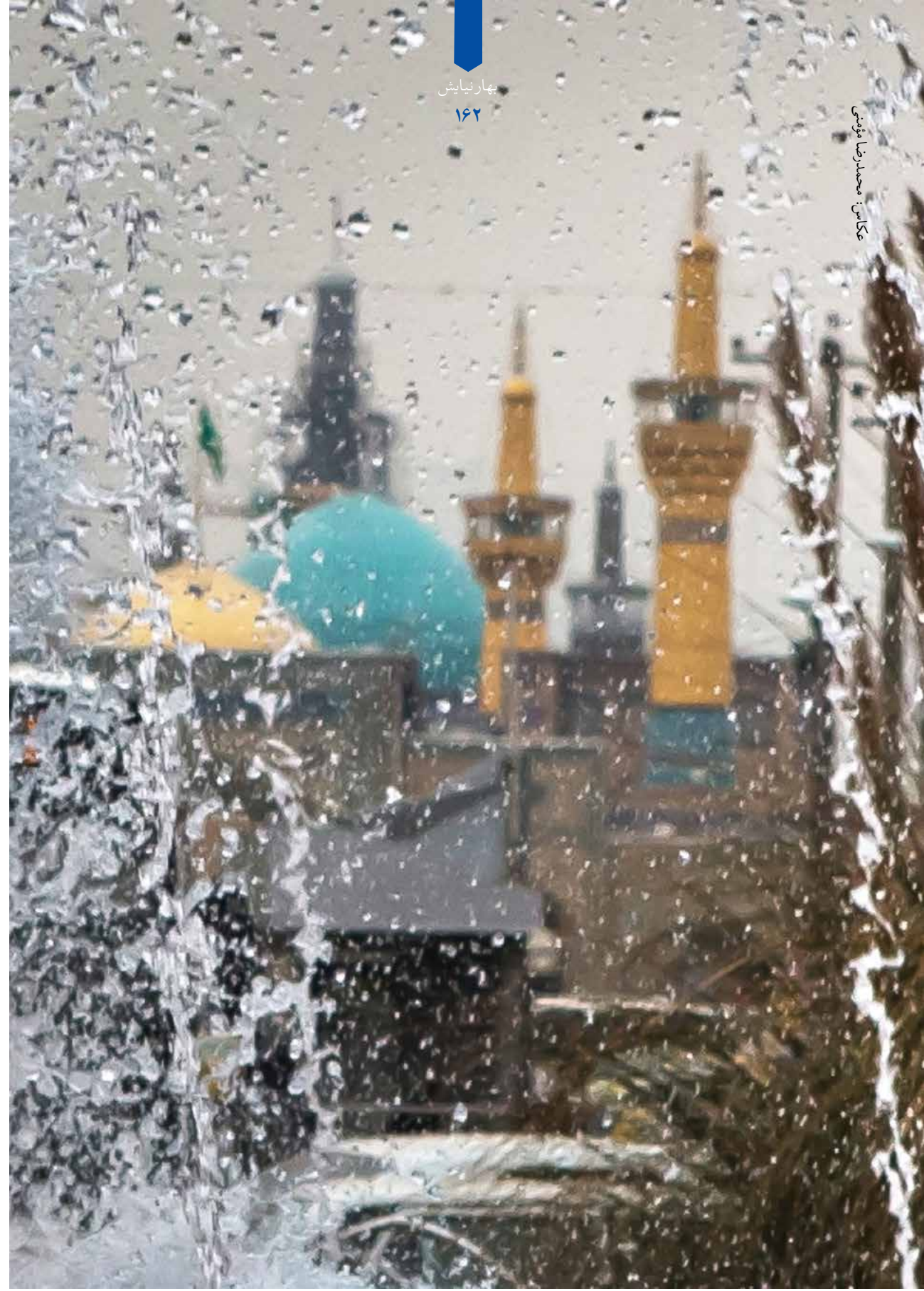
ماه رمضان به عنوان ماه بهار قرآن در بین مردم مسلمان پاکستان شناخته می شود. هم زمان با آغاز ماه رمضان، مردم روزه دار در نقاط مختلف پاکستان پس از برگزاری نمازهای جماعت روزانه، جزئی از قرآن را در نشست های گروهی تلاوت می کنند. بر اساس سنت دیرینه، در سراسر پاکستان هم زمان با آغاز ماه رمضان مساجد و مراکز دینی برای میزبانی از نمازگزاران و عابدان تطهیر و تزئین می شود. مغازه داران فروشگاه های خود را تزئین می کنند و تا ساعت های اولیه صبح در آنجا حضور دارند. برگزاری میهمانی های افطاری در پاکستان، از سنت های زیبای رمضان در این کشور است. بازارها و فروشگاه ها در ساعات نزدیک افطار مملو از جمعیت می شود. همچنین هم زمان با آغاز ماه میهمانی خدا، مردم این کشور، نیازمندان و افراد تنگ دست جامعه را از یاد نبرده و با کمک به فقرا، ماه رمضان را به ماه احسان و همیاری تبدیل می کنند. کسبه نیز قیمت اجناس و مایحتاج اصلی را تا حدودی کاهش می دهند تا سهمی در کمک به قشر کم درآمد و کسب ثواب در این ماه داشته باشند. در کشور پاکستان نشانه تمام شدن ماه رمضان و فرارسیدن عید فطر جشن «چاند رات» است. این جشن چنان سرزنده و نشاط آور برگزار می شود که روح زندگی را به خوبی در میان مردم به نمایش می گذارد و تا چند روز بعد از عید نیز ادامه می یابد.

نماز عید

امام رضا(ع) در حالی که آستین را تا آرنج و شلواری را تا نصف ساق بالا زده بودند، به راه افتادند. آن حضرت مانند رسول الله(ص) عمامه بسته و عصا به دست گرفته بودند. اندکی راه رفتند، آن گاه رو به آسمان کردند و تکبیر گفتند.

نماز عید فطر سنت رسول الله(ص) بود اما چگونه نماز خواندن، سیره بود. پیغمبر نماز عید فطر و عید قربان می خواندند، این ها هم نماز عید فطر و عید قربان می خواندند، اما روش نماز خواندن به تدریج فرق کرده بود، سیره فرق کرده بود. کم کم دربارهای خلفای عباسی مانند دربارهای ساسانی ایران و قیاصره روم شده بود، دربارهای مجلل! لباس خلیفه و سران سپاه دارای انواع نشانه های طلا و نقره بود. خلیفه وقتی می خواست به نماز عید بیاید، با جلال و شکوه خاص و با هیمنه سلطنتی می آمد. خودش سوار بر اسبی که گردن بند طلا یا نقره داشت می شد و شمشیری زرین به دست می گرفت، سپاه نیز از پشت سرش می آمد، درست مثل این که می خواهند رژه نظامی بروند. بعد می رفتند به مصلی، دو رکعت نماز می خواندند و برمی گشتند (مجموعه آثار استاد شهید مرتضی مطهری، جلد ۱۷، صفحه ۱۷۴)

سال ۲۰۱ هجری بود. پس از پذیرش ولایت عهدی از سوی امام رضا(ع)، مأمون به حضرت رضا(ع) اصرار داشت که می خواهم نماز عید فطر را شما بخوانید. امام فرمودند: «من از اول با تو شرط کردم که فقط نامی از من باشد و من کاری انجام ندهم».



مأمون گفت: «نه آقا! من خواهش می‌کنم. شما از نماز هم ابا می‌کنید؟! این که یک کار مربوط به مردم نیست که بگویید پای ظلمی در کار می‌آید. لا اقل همین یک نماز را شما بخوانید».

امام رضا(ع) در پاسخ پیغام داد: «تو خود شروطی را که در پذیرفتن ولیعهدی میان من و توبود، به خوبی می‌دانی، پس مرا از نماز خواندن با مردم معذور بدار».

مأمون نیز در پاسخ به امام رضا(ع) گفت: «می‌خواهم این کار را انجام دهی تا قلب‌های مردم مطمئن شود و آنان فضل تو را بشناسند».

پیک میان آن دو همچنان رد و بدل می‌شد و مأمون نیز همچنان بر خواسته خویش پافشاری می‌کرد. بالاخره امام به او پیغام دادند و فرمودند: «دوست داشتم مرا از این کار معاف بداری، در غیر این صورت من به یک شرط حاضر می‌شوم؛ من نماز می‌خوانم اما با سیره جدم رسول الله و پدرم امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع)، من نیز همان‌گونه خارج می‌شوم، نه با سیره شما». مأمون گفت: «بسیار خوب، به هر سیره و روشی که می‌خواهید بخوانید».

فکر می‌کرد غرض این است که کاری را به عهده حضرت رضا(ع) گذاشته باشد تا مردم بگویند پس امام عملاً هم قبول کرد. مأمون به فرماندهان، نگهبانان و سایر افسار مردم دستور داد تا صبح زود برای نماز به در خانه امام رضا(ع) بروند (کتاب «الارشاد» ج ۲، صفحه ۲۵۴).

صبح موعود فرارسید. فرماندهان سپاه و سران قبایل به سیره سال‌های پیش خلفا، خودشان را آرایش و مجهز کرده و لباس‌های فاخر پوشیده‌اند، اسب‌های بسیار عالی سوار شده و شمشیرهای زرین به کمر بسته و جلو در ایستاده‌اند که حضرت رضا(ع) با همان جلال و هیبت دنیایی و سلطنتی بیرون بیاید. منتظر ایستادند تا اینکه آفتاب طلوع کرد. آن‌گاه ابوالحسن(ع) از منزل خارج شدند، در حالی که غسل کرده، جامه‌اش را پوشیده و عمامه‌ای سفید رنگ و پنبه‌ای را بر سر بسته که یک سر آن را روی سینه انداخته و طرف دیگرش را میان دو کتف خود انداخته بودند و کمی هم عطر زده بودند. سپس عصایی بردست گرفتند و به همراهان خود فرمودند: «شما هم کاری را انجام دهید که من کردم». آنان پیشاپیش امام حرکت کردند.

امام در حالی که آستین را تا آرنج و شلوار را تا نصف ساق بالا زده بودند، به راه افتادند. اندکی راه رفتند، آن‌گاه روبه آسمان کردند و تکبیر گفتند و صدای تکبیر اطرافیان نیز ایشان را همراهی می‌کرد.

امام با حالتی آمیخته با خضوع و خشوع از همان داخل منزل که بیرون می‌آمدند، با صدای بلند شروع کردند به گفتن «الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر علی ما هدانا و له الشکر علی ما اؤلانا». سال‌ها بود که مردم این ذکرها را درست نشنیده‌اند. امام که به در منزل رسیدند، فرماندهان سپاه و سران قبایل که انتظار دیدن

حضرت را به این شکل نداشتند، بی‌اختیار خودشان را از روی اسب‌ها پایین انداختند و اسب‌ها را رها کردند.

چون می‌بایست پاها برهنه باشد و آنها چکمه به پا داشتند و چکمه نظامی را به سرعت نمی‌توان بیرون آورد، هر کس دنبال چاقوی گشت که زود چکمه را پاره و پاهایش را برهنه کند. این‌ها نیز دنبال حضرت به راه افتادند. شهید مطهری در این باره می‌گوید:

«امام که به در اصلی خانه رسیدند، تکبیر گفتند و مردم همگی تکبیر گفتند، آن‌گونه که گمان می‌رفت دیوارها نیز صدا به تکبیر بلند کرده‌اند و امام را همراهی می‌کنند».

مردم وقتی ابوالحسن(ع) را دیدند و صدای تکبیر او را شنیدند، به ایشان پیوستند و شهر مرو، یک پارچه شور و غوغا شد. خبر این ماجرا به مأمون رسید. «فضل بن سهل ذوالریاستین» به او گفت: «ای امیرمؤمنان! اگر رضا با این حالت به جایگاه نماز برسد، مردم را می‌شوراند و ما بر خون خود می‌ترسیم. فردی را به سوی او بفرست که بازگردد».

سپس مأمون فردی را به سوی امام فرستاد و گفت: «ما شما را به رنج و زحمت انداختیم و ما هرگز دوست نداریم که به شما رنج و سختی برسد؛ بازگرد تا فردی که همیشه با مردم نماز می‌خواند، امروز نیز او نماز بگذارد». امام رضا(ع) پاپوش خود را طلبیدند و پوشیدند و سوار بر مرکب خود بازگشتند. در آن روز مردم پراکنده شدند و نماز منظمی هم خوانده نشد.

روز بیعت

یکی از وقایع مهم زندگی امام رضا(ع) پذیرش ولایت عهدی در زمان مأمون عباسی است. امام رضا(ع) با شروط خاص و بنا به مصحلت شیعیان و جامعه مجبور به پذیرش ولایت عهدی شدند. به همین مناسبت روزی برای بیعت عمومی مردم با ایشان مشخص گردید. مردم خراسان و لشکریان حکومت با «علی بن موسی الرضا(ع)» در روز شنبه پنجم ماه مبارک رمضان سال ۲۰۱ هجری^۱ به عنوان ولیعهد حکومت عباسی بیعت کردند. به دستور مأمون، پیش از دیگران فرزندان «عباس» با امام بیعت کرد. تمام عباسیان و امیران لشکر و مردم مرو با امام بیعت کردند. در جلسه بیعت، خلیفه و امام هریک سخنرانی کردند و سپس شاعران و خطیبان به مدح امام و خلیفه پرداختند. خلیفه به پاس پذیرش ولایت عهدی امام، جشن بزرگی را در بلاد اسلامی سامان داد. وی حقوق یک سال سربازان را به صورت کامل پرداخت و لباس سیاه عباسیان را از تن درآورد و لباس سبز برتن کرد و دستور داد که سکه‌های طلا و نقره (درهم و دینار) به نام امام رضا(ع) زده شود. [برخی از این سکه‌ها امروزه در دوزخه برلین و بریتانیا در لندن موجود است].^۲ دوازده روز پس از جلسه بیعت، خلیفه به خط خود فرمان ولایت عهدی را نگاشت و جمعی از رجال سیاسی و مشهور، ذیل آن را به عنوان شاهد امضا کردند.^۳

۱. تاریخ شمسی بیعت با امام رضا(ع) ۱۰ فروردین سال ۱۹۶ هجری شمسی است (هیئت ونجوم اسلامی، ج ۲، ص ۳۲۵).

۲. عیون اخبار الرضا(ع) ج ۲ ص ۲۴۵. نویسنده ویژگی‌ها و مطالب نگاشته شده بر سکه‌های موجود در دوزخه را بیان داشته است.



ماه عدالت

رمضان فرصتی است برای شناخت...
 فرصتی برای درک حقایق...
 فرصتی برای فروکاستن جهالت‌ها...
 رمضان، ماه مولا امیرالمؤمنین (ع) است...
 هنگامه‌ای برای شناخت گوهر وجودی این ستاره تابناک جهان...
 رمضان ماه امام علی (ع) است...
 و امام علی (ع)...
 امام علی (ع)؛ یاور یگانه اسلام است در پهنه‌های مجاهدات سترگ.
 امام علی (ع)؛ حکیم روزگار است، با چشمی گشوده به روی انسان،
 زندگی، کاینات، حق، عدل، لحظه‌ها و تکلیف.
 امام علی (ع)؛ مظهر حماسه و اقدام است، در نمونه‌های شجاعت اساطیری.
 امام علی (ع)؛ خاشع‌ترین عابدان و عاشق‌ترین عارفان است،
 در شبستان بزرگ شب و طاق افراشته‌ی فجر.
 امام علی (ع)؛ دلسوخته‌ترین مصلح انسانی است، و متعهدترین معلم اخلاقی.
 امام علی (ع)؛ «صورت عدالت انسانی» است، در سراسر آفاق تاریخ.
 امام علی (ع)؛ وارسته‌ترین زاهدی که بر بسط خاک، پا نهاده است.
 امام علی (ع)؛ فداکارترین تحقق‌بخش ارزش‌های قرآنی.
 امام علی (ع)؛ سرسخت‌ترین حق‌گزار در همه عرصه‌های زیست بشری.
 امام علی (ع)؛ پاک‌ترین حاکم سیاسی که در جهان حکم رانده است.
 امام علی (ع)؛ افراشته‌ترین چکاد در دفاع از انسان محروم.



روایت مهری

هر دفعه گفتمی میرم
ترک دروغ گفتمی.
بیچاره مون کردی!
حنات دیگه رنگی
نداره. دیگه خونه
راحت نمی دم! لباسا و
کفشاتم می ذارم دم در
برسه به یه مستحق.

همسرم هنوز که در سفر هستن... نمی دونم می تونن برگردن
تا تولد حضرت یا خیر... من با دخترم باید صحبت کنم...
انشالله اگه قسمت هم باشن.... بعد از ماه رمضان برای
عقد بالاسر حضرت، ساعت ببینیم...

خدا ایا تو خودت می دونی من همه ی زورم و دم این مرد برگرده
به زندگی قبلیش. به آبرو و اعتبار گذشته اش. خودش
نخواست. خاکستر نشینمون کرد. حالا به حرمت کلامت قسم،
بگو چه کار کنم؟ پای آینده و آبروی دخترم در میونه.

و بعضی از شما را،
وسیله امتحان بعضی
دیگر قرار دادیم، آیا صبر
و شکیبائی می کنید؟
و پروردگارت همواره به
احوال و اعمال همه
بیناست.
سوره فرقان، آیه ۲۰

آینه های پیش رو

الو... سلام... بعله... چه خوب... همون
مدل یخچال؟ چشم... مزاحمتون میشم.

بعله حاج خانم. مادرم سفارش شمارو
کردند. هر جور براتون مقدوره پرداخت
کنید.

شرایط اقساطی هم دارید؟
برای جهاز دخترمه... یکم اوضاع
مالی مون مناسب نیست...

کریم آقا! خدا نگذره ازت!
چه بی سامونمون کردی
سر سال نو!

ماهی کم طاقتم! یک روز دیگه صبر کن!

